



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

الذخيرة



دكتور دوم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

داستان ظهور

نویسنده:

مهدی خدامیان آرانی

ناشر چاپی:

و ثوق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	داستان ظهور
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست
۱۳	مقدمه
۱۵	ماه مکه به سوی کعبه می آید
۲۰	سید محمد شهید می شود
۲۵	خانه آباد کجاست؟
۳۱	سیصد و سیزده نفر از راه می رسند
۳۵	پرچمی که سخن می گوید
۴۲	شمشیری که کوه را متلاشی می کند
۴۷	کنار کعبه چه خبر است؟
۴۹	صدای شیطان به گوش می رسد
۵۱	لشکری که در دل زمین فرو می رود
۵۶	لشکر ده هزار نفری می آید
۵۸	شیران بیشه ایمان می آیند
۶۰	لباس ضد آتش و عصای شگفت انگیز
۶۴	هزاران فرشته به کمک آمده اند
۶۸	آنانی که بار دیگر زنده شده اند
۷۰	شعار لشکر امام زمان چیست؟
۷۳	بانوانی که پرستاری می کنند
۷۵	آن سنگ بزرگ را بیاورید!
۷۷	لشکر به سوی مکه باز می گردد

۷۹	انتقام از دشمنان مهتاب
۸۱	پیش به سوی کوفه
۸۵	سفیانی توبه می کند
۸۸	جنگ سختی در پیش است
۹۱	حرکت به سوی فلسطین
۹۶	بازگشت به کوفه
۹۸	بهشت روی زمین
۱۰۲	سخن آخر
۱۰۴	پی نوشت
۱۳۲	منابع
۱۴۲	درباره مرکز

داستان ظهور

مشخصات کتاب

سرشناسه: خدامیان آرانی، مهدی، ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پدیدآور: داستان ظهور / مهدی خدامیان آرانی.

مشخصات نشر: قم: وثوق، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: [۱۲۷] ص.

فروست: اندیشه سبز؛ دفتر دوم.

شابک: ۱۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۹۴-۶۱-۰.

یادداشت: عنوان روی جلد: داستان ظهور زیبایی های ظهور امام زمان را بشناسید!

یادداشت: کتابنامه: ص. [۹۵]-۱۲۳.

عنوان روی جلد: داستان ظهور زیبایی های ظهور امام زمان را بشناسید!

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - داستان

رده بندی کنگره: BP۲۲۴/خ۲۴ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۱۱۸۲۱

ص: ۱

اشاره

داستان ظهور

مهدی خدامیان آرانی

ص: ۳

فہرست

تصویر

□

ص: ۵

تصوير

□

ص: ٦

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یار ما سفر کرده بود، من منتظر بودم، تو منتظر بودی، او هم منتظر!

همه در انتظار آمدن بهار بودند و برای دیدن آن، لحظه شماری می کردند.

و من قلم در دست گرفتم؛ یک سال، در میان ده ها کتاب به دنبال گمشده خود دویدم.

می خواستم آمدن او را برای تو به تصویر کشم؛ تصویری که از سخن امامان معصوم (ع) برگرفته باشد، تصویری زیبا که تو را شیفته آمدنش کند.

و چنین بود که با مراجعه به بیش از صد کتاب، این متن را برایت آماده کردم.

تو می توانی دلیل سخنان مرا، در حدیث هایی بیابی که در پی نوشت ها آورده ام.

اکنون نوبت توست تا کتاب خودت را بخوانی و اشتیاق تو به آمدن امام زمان (عج) بیشتر شود و بدانی که «داستان ظهور»، چقدر دل ها را امیدوار می کند.

این کتاب را به همه همیاران مؤسسه اندیشه سبز شیعه، اهدا می کنم؛ زیرا به همت آنان بود که ما توانستیم به هدف خود برسیم.

مهدی خدّامیان آرانی

ماه مکه به سوی کعبه می آید

چرا این کتاب را در دست گرفته ای و با چه انگیزه ای این کتاب را مطالعه می کنی؟

هیچ می دانی من می خواهم تو را به سفری دور و دراز ببرم؟

همسفر خوب من! از تو می خواهم تا همراه من به آینده بیایی! آینده ای که دیدنش آرزوی همه است.

من تو را به روزگاری می برم که قرار است امام زمان در آن ظهور کند؛ آری، سخن من در مورد روزگار ظهور است.

من می خواهم حوادث آن روزگار را برایت بگویم. آیا آماده هستی؟

حتماً بارها شنیده ای که وعده خدا بسیار نزدیک است. پس برخیز و همراه من به مکه بیا...

امروز، بیستم «ذی الحجّه» است .

من و تو الآن در شهر مکه، کنار کعبه هستیم . بیست روز دیگر تا ظهور باقی

مانده است. امام زمان روز دهم «مُحَرَّم» کنار کعبه ظهور می کند. (۱)

نگاه کن! ببین که کعبه چقدر زیبا، جلوه نمایی می کند!

آیا موافقی با هم طوافی گرد کعبه بنماییم؟

به راستی چرا «مسجدالحرام» این قدر خلوت است؟!

شنیده بودم که خانه خدا بسیار شلوغ است و هیچ وقت دور خانه خدا خلوت نمی شود.

چرا امروز اینجا این قدر خلوت است؟

آیا عشق و علاقه مردم به کعبه کم شده است؟

مکه حرم امن خدا است؛ اما امروز سپاهیان «سُفِیانی» این شهر را محاصره کرده اند و به همین علت است که شهر این قدر خلوت است. (۲)

همسفرم! آیا «سُفِیانی» را می شناسی؟

آیا می خواهی کمی درباره او برایت سخن بگویم؟

«سُفِیانی» یکی از دشمنان امام زمان است و قیام او از علامت های ظهور معرّفی شده است. (۳)

تقریباً پنج ماه قبل، او در سوریه دست به کودتای نظامی زد و حکومت این کشور را به دست گرفت، سپس به عراق حمله کرد و شهر کوفه را به تصرف خود درآورد و در این شهر جنایات زیادی انجام داد و تعداد زیادی از شیعیان این شهر را قتل عام کرد. (۴)

سُفِیانی سپاهی را به مدینه فرستاد و توانست این شهر را هم تصرف کند.

اکنون، سُفِیانی در اندیشه تصرف شهر مکه است؛ زیرا شنیده است امام زمان در این شهر ظهور می کند.

ص: ۱۰

۱- ۱. الإمام الباقر علیه السلام: «يخرج القائم عليه السلام يوم عاشورا، اليوم الذي قتل فيه الحسين عليه السلام»: تهذيب الأحكام ج ۴ ص ۳۳۲، شرح أصول الكافي ج ۱۲ ص ۳۰۱.

۲- ۲. أمير المؤمنين عليه السلام: «... كبسنا أصحاب السفيناني، فإذا تجلى لهم الصبح يرونهم طائعين...»: معجم أحاديث الإمام المهدي م ج ۳ ص ۹۴.

- ٣-٣. الإمام الكاظم عليه السلام: «... إن أمر القائم حتم من الله ، وأمر السفيناني حتم من الله ، ولا يكون قائم إلا بالسفيناى»: قرب الإسناد ص ٣٧٤، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٨٢.
- ٤-٤. الإمام الباقر عليه السلام: «يبعث السفيناى جيشا إلى الكوفه وعدتهم سبعون ألفا، فيصييون من أهل الكوفه قتلا وصلب و سبيه»: الغيبة للنعمانى ص ٢٨٩، الاختصاص للمفيد ص ٢٥٦، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٢٣٨، تفسير العياشى ج ١ ص ٢٤٥، تفسير نور الثقلين ج ١ ص ٤٨٦.

او دستور داده تا تعدادی از سربازانش به مکه بروند و این شهر را محاصره کنند.

اکنون شهر مکه در تصرف سپاهیان سفیانی است.

سؤالی ذهن مرا به خود مشغول کرده است: امام زمان و یاران او چگونه این حلقه محاصره را خواهند شکست؟

سپاهیان سفیانی با دقت همه راه های ورودی شهر را کنترل می کنند.

آماده شو!

ما باید به بیرون شهر برویم، همان جایی که قرار است جوانی ماه رو وارد شهر شود.

آنجا را نگاه کن!

آیا آن جوان سی ساله را می بینی که به شکل و شمایل یک چوپان است؟

او در دست خود یک چوب دستی دارد و آرام آرام از میان سپاه سفیانی عبور می کند. خیلی عجیب است!

سپاه سفیانی که نمی گذارند هیچ کس وارد شهر شود، چرا مانع ورود این جوان نمی شوند؟

نمی دانم او را شناختی یا نه؟

جان من فدای او!

این جوان، همان مولای من و توست که به امر خدا به شکل یک چوپان، وارد شهر می شود. (۱)

او از راه دوری آمده است. او از «یمن» به «مدینه» رفته و مدتی در شهر پیامبر منزل کرده است و با حمله سپاه سفیانی به مدینه، از آنجا خارج شده و

ص: ۱۱

۱- ۵. الإمام الصادق علیه السلام: «یسوق بین یدیه أعزه عجافا حتی یصل بها...»: مختصر بصائر الدرجات ص ۱۸۲، بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۶.

اکنون به مکه رسیده است. (۱)

صورت نورانیش چون ماه شب چهارده می درخشد. (۲)

به گونه راستش نگاه کن! آن خال زیبا را می بینی که چون ستاره ای می درخشد؟ (۳)

این جوان، فرزند پیامبر است و می آید تا دین جدش را زنده کند... (۴)

امام زمان وارد شهر می شود، و در کنار کوه های این شهر منزل می کند.

شهر مکه، شهر خدا و کعبه، محور خداپرستی است و چون هدف امام، ریشه کن کردن کفر است، حرکت خود را از مکه شروع می کند.

هنوز تا زمان ظهور، فرصت باقی است. امام زودتر به مکه آمده است تا برای انجام کارهای مقدماتی رسیدگی کند.

ص: ۱۲

۱- رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: «... یصبر حتی یأذن الله له بالخروج، فیخرج من الیمن من قریه یقال لها أکرعه...»: کفایه الأثر ص ۱۵۰، بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۳۳۵، و ج ۵۲ ص ۳۸۰. رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم قال: «... فیخرج رجل من أهل المدینه هاربه إلی مکه، فیأتیہ ناس من أهل مکه فیخرجونه»: سنن أبی داوود ج ۲ ص ۲۷۵، کنز العمال ج ۱۱ ص ۱۳۵. ۲-۷. أمير المؤمنین علیه السلام: «... شعره علی منکبیه و نور وجهه یعلو سواد لحيته ورأسه...»: روضه الواعظین ص ۲۲۶، الإرشاد للمفید ص ۳۸۲، الغیبه للطوسی ص ۴۷۰، الخرائج والجرائح ج ۲ ص ۱۱۵۲، إعلام الوری ص ۲۹۴، كشف الغمه ص ۲۶۳، بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۳۶.

۳- ۸. رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: «... علی خده الأیمن خال كأنه کوكب دری»: كشف الغمه ص ۲۶۹، العقد النضید ص ۲۹، بحار الأنوار ص ۸۰، غایه المرام ص ۱۱۴، كشف الخفاء ص ۲۸۸، مجمع الزوائد ج ۷ ص ۳۱۹، المعجم الکبیر ج ۸ ص ۱۰۲، مسند الشامیین ج ۲ ص ۴۱۰، کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۶۸، الإصابه ج ۶ ص ۷۱، ینابیع الموده ج ۳ ص ۲۰۰. ۴- ۹. رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: «المهدی من عترتی من ولد فاطمه»: سنن أبی داوود ج ۲ ص ۳۱۰، تحفه الأحوذی ج ۶ ص ۴۰۳، عون المعبود ج ۱۱ ص ۲۵۱، شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید ج ۱ ص ۲۸۱، فیض القدیر ج ۶ ص ۳۶۰.

امروز، روز بیست و پنجم «ذی الحجّه» است. ما تا زمان ظهور، پانزده روز فرصت داریم.

همسفر خوبم! آیا موافقی که با هم به اطراف کوه «ذی طوی» برویم؟ (۱)

حتما در دعای ندبه، این جمله را بسیار خوانده ای: «أَبْرَضُوی أم غیرها أم ذی طوی».

اکنون برخیز و با من به کوه «ذی طوی» بیا. وقتی از کعبه به سوی مدینه حرکت کنیم، حدود پنج کیلومتر که برویم به آن کوه می رسیم.

نگاه کن! ده نفر از یاران امام، در بالای این کوه جمع شده اند. (۲)

شاید بگویی: مگر امام سیصد و سیزده یار ندارد، پس چرا آنها فقط ده نفرند؟

این ده نفر یاران مخصوص او هستند که زودتر از همه خدمت امام رسیده اند؛ اما آن سیصد و سیزده نفر، حدود چهارده روز دیگر به مکه خواهند آمد.

امام زمان بر فراز کوه ذی طوی ایستاده است و منتظر است تا خدا به او اجازه

ص: ۱۳

-
- ۱- ۱۰. الإمام الباقر علیه السلام: «یکون لصاحب هذا الأمر غیبه فی بعض هذه الشعاب . ثم أوماً بیده إلی ناحیه ذی طوی»: الغیبه للنعمانی ص ۱۸۷، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۴۱، تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۵۶، غایه المرام ج ۴ ص ۲۱۰.
- ۲- ۱۱. الإمام الباقر: «أشیروا إلی ذوی أسنانکم وأخیارکم عشره.. فینطلق بهم حتی یأتون صاحبهم ویعدهم إلی اللیله التي تلیها»: بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۴۰، تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۵۶.

آیا می دانی آن عبایی که بر دوش امام زمان است، عبای پیامبر می باشد؟

آن عمامه زرد رنگی را که بر سر دارد، می بینی؟ این، همان عمامه رسول خداست. (۲)

گوش کن!

امام به یاران خود می گوید: «می خواهم یک نفر را به سوی مردم مکه بفرستم». (۳)

این یک مأموریت مهم است.

چه کسی به عنوان نماینده امام به سوی مردم مکه خواهد رفت؟

اکنون امام یکی از پسر عموهای خود را برای این کار مهم انتخاب می کند.

نام او «سید محمد» است. امام به او دستور می دهد که به سوی مردم مکه برود و پیامی را به آنها برساند.

آیا می خواهی این پیام را بشنوی؟

گوش کن! پیام امام این است: «من از خاندانی مهربان و از نسل پیامبر هستم و شما را به یاری دین خدا دعوت می کنم. ای مردم مکه، مرا یاری کنید». (۴)

تو خود می دانی که امام زمان، نیازی به کمک مردم مکه ندارد؛ زیرا روزگار ظهور نزدیک است، و به زودی وعده خدا فرا می رسد و هزاران فرشته به یاری او می آیند.

پس چرا امام از مردم مکه تقاضای کمک می کند؟

ص: ۱۴

۱- ۱۲. الإمام الصادق عليه السلام: «كأنى بالقائم على ذى طوى قائمه على رجله حافيا يرتقب بسنه موسى...»: بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۷۵.

۲- ۱۳. الإمام الصادق عليه السلام: «فكأنى أنظر إليه وقد دخل مكة وعليه برده رسول الله وعلى رأسه عمامه صفراء»: مختصر بصائر الدرجات ص ۱۸۲، بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۶.

۳- ۱۴. الإمام الباقر عليه السلام: «إنه يقول القائم لأصحابه: يا قوم، إن أهل مكة لا يريدونى...»: بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۰۷.

۴- ۱۵. الإمام الباقر عليه السلام: «... فيدعو رجلا من أصحابه فيقول له: امض إلى أهل مكة فقل: يا أهل مكة، أنا رسول فلان إليكم، وهو يقول لكم: إنا أهل بيت الرحمة و معدن الرساله والخلافه، ونحن ذريه محمد وسلاله النبيين، وأنا قد ظلمنا

واضطهدنا وقهرنا وابتز ما حقنا منذ قبض نبينا إلى يومنا هذا، فنحن نستنصركم فانصرونا»: بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٠٧.

امام آنان را دعوت می کند تا به راه راست هدایت شوند و در این صورت، در این شهر هیچ خونی ریخته نخواهد شد.

آری، او امام مهربانی هاست و برای همین با تمام صداقت، مردم مکه را به یاری دعوت می کند.

نگاه کن! سید محمد آماده حرکت شده و از خوشحالی در پوست خود نمی گنجد؛ زیرا مأموریتی مهم به او داده شده است.

او با مولای خود و دیگر دوستانش خداحافظی می کند و به سمت مسجد الحرام رهسپار می شود.

من کمی نگران هستم، مردم مکه با این جوان چگونه برخورد خواهند کرد؟

ساعتی می گذرد، خبری از سید محمد نمی شود، کم کم به نگرانی من افزوده می شود،

خدایا! چرا سید محمد این قدر دیر کرد؟

و لحظاتی بعد یک نفر در حالی که خیلی پریشان است نزد امام می آید.

او به امام خبر می دهد که سید محمد وارد مسجد الحرام شد و پیام شما را به مردم مکه رساند؛ اما مردم مکه به او حمله

کردند و او را کنار کعبه شهید کردند. (۱)

آخر به چه جرمی به قتل رسید؟

مگر این شهر، حرم امن الهی نیست؟ مگر حتی حیوانات هم اینجا در امن و امان نیستند؟

مگر نماینده امام چه گفت که مردم مکه چنین خروشیدند و او را مظلومانه

ص: ۱۵

۱- ۱۶. الإمام الباقر عليه السلام: «فإذا تكلم هذا الفتى بهذا الكلام أتوا إليه فذبوه بين الركن والمقام»: بحار الأنوار ج ۵۲ ص

کشتند؟

او همان شهیدی است که در احادیث ما به عنوان «نفس زکیّه» از او نام برده شده است. حتماً می‌خواهی بدانی معنای آن چیست؟

نفس زکیّه یعنی: فردی بی‌گناه و پاک که مظلومانه کشته می‌شود. (۱)

ص: ۱۶

۱-۱۷. الإمام الصادق علیه السلام: «قبل قیام القائم خمس علامات محتومات، الیمانی والسفیانی وقتل النفس الزکیه والخسف بالیداء»: کمال الدین ص ۶۵، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۰۴.

خانه آباد کجاست؟

اینجا مکه است، شب نهم «محرم»، شب تاسوعا.

جهان تشیع عزادار امام حسین (ع) و برادر با وفایش عباس است.

قرار است اجازه ظهور از طرف خداوند داده شود؛ اما این کار با تشریفات خاصی صورت می گیرد.

با اجازه ظهور دیگر حکومت سیاهی ها غروب می کند و هنگام طلوع روشنایی است.

امشب انتظار به سر می آید و خداوند فرمان ظهور را صادر می کند.

اگر چه ما هم اکنون در مکه و کنار خانه خدا هستیم؛ اما باید امشب سفری به آسمان چهارم داشته باشیم.

مگر در آسمان چهارم چه خبر است؟ صبر کن، برایت می گویم.

ما باید به کنار «بیت المعمور» برویم.

حتما می گویی: «بیت المعمور» دیگر کجاست؟

همان طور که ما کعبه را به عنوان خانه خدا می شناسیم و گرد آن طواف می کنیم، خداوند بالای این کعبه، در آسمان چهارم، خانه ای ساخته تا فرشتگان گرد آن طواف کنند. (۱)

«بیت المعمور» به معنای «خانه آباد» است و اجازه ظهور امام زمان کنار این خانه صادر می شود و همه دنیا آباد می شود. آری، در دوران غیبت، دنیا خراب و ویران است. وقتی که ظهور امام فرا برسد دنیا آباد می شود، برای همین، آبادی دنیا از کنار خانه آباد (بیت المعمور) آغاز می شود.

باید امشب با من به آسمان چهارم بیایی. حتماً می دانی که قرآن از آسمان های هفت گانه سخن گفته است. ما اکنون می خواهیم به طبقه چهارم آن برویم.

خوب نگاه کن! چه می بینی؟ تمام پیامبران اینجا جمع شده اند. اینجا می توانی آدم و نوح و عیسی و موسی و ابراهیم (ع) را ببینی.

گروهی از مؤمنان هم در اینجا هستند.

همه منتظرند و نگاهشان به سوی خیره شده است.

آن طرف را نگاه کن، چه می بینی؟

فرشتگان دارند چند منبر نورانی را به سوی «بیت المعمور» می آورند. (۲)

خوب دقت کن، آیا می توانی تعداد آن منبرها را بشماری؟

درست است، چهار منبر نورانی!

رسول خدا و حضرت علی و امام حسن و امام حسین (ع) را نگاه کن که با چه شکوهی به سوی این منبرها می روند و بالای آنها می نشینند.

چه شوری در میان این فرشتگان و انبیاء و مؤمنان برپا شده است...

ص: ۱۸

۱- ۱۸. الإمام الصادق علیه السلام: «... لأنها بحذاء بيت المعمور، وهو مربع»: علل الشرائع ج ۲ ص ۳۹۸، کتاب من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۱۹۱، بحار الأنوار ج ۵۵ ص ۵. الإمام السجاد علیه السلام: «... وجعل لهم البيت المعمور الذي في السماء الرابعة»: علل الشرائع ج ۲ ص ۴۰۷

۲- ۱۹. الإمام الصادق علیه السلام: «... نصب لمحمد وعلي والحسن والحسين ع منابر من نور عند البيت المعمور...»: الغيبة

للنعماني ص ٢٨٤، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٢٩٧.

در این هنگام، همه درهای آسمان باز می شوند. (۱)

پیامبر می خواهد دعا کند و با خدای خویش نجوا کند. همه فرشتگان و پیامبران نیز آماده اند تا با پیامبر اسلام همنا شوند.

گوش فرا بده تا تو هم سخن پیامبر را بشنوی!

پیامبر چنین عرضه می دارد: «بار خدایا! تو وعده دادی که بندگان خوبت را فرمانروای زمین گردانی. لحظه عمل به آن وعده فرا رسیده است». (۲)

همه فرشتگان و پیامبران نیز همین سخن را زمزمه می کنند.

نگاه کن! پیامبر و حضرت علی و امام حسن و امام حسین (ع) در بالای آن منبرها به سجده رفته اند.

آنان در سجده چنین می گویند: «بار خدایا! بر ستمکاران خشم گیر؛ زیرا حریم تو شکسته شد. دوستانت کشته و بندگان خوبت ذلیل شدند». (۳)

همسفر خوبم! تو خوب می دانی که منظور آنها از این سخنان چیست.

وقتی که خانه وحی به آتش کشیده شد و دُرّ یگانه عصمت، فاطمه (س) شهید شد، همان روز، حریم خدا شکسته شد!

آن روزی که امام حسین (ع) با لب تشنه شهید شد، ذلّت اهل ایمان شروع شد.

و به راستی، پیامبر خوب می داند چگونه از خداوند اذن ظهور را بگیرد.

جالب است بدانی قبل از اینکه پیامبر بالای منبر برود، خداوند فرشته ای را به آسمان دنیا می فرستد. (۴)

من مدّت زیادی در این فکر بودم تا علت این کار را بفهمم.

آری، پیامبر از این منبر پایین نمی آید تا اجازه ظهور امام زمان را بگیرد

ص: ۱۹

۱- ۲۰. الإمام الصادق عليه السلام: «... فيصعدون عليها ويجمع لهم الملائكة والنبیین والمؤمنین ، ويفتح أبواب السماء...»: بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۹۷.

۲- ۲۱. الإمام الصادق عليه السلام: «... يا رب ، میعادك الذی وعدت فی کتابك...»: الغیبه للنعمانی ص ۲۸۴.

۳- ۲۲. الإمام الصادق عليه السلام: «... ثم یخ محمد وعلی والحسن والحسن سجد، ثم یقولون: یا رب اغضب ، فیانه هتک حریمك...»: بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۹۷.

٢٣-٤. الإمام الصادق عليه السلام : «إذا كان ليله الجمعة أهبط الرب تبارك وتعالى ملكه إلى السماء الدنيا...»: الغيبة للنعمانى

ص ٢٨٤.

و خداوند برای شادی دل پیامبر، این فرشته را قبلاً به آسمان دنیا فرستاده است تا وقتی دعای پیامبر تمام شد، این فرشته هر چه سریع تر حکم ظهور را در دستان مبارک امام قرار دهد.

پیامبر در این سجده، چنان با خدا سخن گفت و از سوز دل خود پرده برداشت که اکنون دیگر هر گونه تأخیر در امر ظهور امام، مقبول در گاه خداوند نیست.

ص: ۲۰

اگر دقت کنی می بینی که تمام مردم مکه در مورد مطلب مهمی با هم سخن می گویند.

آیا می خواهی تو هم از سخن آنها باخبر شوی؟

دیشب، سیصد و سیزده جوانمرد وارد شهر مکه شده اند و تا صبح مشغول عبادت بوده اند. (۱)

آنها در مسجد الحرام گرد هم آمده اند، و همه نگاه ها را متوجه خود کرده اند. (۲)

مردم مکه تعجب کرده اند. آن ها نمی دانند این جوانان از کجا آمده اند و چطور توانسته اند خود را به مکه برسانند؛ زیرا شهر مکه در محاصره سپاه سفیانی است. (۳)

عجیب است که لباس همه این جوانان یک شکل است.

همه، هم قد و هم اندازه، مثل یک دسته نظامی، بسیار مرتب هستند؛ هر

ص: ۲۱

۱- ۲۴. الإمام الباقر الی: «بينا شباب الشيعة على ظهور سطوحهم نيام، إذا توافوا إلى صباحهم ليلة واحدة...»: الغيبة للنعماني ص ۳۳۰، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۷۰.

۲- ۲۵. الإمام الصادق عليه السلام: «فهؤلاء ثلاثمئة وثلاثة عشر رجلا بعدد أهل البدر، يجمعهم الله بمكة في ليلة واحدة وهي ليلة الجمعة...»: الملاحم والفتن ص ۳۷۹.

۳- ۲۶. أمير المؤمنين: «إن أصحاب القائم شباب لا كهول فيهم، إلا كالكحل في العين»: الغيبة للنعماني ص ۳۳۰.

کس آنها را ببیند، مبهوت آنان می شود. (۱)

آمدن این جوانان به شهر مکه، یک راز است که کسی از آن خبر ندارد.

هر کدام از جوانان در گوشه ای از دنیا بودند. چگونه شد که آنها در یک لحظه خود را در مکه یافتند؟

آنها به امر خدا با «طَيِّ الارض» به مکه آمده اند.

شاید پرسشی که «طَيِّ الارض» یعنی چه.

اگر بتوانی در یک لحظه، بدون استفاده از هیچ وسیله نقلیه ای، کیلومترها راه را پشت سر بگذاری و خود را به مکه یا هر جای دیگر برسانی، تو «طَيِّ الارض» نموده ای.

آری، یاران امام معجزه وار و بسیار شگفت انگیز کنار کعبه جمع شده اند.

آری ظهور امام زمان وابسته به حضور این سیصد و سیزده نفر است، اراده خدا بر این بوده است که آنها را در یک لحظه در مکه جمع کند. (۲)

هر کس اسم بزرگ یا همان اسم اعظم خدا را بداند، دعایش مستجاب می شود. وقتی امام زمان خدا را به آن اسم قسم می دهد، سیصد و سیزده یار او، در یک چشم به هم زدن، در مکه حاضر می شوند. (۳)

اکنون تو از این راز آگاه شده ای؛ اما مردم مکه، همچنان در تعجب هستند.

آنان در مسجد الحرام دور هم جمع شده اند و درباره این مطلب با هم سخن می گویند: به راستی این جوانان چگونه وارد مکه شده اند؟

ص: ۲۲

۱- ۲۷. أمير المؤمنين عليه السلام: «كأني أنظر إليهم والزي واحد والقدر واحد والجمال واحد واللباس واحد...»: الملاحم والفتن ص ۲۹۴.

۲- ۲۸. الإمام الصادق عليه السلام: «أما لو كملت العده الموصوفه ثلاثمئه وبضعه عشر، كان الذي تريدون»: الغيبه للنعماني ص ۲۱۱، بحار الأنوار ج ۶۵ ص ۱۶۵.

۳- ۲۹. الإمام الصادق عليه السلام: «إذا أذن دعا الله باسمه العبراني فاتيحت له صحابته الثلاثمئه والثلاثه عشر...»: الغيبه للنعماني ص ۳۲۶، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۶۸.

آن طرف را نگاه کن! آن مرد را می بینی که به سمت بزرگان مکه می رود.

او کیست و چرا چنین سراسیمه و مضطرب، جمعیت را می شکافد؟

او مستقیم نزد فرماندار مکه می رود. سلام می کند و می گوید: «دیشب خواب عجیبی دیدم و برای همین خیلی ترسیده ام.» (۱)

فرماندار مکه نگاهی به او کرده و می گوید: «خوابت را برایم تعریف کن.»

و آن مرد چنین می گوید: «خواب دیدم که ابری در آسمان ظاهر شد و آرام آرام به سمت زمین آمد تا اینکه به کعبه رسید. در آن ابر، ملخ هایی دیدم که بال های سبزی داشتند و مدت زیادی دور کعبه طواف کردند و سپس به شرق و غرب عالم پرواز کردند.» (۲)

هر کس که این سخن را می شنود به فکر فرو می رود.

آیا بین این خواب و آن گروه سیصد و سیزده نفری، ارتباطی وجود دارد؟

در شهر مکه شخصی هست که خواب را خیلی خوب تعبیر می کند. از او می خواهند تا این خواب را تعبیر کند.

او قدری فکر می کند و سپس می گوید: «لشکری از لشکریان خدا وارد این شهر شده است و شما هرگز نمی توانید در مقابل آن مقاومت کنید.» (۳)

همه مردم مکه به فکر فرو می روند. آری، آن لشکر، همان جوان هایی هستند که دیشب وارد مکه شدند.

طبیعی است که مردم مکه از دست این جوانان عصبانی باشند؛ زیرا اینان

ص: ۲۳

۱- ۳۰. الإمام الصادق عليه السلام: «... إذ يقبل رجل من بني مخزوم يتخطى رقاب الناس حتى تأتي رئيسهم فيقول: لقد رأيت في ليلتي هذه رؤيا عجيبة»: الملاحم والفتن ص ۳۷۹.

۲- ۳۱. الإمام الصادق عليه السلام: «... رأيت كورة نار انقضت من عنان السماء، فلم تزل تهوى حتى انحطت إلى الكعبة، فدارت فيها فأطافت بالكعبة ما شاء الله، ثم تطايرت شرقا وغربا..»: نفس المصدر ص ۳۷۹.

۳- ۳۲. الإمام الصادق عليه السلام: «... لقد رأيت عجبا وقد طرقكم في ليلتكم جند من جنود الله لا- قوه لكم بهم»: نفس المصدر ص ۳۷۹.

می خواهند اهل بیت(ع) و شیعیانشان را در همه دنیا عزیز کنند.

شما فکر می کنید اولین تصمیم مردم مکه چه می باشد؟

درست حدس زده اید، آنها می خواهند این سیصد و سیزده نفر را دستگیر کنند؛ اما خدا ترسی بزرگ بر دل آن مردم می اندازد.

من به حال این مردم ساده لوح می خندم، مردمی که هنوز هم در فکر دشمنی با شیعه هستند. آنها نمی دانند که دیگر روزگار غربت شیعه تمام شده است.

یکی از بزرگان مکه که می بیند همه در ترس و اضطراب هستند می گوید: این جوانانی که من دیده ام، چهره هایی نورانی دارند و اهل عبادت هستند، آنها که تا به حال کار خلافی انجام نداده اند، چرا از آنها می ترسید؟^(۱)

مردم مکه تا غروب آفتاب در مورد این جوانان سخن می گویند و آن چنان ترس و وحشتی در دل دارند که نمی توانند هیچ کاری بکنند.

شب فرا می رسد و مردم به خانه های خود باز می گردند و به خواب سنگینی فرو می روند.^(۲)

ص: ۲۴

۱- ۳۳. الإمام الصادق عليه السلام : «لا تعجلوا على القوم إنهم لم يأتوكم بعد بمنكر ولا ظهروا خلافا ولعل الرجل منهم يكون في القبيلة من قبائلكم ، فإن بدا لكم منهم شر فأنتم وهم، وأما القوم...سيماهم حسنه»: نفس المصدر ص ۳۷۹.

۲- ۳۴. الإمام الصادق عليه السلام : «يضرب الله آذانهم وعيونهم بالنوم ، فلا يجمعوا بعد غداتهم إلى أن يقوم القائم ب»: نفس المصدر ص ۳۷۹.

شب عاشورا است و فردا روز ظهور امام زمان!

امشب، پایان روزگار غیبت رقم می خورد. شهر مکه در تاریکی فرو رفته است اما کنار کعبه نورانی است. امشب کسی به مسجد الحرام نیامده است. (۱)

آن جوان را می بینی که کنار کعبه مشغول دعاست؟ نمی دانم او با خدا چه نجوایی دارد.

آیا می خواهی نزدیک برویم و او را از نزدیک ببینیم؟

او امام زمان است که در این خلوت شب با خدای خود راز و نیاز می کند.

آیا می دانی مُضْطَرُّ واقعی اوست که خدا دعای او را مستجاب و امر ظهورش را اصلاح می کند؟ (۲)

خدا در قرآن می گوید: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ الشُّوْءَ: چه کسی دعای مُضْطَرُّ را اجابت می کند و سختی ها را از او دور می نماید؟» (۳)

اکنون سؤال مهمی از تو دارم: آیا می دانی امام زمان چگونه می فهمد که

ص: ۲۵

۱-۳۵. الإمام الباقر عليه السلام: «يخرج القائم به يوم عاشورا اليوم الذي قتل فيه الحسين بي»: تهذيب الأحكام ج ۴ ص ۳۳۲، شرح أصول الكافي ج ۱۲ ص ۳۰۱.

۲-۳۶. الإمام الباقر عليه السلام: «وأن يجيب المضطر إذا دعاه ويكشف الشوء»، نزلت في القائم: الغيبة للنعماني ص ۳۲۸، بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۴۸، تفسير نور الثقلين ج ۴ ص ۹۴ عن الإمام الجواد عليه السلام: «إن الله ليصلح له أمره في ليله»: كمال الدين ص ۳۳۷، كفاية الأثر ص ۲۸۱، إعلام الوری ج ۲ ص ۲۴۲. رسول الله وايبی: «المهدى ما أهل البيت، يصلحه الله في ليله»: سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۳۶۷، مسند أبي يعلى ج ۱ ص ۳۵۹.

۳-۳۷. النمل: ۶۲.

دعای او مستجاب شده است؟

او از کجا می فهمد که باید قیام کند؟

آیا می دانی که در آن لحظاتی که قرار است دوران غیبت تمام شود، چه حوادثی روی می دهد؟

اگر دقت کنی می بینی که امام به همراه خود یک پرچم آورده است. (۱)

خدای من! آن پرچم خود به خود باز می شود. (۲)

آیا می توانی نوشته روی پرچم را بخوانی؟

روی پرچم چنین نوشته شده است: «الْبَيْعَةُ لِلَّهِ». یعنی هر کس با صاحب این پرچم بیعت کند در واقع با خدا بیعت کرده است. (۳)

صدایی به گوش می رسد. این صدا از کیست؟

امام که مشغول دعا است، شخص دیگری هم در اینجا نیست، پس چه کسی است که سخن می گوید؟

گوش کن! آیا می شنوی چه می گوید؟ «ای ولی خدا، قیام کن!».

من این طرف و آن طرف را نگاه می کنم تا شاید گوینده این سخن را بیابم.

عجب! این همان پرچم است که با قدرت خدا به سخن در آمده است. همسفرم! تعجب نکن! مگر مقام امام زمان بالاتر از موسی (ع) نیست؟

مگر درخت به اذن خدا به سخن در نیامد و با موسی (ع) سخن نگفت؟

در اینجا هم به امر خدا، پرچم با امام زمان سخن می گوید.

شمشیر امام را نگاه کن که خود به خود از غلاف بیرون می آید و با آن حضرت سخن می گوید: «ای ولی خدا قیام کن!» (۴).

ص: ۲۶

۱- ۳۸. الإمام الباقر عليه السلام: «... حتى يسند ظهره إلى الحجر الأسود ويهز الراية الغالبة»: الغيبة للنعماني ص ۳۲۹، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۷۰.

۲- ۳۹. رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: «له علم إذا حان وقت خروجه انتشر ذلك العلم من نفسه...»: عيون أخبار الرضا ج ۲ ص ۶۵، کمال الدین ص ۱۵۵، أعيان الشيعة ج ۲ ص ۶۰، قصص الأنبياء للراوندي ص ۳۶۱.

- ٣- ٤٠. الإمام الصادق عليه السلام: «في رايه المهدي مكتوب عليها: البيعه لله»: كمال الدين ص ٦٥٤، الملاحم والفتن ص ١٤٣، ينابيع الموده ج ٣ ص ٢٦٧.
- ٤- ٤١. الإمام الصادق عليه السلام: «... له سيف مغمدة، فإذا حان وقت خروجه اقتلع ذلك السيف من غمده و أنطقه الله عز وجل ، فناداه السيف: اخرج يا ولي الله...»: كمال الدين ص ١٥٥، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣١١.

نگاه کن، مسجد الحرام چقدر نورانی شده است!

چه شوری بر پا شده است! فرشتگان دسته دسته به مسجد الحرام می آیند.

در میان آنها فرشتگانی که در جنگ بدر به یاری پیامبر آمدند نیز حضور دارند. (۱)

مسجد پر از صف های طولانی فرشتگان می شود. در این میان دو فرشته بزرگ الهی را می بینی، آنها جبرئیل و میکائیل هستند.

جبرئیل با کمال ادب خدمت امام می رسد و سلام می کند و می گوید: «ای سرور و آقای من! اکنون دعای شما مستجاب شده است». (۲)

اینجاست که امام دستی بر صورت خود می کشد و می فرماید: «خدا را حمد و ستایش می کنم که به وعده خود وفا کرد و ما را وارث زمین قرار داد». (۳)

نگاه کن! چگونه امام با شنیدن سخن جبرئیل حمد و شکر خدا را می کند.

پس من و تو هم باید شکرگزار خدا باشیم که روزگار سیاه غیبت به سر آمد و سپیده ظهور دمید.

به نظر تو اولین کار امام در هنگام ظهور چیست؟

جواب یک کلمه بیشتر نیست: نماز .

آری، امام در کنار کعبه می ایستد و نماز می خواند. (۴)

شاید امام به شکرانه اینکه خدا به او اجازه ظهور داده است، نماز می خواند.

و شاید او می خواهد با نماز از خدا طلب یاری کند؛ زیرا او راهی بسیار طولانی پیش روی خود دارد و نیازمند یاری خداست. وقتی نماز تمام می شود او از جای خود برمی خیزد و یاران خود را صدا زده و می گوید: ای یاران من! ای کسانی که خدا شما را برای ظهور من ذخیره کرده است به سویم بیایید.

ص: ۲۷

۱- ۴۲. الإمام الصادق عليه السلام: «إذا قام القائم نزلت ملائكة بدر...»: الغيبة للنعماني ص ۲۵۲.

۲- ۴۳. الإمام الصادق عليه السلام: «فيقول له جبرئيل: يا سيدی، قولك مقبول، وأمرک جائز...»: مختصر بصائر الدرجات ص ۱۸۲.

۳- ۴۴. الإمام الصادق المائلا: «... فيمسح يده على وجهه ويقول: الحمد لله الذي صدقنا وعده وأورثنا الأرض»: بحار الأنوار ج

٤-٤٥. الإمام الباقر: «فيقوم القائم بين الركن والمقام فيصلى...»: تفسير العياشي ج ١ ص ٤٥، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٢٢٣.

نگاه کن، بین!

یاران امام یکی بعد از دیگری، خود را به مسجد الحرام می رسانند.

همه آنها کنار در کعبه دور امام جمع می شوند...

اکنون امام به کعبه، خانه یکتاپرستی تکیه می زند و اولین سخنان خود را برای یارانش می گوید.

او این آیه قرآن را می خواند: «بَقِيَةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ».

و سپس می فرماید: «من بَقِيَةُ اللَّهِ و حجت خدا هستم».(۱)

می دانم که می خواهی بدانی معنای «بَقِيَةُ اللَّهِ» چیست.

حتماً دیده ای بعضی افراد، وسایل قیمتی تهیه کرده، آن را در جایی مطمئن قرار می دهند. آن وسایل، ذخیره های آنها هستند.

خدا هم برای خود ذخیره ای دارد. او پیامبران زیادی برای هدایت بشر فرستاد. پیامبران همه تلاش خود را انجام دادند.

ولی آنها موفق نشدند که حکومت الهی را تشکیل بدهند؛ زیرا هنوز مردم آمادگی آن را نداشتند.

امام زمان ذخیره خداست تا امروز حکومت عدل الهی را در همه جهان برپا کند.

آری، امام بَقِيَةُ اللَّهِ است، او ذخیره خداست. او یادگار همه پیامبران است.

چه جمع زیبایی، یک شمع و سیصد و سیزده پروانه!

آیا آن ستون نور را می بینی؟

ص: ۲۸

۱- ۴۶. الإمام الباقر عليه السلام: «فإذا خرج أسند ظهره إلى الكعبة واجتمع إليه ثلاثمئة وثلاثة عشر... فأول ما ينطق به هذه الآية:

«بقية الله خير لكم إن كنتم مؤمنين»): كمال الدين ص ۳۳۱، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۹۲.

یک ستون نور از بالای سر یاران امام زمان به آسمان رفته است. این ستون خیلی نورانی است. همه می توانند این نور را ببینند.

این معجزه خدا و نشانه ظهور است. همه مردم دنیا، این نور را می بینند و دلشان شاد می شود. (۱)

یاران امام دور شمع وجود او حلقه زده اند، من در این میان نگاهم را از محبوبم بر نمی دارم.

نگاه کن! آستینِ چپ پیراهن امام را ببین، آیا آن لکه سرخ را روی آن می بینی؟

به راستی چرا لباسِ امام، خون آلود است؟ آیا به بدن او صدمه ای وارد شده است؟

نه، این خونِ سرخی که تو می بینی یک تاریخ است، یک نماد است. این خون، بسیار قدیمی است و یک دنیا حرف دارد، تو را به جنگِ اُحد و زمان پیامبر می برد.

این سرخی خون، میراث سالیان دراز است، این خون، خون لب و دندان پیامبر است.

در جنگِ اُحد وقتی که لب و دندان پیامبر زخمی شد، قطراتی از آن خون بر آستین پیراهن او چکید.

امروز همان لباس پیامبر را فرزند عزیزش بر تن کرده است. (۲)

ص: ۲۹

۱- ۴۷. الإمام الصادق عليه السلام: «فيا مَرَّ اللهُ عز وجل النور فيصير عموداً من الأرض...»: مختصر بصائر الدرجات ص ۱۸۲، بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۶

۲- ۴۸. الإمام الصادق عليه السلام «ألا أريك قميص القائم الذي يقوم فيه؟ فقلت بلى، قال: فدعا بمطر ففتحته وأخرج منه قميص كرايبس، فنشره فإذا في كفه الأيسر دم، فقال: هذا قميص رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: وفيه يقوم القائم...»: الغيبة للنعماني ص ۲۵۰، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۵۵.

شمشیری که کوه را متلاشی می کند

نزدیک اذان صبح است و همه یاران امام زمان، برای خواندن نماز آماده می شوند.

نماز برپا می شود. نسیم می وزد. وقت مناجات با خدای مهربان است.

بعد از نماز، یاران می خواهند با ایشان بیعت کنند و پیمان ببندند.

امام کنار در کعبه می ایستد و دست راست خود را باز می کند.

آیا آن نور سفید را می بینی که در دست راست امام می درخشد؟

این نور بسیار زیبا و خیره کننده است، ولی با این حال هیچ چشمی را آزار نمی دهد. (۱)

دقت کن! در دست دیگر امام چه می بینی؟ گویا یک نامه در دست امام است.

آری، این عهد و پیمانی است که پیامبر برای امام زمان نوشته است.

پیامبر این پیمان را به حضرت علی(ع) داده است. سپس این پیمان نامه را

ص: ۳۰

۱- ۴۹. الإمام الصادق علیه السلام: «ویمد یدہ فتری بیضاء من غیر سوء ، ویقول: هذه ید الله...»: مختصر بصائر الدرجات ص ۱۸۳، الهدایه الکبری ص ۳۹۷.

امام حسن (ع) به ارث برده است و همین طور از امامی به امام دیگر و اکنون به امام زمان رسیده است. (۱)

امام در حالی که دست راست خود را باز کرده است می فرماید: این دست خداست.

آیا می دانی که منظور امام از این سخن چیست؟

امام این آیه را می خواند: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ؛ هر آن کس که با تو دست بیعت بدهد با خدا بیعت کرده است». (۲)

آری، دست امام، دست خداست.

خوب نگاه کن آیا می توانی اولین کسی را که با امام دست می دهد بشناسی؟

این جبرئیل است که خم می شود و دست مبارک امام را می بوسد و با او بیعت می کند و بعد از آن همه فرشتگان با امام بیعت می کنند. (۳)

اکنون نوبت بیعت یاران است.

امام رو به آنان می کند و می گوید: «شما باید از گناهان و زشتی ها دوری کنید و همواره امر به معروف و نهی از منکر کنید و هیچ گاه خون بی گناهی را به زمین نریزید. از ثروت اندوزی و تجمل گرایی خودداری کنید، غذای شما، نان جو باشد و خاک بالشت شما». (۴)

البته اگر یاران امام، این شرایط را بپذیرند، امام هم قول می دهند که هرگز همنشینی غیر از آنان انتخاب نکند.

یاران این شرایط را قبول کرده و با امام بیعت می نمایند.

همسفرم! در این سخنان کمی فکر کن!

درست است که این سیصد و سیزده نفر در آینده نزدیک، فرمانروایان دنیا

ص: ۳۱

۱- ۵۰. الإمام الباقر عليه السلام: «ومعه عهد من رسول الله قد توارثه الأبناء عن الآباء»: الاختصاص ص ۲۵۷.

۲- ۵۱. الفتح: ۱۰.

۳- ۵۲. الإمام الصادق عليه السلام: «هذه يد الله وعن الله وبأمر الله... فيكون أول من يقبل يده جبرئيل ثم يبايعه...»: بحار الأنوار

ج ۵۳ ص ۸

۴- ۵۳. أمير المؤمنين عليه السلام: «يقول المهدي... أبايكم على أن لا- تولون دابر، ولا- تسرقون، ولا- تزنون، ولا- تفعلون

محرمة»: معجم أحاديث الإمام المهدي ع ج ٢ ص ١٠٦.

خواهند شد و هر کدام از آنان بر کشوری حکومت خواهند کرد؛ اما عهد کرده اند که تمام عمر بر روی خاک بخوابند!

بی جهت نیست که آنان به چنین مقامی رسیده اند و یار امام شده اند.

این عهدی که امام با یاران خود می بندد؛ گوشه ای از آن عدالتی است که همه منتظرش بودیم.

آری امام زمان از یاران خود بیعت می گیرد که بر اساس مفاهیم قرآن، عمل کنند. (۱)

نگاه کن! از آسمان، شمشیرهایی نازل می شود. (۲)

برای هر کدام از سیصد و سیزده نفر یک شمشیر مخصوص می آید.

هر کسی شمشیر خود را برمی دارد. هیچ کس اشتباه نمی کند و شمشیر فرد دیگر را بر نمی دارد؛ زیرا نام هر کس، بر روی شمشیرش نوشته شده است.

عجیب است، بر روی هر شمشیر هزار کلمه رازگونه نوشته شده است. از هر کلمه، هزار کلمه دیگر فهمیده می شود. (۳)

آنها از هر کلمه، هزار کلمه دیگر دریافت می کنند. خداوند برای یاران امام، این کلمات را آماده کرده است تا در موقعیت های مختلف از آن استفاده کنند.

تعجب در این است که چگونه یاران امام می خواهند با این شمشیرها با دشمنی بجنگند که انواع سلاح های پیشرفته را در اختیار دارد؟

نزد یکی از آنها می روم و این سوال را از او می کنم.

او شمشیر خود را به من می دهد و می خواهد به آن نگاه کنم.

شمشیر را می گیرم. هر کار می کنم نمی توانم تشخیص بدهم که از چه جنسی است.

ص: ۳۲

-
- ۱- ۵۴. الإمام الصادق عليه السلام: «..يباع الناس على كتاب جديد...»: الغيبة للنعماني ص ۲۰۰، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۷۲
 - ۲- ۵۵. الإمام الصادق عليه السلام: «إذا قام القائم نزلت سيوف القتال، على كل سيف اسم الرجل واسم أبيه»: الغيبة للنعماني ص ۲۵۱، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۵۶.
 - ۳- ۵۶. الإمام الصادق عليه السلام: «مكتوب على كل سيف اسم الرجل واسم أبيه وجليته ونسبه...»: الغيبة للنعماني ص ۳۲۷، جامع أحاديث الشيعة ج ۲۵ ص ۴۹.

او می گوید: آیا می دانی با این شمشیر می توان کوه را متلاشی کرد!

آری این شمشیر چنان قدرتی دارد که اگر آن را بر کوه بزنی، کوه را متلاشی می کند. (۱)

و بارها افرادی از من سؤال کرده اند که امام زمان چگونه می خواهد با شمشیر، دنیا را در اختیار بگیرد؟

امروز من جواب آنها را یافتم، اگر شمشیر یاران امام، می تواند کوه را متلاشی کند، پس شمشیر خودِ امام چه کارهایی می تواند بکند؟

آری، در دست این فرمانده و لشکر بی نظیرش، اسلحه پیشرفته ای است که به شکل شمشیر است؛ اما هرگز یک شمشیر ساده و از جنس آهن نیست، این یک اسلحه بسیار پیشرفته است.

در این اسلحه چه خاصیتی نهفته است؟

نمی دانم، فقط این را می دانم که می توان یک کوه را با آن متلاشی کرد.

این اسلحه را خدا ساخته است و به راستی که دست خدا بالای همه دست ها است!

ص: ۳۳

۱ - ۵۷. الإمام الصادق علیه السلام: «... لهم سيوف من حديد غير هذا الحديد، لو ضرب أحدهم بسيفه جب؟ لقده حتى يفصله»: بصائر الدرجات ص ۵۱۲، مختصر البصائر ج ۶ ص ۲۷، بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۴۳.

کنار کعبه چه خبر است؟

حالا دیگر آفتاب بالا آمده است، مردم مکه متوجه می شوند که در مسجد الحرام خبرهایی است.

آنها از یکدیگر سؤال می کنند: این کیست که در کنار کعبه ایستاده است و گروهی گرد او را گرفته اند؟

در این میان صدایی در همه جا طنین انداز می شود. (۱)

گوش کن!

این صدای جبرئیل است: «ای مردم! این مهدی آل محمد است، از او پیروی کنید». (۲)

همه مردم دنیا این صدا را می شنوند. (۳)

عجیب این است که هر کسی این ندا را به زبان خودش می شنود، اگر عرب زبان است به زبان عربی می شنود، اگر فارس زبان است به زبان فارسی. (۴)

وقتی مردم این ندا را شنیدند با یکدیگر در مورد ظهور سخن می گویند و

ص: ۳۴

۱- ۵۸. الإمام الباقر عليه السلام: «فینادی المنادی بمکه باسمه.. حتی یسمعه أهل الأرض کلهم»: بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۲۲، تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۶۵.

۲- ۵۹. الإمام الصادق عليه السلام: «فإذا طلعت الشمس وأضاءت صائح صائح بالخلائق: یا معشر الخلائق، هذا مهدی آل محمد... فأول من یقبل یده الملائکة ثم الجن ثم النقباء، ویقولون: سمعنا وأطعنا...»: مختصر بصائر الدرجات ص ۱۸۳، بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۸.

۳- ۶۰. قلت لأبی عبد الله: «النداء حق؟ قال: أی والله حتی یسمعه کل قوم بلسانهم»: الغیبه للنعمانی ص ۲۸۳، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۴۴.

۴- ۶۱. الإمام الصادق عليه السلام: «ینادی منا باسم القائم لا.. یسمع کل قوم بلسانهم»: کمال الدین ص ۶۵۰، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۰۵.

می فهمند که وعده خدا فرا رسیده است. (۱)

مردم مکه با شنیدن این ندا به سوی مسجد الحرام هجوم می آورند تا ببینند چه خبر شده است.

آنان می بینند که امام با یارانش جمع شده اند.

اکنون امام می خواهد با مردم سخن بگوید به نظر شما اولین سخن امام با مردم چیست؟

امام به کنار کعبه می رود و به خانه خدا تکیه می زند و چنین می گوید: «ای مردم! من مهدی، فرزند پیامبر هستم. هر کس می خواهد آدم و ابراهیم و موسی و عیسی (ع) و محمّد (ص) را ببیند، مرا ببیند! ای مردم من شما را به یاری می طلبم. چه کسی مرا یاری می کند؟» (۲)

و اکنون یک امتحان بزرگ الهی در پیش روی مردم مکه است؛ زیرا با اینکه امام بیش از هزار سال عمر دارد؛ اما به شکل یک جوان ظهور کرده است. (۳)

مردم مکه در شک و تردید هستند، گروهی از آنها باور نمی کنند که این جوان، همان مهدی (ع) باشد. (۴)

آنها دسیسه می کنند و تصمیم می گیرند تا امام را به قتل برسانند؛ ولی فراموش کرده اند که امام چه یاران باوفایی دارد، یارانی که عهد بسته اند تا آخرین نفس از امام دفاع کنند. (۵)

وقتی مردم مکه می بینند که یاران امام آماده دفاع هستند پشیمان می شوند و مسجد الحرام را ترک می کنند.

ص: ۳۵

۱- ۶۲. أمير المؤمنين عليه السلام: «فَعِنْدَ ذَلِكَ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ عَلَى أَقْوَاهِ النَّاسِ، وَيَشْرَبُونَ حَبَّهُ، فَلَا يَكُونُ لَهُمْ ذِكْرٌ غَيْرُهُ»: الملاحم والفتن ص ۱۲۸، كنز العمال ج ۱۴ ص ۵۸۷.

۲- ۶۳. الإمام الباقر عليه السلام: «فِينَادِي: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ، فَمَنْ أَجَابْنَا مِنَ النَّاسِ؟»: الغيبة للنعماني ص ۲۹، الاختصاص ص ۲۵۶، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۳۸.

۳- ۶۴. الإمام الصادق عليه السلام: «مَنْ أَعْظَمَ الْبَلِيَّةَ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْهِمْ صَاحِبُهُمْ شَابٌ وَهُمْ يَحْسُبُونَهُ شَيْخًا كَبِيرًا» الغيبة للنعماني ص ۱۹۴، بحار الأنوار ج ۲ ص ۲۸۷.

۴- ۶۵. أمير المؤمنين عليه السلام: «بَعَثَ وَهُوَ مَا بَيْنَ الثَّلَاثِينَ وَإِلَى الْأَرْبَعِينَ»: الملاحم والفتن ص ۱۵۴.

۵- ۶۶. الإمام السجاد عليه السلام: «فَيَقُومُونَ إِلَيْهِ لِيَقْتُلُوهُ، فَيَقُومُ ثَلَاثَمِئَةً وَيَنِيْفُ عَلَى الثَّلَاثَمِئَةِ فَيَمْنَعُونَهُ مِنْهُ»:

مدّتی است مردم دنیا صدای جبرئیل و ندای او را شنیده اند. دل های آنها به سوی امامِ خوبی ها متوجّه شده و همه دوست دارند امام را ببینند. (۱)

درست است که کوفه و مدینه الآن در تصرّف سفیانی است؛ اما اگر به یکی از این دو شهر بروی، می بینی که سپاهیان سفیانی به حق بودن فرمانده خود شک کرده اند و می خواهند از بند سپاه سفیانی رها شوند و به سوی امام بیایند.

از آنجا که شیطان، دشمن سعادت انسان هاست، می خواهد هر طور که شده باعث گمراهی مردم شود. او اکنون نیز در فکر فریب دادن مردم است و می خواهد مانع پیوستن آنها به امام بشود.

او می داند که با ظهور امام زمان، بندگان خوب خدا در دنیا حکومت خواهند کرد و برای ناپاکان در زمین جایی نخواهد بود.

به همین دلیل، موقع غروب آفتاب، شیطان با صدای بلند، همه مردم دنیا را مورد خطاب قرار می دهد و می گوید: «ای مردم، آگاه باشید که سفیانی و یاران

ص: ۳۶

۱- ۶۷. الإمام الصادق علیه السلام: «فلا يبقى في الأرض يومئذ أحد إلا خضع و ذلت رقبتة لها»: الغيبة للنعماني ص ۲۶۸، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۹۲.

همه مردم این صدا را می شنوند؛ اما نمی دانند که صدای شیطان است. عده ای به گمراهی می افتند و صدای شیطان آنها را فریب می دهد و متأسفانه آنها از امام بیزاری می جویند. (۲)

من خیلی دلم به حال این مردم می سوزد که چگونه فریب شیطان را می خورند.

در سخنان امامان معصوم (ع) آمده بود که در نزدیک روزگار ظهور، دو ندا در آسمان طنین خواهد انداخت.

ندای اول که نزدیک طلوع آفتاب به گوش می رسد، ندای جبرئیل است و صدای دوم که نزدیک غروب خورشید به گوش می رسد، صدای شیطان است.

شیعیان که از قبل، این مطلب را می دانستند هرگز فریب نمی خورند. آنها می دانند که حکومت عدل الهی بسیار نزدیک است. (۳)

ص: ۳۷

۱- ۶۸. الإمام الصادق عليه السلام: «صعد إبليس في الهوا حتى يتواري عن أهل الأرض ، ثم ينادى...»: الغيبة للنعمانى ص ۲۶۸، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۶۸ عن الإمام الصادق عليه السلام: «ثم ينادى إبليس لعنه الله في آخر النهار: الا أن الحق في السفيانى وشيعته...»: كمال الدين ص ۶۵۲، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۰۶. وعن الإمام الصادق عليه السلام: «إن الشيطان لا يدعهم حتى ينادى كما نادى برسول الله يوم العقبة»: الغيبة للنعمانى ص ۲۷۳

۲- ۶۹. الإمام الصادق لا: «فعد ذلك يتبرون ما ويتناولونا...»: بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۹۳

۳- ۷۰. الإمام الصادق عليه السلام: « ينادى منابر من السماء أول النهار يسمعه كل قوم... فيثبت الله الذين آمنوا بالقول الثابت على الحق ، وهو النداء الأول»: الغيبة للنعمانى ص ۲۶۸.

لشکری که در دل زمین فرو می رود

امشب، شب چهاردهم «مُحَرَّم» است و آسمان شهر مکه مهتابی است.

چهار شب از ظهور امام زمان می گذرد و در شهر مکه آرامش برقرار است، البته همچنان بیرون شهر سپاه سفیانی مستقر شده و شهر را در محاصره دارند. (۱)

سپاه سفیانی هراس دارد که وارد شهر شود و با لشکر امام بجنگد.

آنها منتظرند تا نیروی کمکی از مدینه برسد تا بتوانند به جنگ امام بروند.

امشب، سیصد هزار نفر از سربازان سفیانی از مدینه به سوی مکه حرکت می کنند.

سفیانی به آنان دستور داده تا شهر مکه را تصرف و کعبه را خراب کنند و امام را به قتل برسانند. این نقشه شوم سفیانی است. (۲)

به راستی، امام زمان که فقط سیصد و سیزده سرباز دارد، چگونه می خواهد در مقابل لشکری با بیش از سیصد هزار سرباز مقابله کند؟

ص: ۳۸

۱- ۷۱. ابن عباس: «فإذا أتوا البيداء، فنزلوها في ليلة مقمره»: كتاب الفتن للمروزي ص ۲۰۲.

۲- ۷۲. الإمام الصادق عليه السلام: «فيقول الرجل: ... نريد إخراج البيت وقتل أهله»: بحار الأنوار ج ۳ ص ۱۰.

من می دانم که خدا هرگز ولی خود را تنها نمی گذارد.

سپاه سفیانی از مدینه به سمت مکه حرکت می کند و بعد از اینکه از مدینه خارج شد در سرزمین «بئیدا» مستقر می شود. (۱)

می دانید «بئیدا» کجا است؟

حدود پانزده کیلومتر در جاده «مدینه» به سوی «مکه» که پیش بروی به سرزمین «بئیدا» می رسی.

پاسی از شب می گذرد...

آن مرد کیست که سراسیمه به این سمت می آید؟

نگاه کن! ظاهرش نشان می دهد که اهل مکه نیست. او از راهی دور آمده است.

آن مرد سراغ امام را می گیرد، گویا کار مهمی با آن حضرت دارد.

یاران امام، آن مرد را خدمت امام می آورند.

آن مرد می گوید: «ای سرورم! من مأموریت دارم تا به شما مژده بزرگی بدهم، یکی از فرشتگان الهی به من فرمان داد تا پیش شما بیایم». (۲)

من که از ماجرا خبر ندارم، از شنیدن این سخن تعجب می کنم. چگونه است که این مرد ادعا می کند فرشتگان را دیده است؟

امام که به همه چیز آگاهی دارد، می گوید: «حکایت خود و برادرت را تعریف کن».

آن مرد رو به امام می کند و چنین می گوید: «من آمده ام تا بشارت دهم که سپاه سفیانی نابود شد. من و برادرم از سربازان سفیانی بودیم و به دستور سفیانی برای تصرف مکه حرکت کردیم».

ص: ۳۹

۱- ۷۳. «البيداء: اسم لأرض ملساء بين مكة والمدينه، بطرف الميقات المدنى الذى يقال له ذوالحليفه»: معجم البلدان ج ۱ ص ۵۲۳، تاج العروس ج ۴ ص ۳۶۸. عن الإمام الصادق ل: «فيقول الرجل: عددنا ثلاثمئة ألف رجل نريد إخراج البيت وقتل أهله»: بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۰.

۲- ۷۴. «يا سيدى، أنا بشير، أمرنى ملك من الملائكة أن ألق بك...»: مختصر بصائر الدرجات ص ۱۸۲، بحار الأنوار ج ۵۳

وقتی به سرزمین بیدایا رسیدیم، هوا تاریک شده بود، برای همین، در آن صحرا منزل کردیم. ناگهان فریادی بلند در آن بیابان پیچید: ای صحرای بیدایا! این قوم ستمگر را در خود فرو ببر! (۱)

آن مرد سخن خود را چنین ادامه می دهد: «سپش من با چشم خود دیدم که زمین شکافته شد و تمام سپاه را در خود فرو برد. فقط من و برادرم باقی ماندیم و هیچ اثری از آن سپاه بزرگ باقی نماند. من و برادرم مات و مبهوت مانده بودیم.

ناگهان فرشته ای را دیدم که برادرم را صدا زد و گفت: اکنون به سوی سفیانی برو و به او خبر ده که سپاهش در دل زمین فرو رفت. بعد از آن رو به من کرد و گفت: به مکه برو و امام زمان را به نابودی دشمنانش بشارت ده و توبه کن» (۲)

حالا دیگر خیلی چیزها برای من روشن شده است.

آری خداوند به وعده خود وفا نمود و دشمنان امام زمان را نابود کرد.

آن مرد که از کرده خود پشیمان است، وقتی مهربانی امام را می بیند توبه می کند و توبه اش قبول می شود.

آیا می دانی آن فرشته ای که با این مرد سخن گفت که بود؟

آن فریادی که در صحرای «بیدایا» بلند شد چه بود؟

او جبرئیل بود که به امر خدا به یاری لشکر حق آمده بود تا سپاه طاغوت را نابود کند. (۳)

سپاه سفیانی که می خواست کعبه را خراب کرده و با امام زمان بجنگد به عذاب خدا گرفتار شده و در دل زمین فرو رفته است. (۴)

ص: ۴۰

۱- ۷۵. الإمام الباقر علیه السلام: «فینادی منابر من السماء: یا بیداء أییدی القوم، فیخسف بهم البیداء...»: الاختصاص ص ۲۵۶، تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۲۴۵

۲- ۷۶. الإمام الصادق علیه السلام: «فیقول الرجل: فلما صرنا فی البیداء عرسنا فیها، فصاح بنا صائح: یا بیداء أییدی القوم الظالمین، فانفجرت الأرض وابتلعت کل الجیش، فإذا نحن بملک قد ضرب و جوهنا فصارنا إلى وراءنا کما ترى، فقال لأخی: ویلک یانذیر، امض إلى الملعون السفیانی... وقال لی: یا بشیر الحق بالمهدی بمکه وبشره بهلاک الظالمین...»: مختصر بصائر الدرجات ص ۱۸۲، بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۶.

۳- ۷۷. رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: «بعث الله سبحانه جبرئیل فیقول: یا جبرئیل اذهب فأبدهم». تفسیر الثعلبی ج ۸ ص ۹۵، تفسیر القرطبی ج ۱۴ ص ۳۱۵.

۴- ۷۸. رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: «لیؤمن هذا البیت جیش یغزونه، حتی إذا کانوا ببیداء من الأرض یخسف بأوسطهم...»: صحیح مسلم ج ۸، ۱۶۷، سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۳۵۰، سنن النسائی ج ۵ ص ۲۰۷، المستدرک للحاکم ج ۴ ص

٤٢٩، السنن الكبرى ج ٢ ص ٣٨٥، المعجم الكبير ج ٢٤ ص ٧٥، الجامع الصغير ج ٢ ص ٤٤٥، التاريخ الكبير ج ٥ ص ١١٩.

خبر نابودی سپاه سفیانی به سرعت در همه جا پخش می شود. گروهی از آنها که از ماه ها قبل، مکه را محاصره کرده بودند، با شنیدن این خبر فرار می کنند.

سفیانی که در شهر کوفه است با شنیدن این خبر، ترس تمام وجودش را فرا می گیرد و فکر حمله به مکه را از سر خود بیرون می کند.

ص: ۴۱

لشکر ده هزار نفری می آید

مردم مکه بعد از اینکه خبر نابودی سپاه سفیانی را می شنوند خیلی می ترسند و برای همین شهر آرام می شود و دیگر کسی به فکر دشمنی با امام نیست.

پایتخت حکومت جهانی امام، شهر کوفه است و من منتظر هستم تا همراه او به سوی کوفه حرکت کنم.

خیلی دوست دارم بدانم امام چه موقع به سوی کوفه حرکت خواهد کرد، نزد یکی از یاران امام می روم و از او می پرسم: چرا امام به سوی کوفه حرکت نمی کند؟

او در جواب می گوید: امام منتظر است تا همه افراد لشکرش به مکه بیایند.

آری، از وقتی که جبرئیل ندا داد و مردم را به سوی امام فرا خواند، عده زیادی حرکت کرده اند. آنان به مکه دعوت شده اند و مأموریت دارند که به امام بپیوندند.^(۱)

ص: ۴۲

۱- ۷۹. الإمام الصادق علیه السلام: «یصبح أحدکم وتحت رأسه صحیفه علیها مکتوب: طاعه معروفه»: کمال الدین ص ۶۵۴، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۰۵. | عن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: «إذا كان عن خروج القوائم بينادی منابر من السماء... فالحقوا بمكة»: الاختصاص ص ۲۰۸، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۰۴.

آیا تا به حال دیده ای که پرندگان چگونه به سوی لانه های خود پناه می برند؟

این افراد هم این گونه به مکه پناه می آورند و در خدمت امام به آرامش واقعی می رسند. (۱)

اراده خداوند این است که خروج امام از مکه با همراهی این لشکر ده هزار نفری باشد. (۲)

اگر به خارج از مکه بروی می بینی که شیعیان با چه اشتیاقی به سوی مکه می شتابند! مثل اینکه یک مسابقه برگزار شده است، مسابقه ای برای هر چه زودتر رسیدن به مکه برای یاری امام! (۳)

این شوقی است که خداوند در دل شیعیان قرار داده است و آنان را این چنین بیقرار نموده است. (۴)

آنان با عشقی مقدس، بیابان ها را پشت سر می گذارند و تمام سختی ها را در راه یاری امام تحمل می کنند. (۵)

و تو خود می دانی که سیصد و سیزده یار به گونه ای دیگر به مکه آمدند. آنان با «طی الارض» و در شب قبل از ظهور به مکه آمده اند. آنها در واقع، فرماندهان لشکر امام هستند و در آینده ای نزدیک، هر کدام از طرف امام، حاکم قسمتی از دنیا خواهند شد. (۶)

ولی این ده هزار نفری که در راه مکه هستند سربازان لشکر امام می باشند، آنها می آیند تا قائم آل محمد (ع) را یاری کنند.

ص: ۴۳

۱- ۸۰. رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: «تؤوب إليه أمتي كما تؤوب الطير إلى أوكارها»: دلائل الإمامة ص ۴۴۵، الدر النظيم ص ۷۹۹.

۲- ۸۱. الإمام الصادق عليه السلام: «وما يخرج إلا في أولى قوه، وما يكون أولو قوه إلا عشرة آلاف..»: كمال الدين ص ۶۵۴، التفسير الصافي ج ۴ ص ۶۵، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۲۳.

۳- ۸۲. «ويتسارع الناس إليه من كل وجه، ويملاً الأرض عدلاً»: الملاحم والفتن ص ۱۴۰، كتاب الفتن للمروزي ص ۲۱۷.

۴- ۸۳. «يقذف الله محبته في قلوب الناس فيسير...»: كتاب الفتن للمروزي ص ۲۱۷.

۵- ۸۴. الإمام الصادق عليه السلام: «يا سدير، الزم بيتك وكن جلساً من أحلاسه، واسكن ما سكن الليل والنهار، فإذا بلغك أن السفيناني قد خرج فارحاً إلينا ولو على رجلك»: الكافي ج ۸ ص ۲۶۵، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۷۱.

۶- ۸۵. الإمام الصادق عليه السلام: «هم النجباء والفقهاء، وهم الحكام، وهم القضاة»: دلائل الإمامة ص ۵۶۲، الملاحم والفتن ص ۳۸۰.

کم کم لشکر ده هزار نفری کامل می شود. آنها با یکدیگر بسیار مهربان هستند گویی که همه با هم برادرند. (۱)

همسفرم! آیا اجازه می دهی من در مورد ویژگی افراد این لشکر سخن بگویم؟

آنان در مقابل دستور امام تسلیم هستند و سخنان امام را با گوش جان می پذیرند. (۲)

افرادی شجاع و دلیری که ذره ای ترس در دل ندارند. آری، امام یارانی شجاع و با یقین کامل می خواهد، افراد ترسو و سست عقیده چه کمکی به این حرکت عظیم می توانند بکنند؟

لشکریان امام چنان در عقیده و ایمان خود استوارند که شیطان هرگز نمی تواند آنها را وسوسه کند. اینان شیران بیشه ایمان و یاوران راستین حق و حقیقت هستند. (۳)

ص: ۴۴

۱- ۸۶. «وإن أصحاب القائم يلقى بعضهم بعضاً كأنهم بنو أب وأم»: دلائل الإمامه ص ۵۶۲، الملاحم والفتن ص ۳۸۰.

۲- ۸۷. الإمام الصادق عليه السلام: «هم أطوع له من الأمة لسيدها...»: بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۰۷.

۳- ۸۸. الإمام الصادق عليه السلام: «رجال كأن قلوبهم زبر الحديد لا يشوبها شك في ذات الله، أشد من الحجر...»: بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۰۸.

اگر شب‌ها به کنارشان بروی، می‌بینی که مشغول عبادت هستند و صدای گریه و مناجات آنها شنیده می‌شود. و در روز چون شیران دلیر به میدان می‌آیند و از هیچ چیز واهمه و ترس ندارند.

برای شهادت دعا می‌کنند، آرزویشان این است که در رکاب امام به فیض شهادت برسند. به راستی که چه سعادت‌ی بالاتر از اینکه انسان جان خویش را فدای مولای خود کند! (۱)

آیا در این دنیای فانی، آرزویی زیباتر از این سراغ داری؟

خوشا به حال کسانی که چنین آرزوی زیبایی دارند!

و واقعا که زندگی انسان با داشتن این چنین آرمانی، چقدر لذت بخش می‌شود.

به هر حال، یاران امام همواره دور امام حلقه زده و در شرایط سخت، یار و یاور او هستند. (۲)

کافی است امام به آنان دستوری بدهد، آن وقت می‌بینی که چگونه برای انجام آن دستور سر از پا نمی‌شناسند. (۳)

خداوند نیروی جسمی بسیار زیادی به آنها داده است تا بتوانند به خوبی از امام دفاع کنند. (۴)

وقتی که آنها از زمینی عبور می‌کنند آن زمین به سرزمین‌های دیگر فخر می‌فروشد و از اینکه یکی از یاران امام زمان از روی او گذاشته است به خود مباهات می‌کند. (۵)

همه از یاران امام فرمانبرداری می‌کنند حتی پرندگان و حیوانات وحشی. (۶)

ص: ۴۵

۱- ۸۹. الإمام الصادق علیه السلام: «... رهبان باللیل لیوث بالنهار... یدعون بالشهادة ویتمنون أن یقتلوا فی سبیل الله»: بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۰۸، مستدرک الوسائل ج ۱۱ ص ۱۱۴.

۲- ۹۰. الإمام الصادق علیه السلام: «... ویحقون به، یقونه بأنفسهم فی الحرب»: بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۰۸.

۳- ۹۱. رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: «کذا دون مجدون فی طاعته...»: عیون أخبار الرضا ج ۲ ص ۶۴.

۴- ۹۲. الإمام الباقر علیه السلام: «و جعل قوه الرجل منهم قوه أربعین رجلا...»: الکافی ج ۸ ص ۲۹۴، الخصال ص ۵۴۱، شرح الأخبار ج ۳ ص ۵۶۹، مشکاه الأنوار ص ۱۵۱.

۵- ۹۳. الإمام الباقر علیه السلام: «حتى تفخر الأرض علی الأرض وتقول: مر بی الیوم رجل من أصحاب القائم...»: الإمامه والتبصره ص ۱۳۱، کمال الدین ص ۶۷۳.

۶- ۹۴. الإمام الباقر علیه السلام: «لیس من شیء إلا وهو مطیع لهم، حتی سباع الأرض و سباع الطیر...»: بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۶۷۳.

لباس ضد آتش و عصای شگفت انگیز

اکنون همه سربازان و یاران امام در مکه جمع شده اند. آنها آمده اند تا جان خود را فدای امام کنند.

امام لباس رزم بر تن کرده و آماده حرکت به سوی مدینه شده است.

آیا می دانی که لباس رزم امام، همان پیراهن یوسف (ع) است؟

به راستی چرا امام این لباس را به تن کرده است؟

آیا می دانی لباس امام، لباسی معمولی نیست، بلکه لباسی ضد آتش است. (۱)

تعجب نکن، بگذار تاریخ آن را برایت بگویم.

پیراهن یوسف (ع) در اصل از ابراهیم (ع) بود.

هنگامی که نمرود می خواست ابراهیم (ع) را به جرم خداپرستی در آتش اندازد، جبرئیل به زمین آمد تا بزرگ پرچمدار توحید را یاری کند. او همراه خود لباسی از بهشت آورد. به خاطر همین لباس، ابراهیم (ع) در آتش نسوخت. (۲)

ص: ۴۶

۱- ۹۵. «إن القائم إذا خرج يكون عليه قميص يوسف...»: كمال الدين ص ۱۴۳، تفسير نور الثقلين ج ۲ ص ۴۶۴.

۲- ۹۶. الإمام الصادق عليه السلام: «إن إبراهيم لما أوقدت النار، أتاه جبرئيل بثوب من ثياب الجنة فألبسه إياه، فلم يضره معه حر ولا برد»: بصائر الدرجات ص ۲۰۹، الكافي ج ۱ ص ۲۳۲.

پس از ابراهیم(ع)، این لباس به فرزندان او به ارث رسید تا اینکه لباس یوسف(ع) شد و باعث روشنی چشمان یعقوب!

این لباس نسل به نسل گشت تا پیامبر اسلام و بعد از او امامان معصوم(ع)، یکی بعد از دیگری به ارث بردند. (۱)

و اکنون روشن شد که چرا خداوند این پیراهن را برای امام زمان نگه داشته است؟

همسفرم! مگر آتش نمرود بزرگترین آتش آن روزگار نبود؟

یک بیابان آتش که شعله های آن به آسمان می رسید!

نمرود با امکاناتی که در اختیار داشت آتشی به آن بزرگی ایجاد کرد و ابراهیم(ع) را در میان آن آتش انداخت؛ اما خدا، پیامبر خود را با آن پیراهن یاری کرد و امروز همان پیراهن در تن امام زمان است.

امام آماده حرکت شده است، من دقت می کنم تا بینم امام با چه اسلحه ای می خواهد به جنگ دشمنان برود.

امام به جای اسلحه، یک چوب دستی دارد!

با خود می گویم که چرا فرمانده این لشکر، این چوب را با خود برداشته است؟

آخر ما می خواهیم به جنگ توپ و تانک و موشک برویم. هر چه فکر می کنم جوابی برای خود نمی یابم؛ برای همین از یکی از یاران امام سؤال می کنم که چرا امام به جای اسلحه این چوب دستی را با خود برداشته است؟

ص: ۴۷

۱- ۹۷. الإمام الصادق علیه السلام: «وکل نبی ورث علم أو غیره، فقد انتهى إلی محمد و آله»: علل الشرائع ج ۱ ص ۵۳، کمال

الدین ص ۱۴۲.

او برایم می گوید: این چوبی که در دست امام قرار دارد، همان عصای موسی (ع) است. (۱)

با این که چوب این عصا هزاران سال پیش، از درخت بریده شده است؛ اما هنوز تر و تازه است، مثل اینکه همین الآن آن را، از درخت قطع کرده ای. (۲)

در زمان موسی (ع)، بشر در سحر و جادو پیشرفت زیادی کرده بود و به اصطلاح، فن آوری بشر آن روز، سحر و جادو بود؛ اما وقتی موسی (ع) عصای خود را به زمین زد، ناگهان آن عصا به اژدهایی تبدیل شد که همه آن سحر و جادوها را در یک چشم به هم زدن بلعید.

امروز هم بشر هر چه پیشرفت کرده و هر فناوری جدیدی داشته باشد باید بداند که امام زمان با همین عصا به مقابله با دشمنان خواهد رفت.

این عصا، یک عصای شگفت انگیز است که هر دستوری را که امام به آن بدهد، انجام می دهد. (۳)

تازه حالا فهمیده ام که این چوب، یک عصای سخن گو هم هست و با امام سخن می گوید! (۴)

آری، آنچه که بشر به دست خود ساخته است توسط این عصا بلعیده می شود، تانک باشد یا هواپیما یا موشک، چه فرق می کند، کافی است امام به عصا امر کند.

قرآن در مورد عصای موسی (ع) سخن گفته است. آن عصا یک بیابان سحر و

ص: ۴۸

۱- ۹۸. «وإن القائم إذا خرج يكون عليه قميص يوسف ومعه عصا موسى»: كمال الدين ص ۱۴۳، الغيبة للطوسي ص ۲۶۶، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۲.

۲- ۹۹. الإمام الباقر عليه السلام: «وهي خضراء كه هيئتها حين انتزعت من شجرتها...»: بصائر الدرجات ص ۲۰۳، الإمامه والتبصره ص ۱۱۶.

۳- ۱۰۰. الإمام الباقر عليه السلام: «و تصنع ما تؤمر»: الاختصاص ص ۲۷۰، بحار الأنوار ج ۲۶ ص ۲۱۹.

۴- ۱۰۱. الإمام الباقر عليه السلام: «وإنها لتنطق إذا استنطقت...»: الكافي ج ۱ ص ۲۳۱، الاختصاص ص ۲۷۰، بحار الأنوار ج ۲۶ ص ۲۱۹.

جادو را بلعید، این نکته را قبول می کنی چون قرآن این را می گوید. پس دور از ذهن نخواهد بود که این عصا بتواند هواپیما و موشک را هم بلعد. (۱)

هنر بشر آن روز سحر و جادو بود، هنر بشر امروز هر چه می خواهد باشد. این عصا به اذن خدا می تواند مقابل آن بایستد.

آیا می دانی وقتی امام، این عصا را بر زمین بزند، آن عصا تبدیل به چه چیزی می شود؟

من نمی دانم از چه لفظی استفاده کنم؟

آیا می توانم بگویم تبدیل به ازدهایی بزرگ می شود؟

می ترسم بگویی که این نویسنده چه حرف های عجیب و غریبی می زند. واقعا نمی دانم چه بگویم؟

هیچ چیز بهتر از این نیست که سخن امام باقر(ع) را برای بگویم.

تو که دیگر سخن آن حضرت را قبول داری که فرمود: «چون قائم ما، عصای خود را به زمین بزند، آن عصا، شکاف بر می دارد، شکافی به اندازه فاصله زمین تا آسمان! و آن عصا هر چه را که مقابلش باشد، می بلعد». (۲)

به راستی که خداوند چه حکمت های زیبایی دارد و با عصای موسی(ع)، آخرین ولی خود را یاری می کند. (۳)

ص: ۴۹

۱- ۱۰۲. «وَأَوْحِينَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ : (الأعراف، ۱۱۷).

۲- ۱۰۳. الإمام الباقر عليه السلام : «... يفتح له شعبتان، أحدهما في الأرض والأخرى في السقف ... تلقف ما يأفكون بلسانها ...» : بصائر الدرجات ص ۲۰۳، الإمامه والتبصره ص ۱۱۶، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۱۸.

۳- ۱۰۴. الإمام الباقر عليه السلام : «... أعدت لقائنا، يصنع بها ما كان يصنع موسى...» : بصائر الدرجات ص ۲۰۳، الإمامه والتبصره ص ۱۱۶، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۱۸.

نگاه کن! یاران امام زمان با چه نظمی زیبا ایستاده اند و منتظرند تا دستور حرکت داده شود.

آن جوان را می بینی که در جلو لشکر، پرچمی نورانی در دست دارد؟

آیا او را می شناسی؟

او «شعیب بن صالح»، پرچمدار این لشکر بزرگ است. (۱)

آیا پرچمی را که در دست اوست می شناسی؟ این همان پرچم پیامبر است.

همان پرچمی که جبرئیل در جنگ «بدر» برای پیامبر آورد. (۲)

آیا می دانی این پرچم تا به حال، فقط دو بار مورد استفاده قرار گرفته است؟

اولین بار زمانی بود که جبرئیل آن پرچم را برای پیامبر آورد و او هم در جنگ بدر آن را باز نمود و لشکر اسلام در آن جنگ به پیروزی بزرگی دست یافت.

پیامبر بعد از جنگ بدر، آن پرچم را جمع کرد و دیگر در هیچ جنگی آن را باز

ص: ۵۰

۱- ۱۰۵. «ثم يخرج المهدي على لوائه شعيب بن صالح»: الغيبة للطوسي ص ۴۶۳، الملاحم والفتن ص ۱۲.

۲- ۱۰۶. الإمام الصادق عليه السلام: «وهي راية رسول الله نزل بها جبرئيل يوم بدر»: الغيبة للنعماني ص ۳۲۰، بحار الأنوار ج ۱۹ ص ۳۲.

نکرد و تحویل حضرت علی(ع) داد. آن حضرت نیز فقط در جنگ جمل، آن پرچم را باز نمود و دیگر از آن استفاده نکرد. (۱)

آیا می دانی که این پرچم از جنس پارچه های دنیایی مثل پنبه و کتان و حریر نیست، بلکه از جنس گیاهان بهشتی است. (۲)

این پرچم آن قدر نورانی است که می تواند شرق و غرب دنیا را روشن گرداند. (۳)

وقتی که این پرچم برافراشته می شود، ترس و وحشت عجیبی در دشمنان پدیدار می گردد به طوری که دیگر نمی توانند هیچ کاری بکنند. (۴)

از طرف دیگر با برافراشتن این پرچم، دل های یاران امام زمان چنان از شجاعت پر می شود که گویی این دل ها از جنس آهن است و هیچ ترسی به آنها راه ندارد. (۵)

جالب است بداننی که چوب این پرچم از آسمان آمده است و هر وقت امام بخواهد دشمنی را نابود سازد، کافی است با این پرچم به او اشاره کند پس به امر خدا، آن دشمن به هلاکت می رسد. (۶)

آیا می دانی هر گاه که این پرچم باز شود هفت دسته از فرشتگان به یاری امام می آیند؟

دسته اول: فرشتگانی که با نوح(ع)، در کشتی بودند و او را یاری کردند.

دسته دوم: فرشتگانی که به یاری ابراهیم(ع) آمدند.

دسته سوم: فرشتگانی که همراه موسی(ع) بودند زمانی که رود نیل به امر خدا شکافته شد و قوم بنی اسرائیل از رود نیل عبور کردند.

دسته چهارم: فرشتگانی که هنگام رفتن عیسی(ع) به آسمان، همراه او بودند.

ص: ۵۱

۱- ۱۰۷. الإمام الصادق عليه السلام: «لما التقى أمير المؤمنين له وأهل البصره، نشر الرايه رايه رسول الله كا، فزلزلت أقدامهم.. فلما كان يوم صفين سألوه نشر الرايه فأبى عليهم، فتحملوا عليه بالحسن والحسين وعمار بن ياسر، فقال للحسن: يا بني، إن للقوم مده يبلغونها، وإن هذه الرايه لا ينشرها بعدى إلا القائم»: الغيبة للنعماني ص ۳۲۰، بحار الأنوار ج ۳۲ ص ۲۱.

۲- ۱۰۸. الإمام الباقر عليه السلام: «ما هي والله قطن ولا كان ولا خير ولا حرير، قلت: من أي شيء؟ قال: من ورق الجنة»: الغيبة للنعماني ص ۳۲۰ بحار الأنوار ج ۱۹ ص ۳۲.

۳- ۱۰۹. الإمام الصادق عليه السلام: «إذا نشرها أضاء لها ما بين المشرق والمغرب...»: دلائل الإمامه ص ۴۵۷، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۹۱.

- ٤- ١١٠. الإمام الباقر عليه السلام: «يسير الرعب قدامها شهره ووراءها شهره وعن يمينها شهره وعن يسارها شهر». بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٦٠.
- ٥- ١١١. الإمام الصادق عليه السلام: «فإذا هيرها لم يبق مؤمن إلا صار قلبه أشد من زبر الحديد»: الغيبة للنعمانى ص ٣٢٢.
- ٦- ١١٢. الإمام الباقر عليه السلام: «... عمودها من عمد عرش الله ورحمته.. لا يهوى إلى شىء إلا أهلكه»: الغيبة للنعمانى ص ٣١٩، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٢٦.

دسته پنجم: چهار هزار فرشته ای که همیشه در رکاب پیامبر اسلام بودند.

دسته ششم: سیصد و سیزده فرشته ای که در جنگ «بدر» به یاری پیامبر آمدند.

دسته هفتم: فرشتگانی که برای یاری امام حسین (ع) به کربلا آمدند.

آمار کل این هفت دسته، سیزده هزار و سیصد و سیزده فرشته است که به یاری امام زمان می آیند. (۱)

اگر سمت راست لشکر را نگاه کنی، جبرئیل را می بینی؛ در سمت چپ لشکر هم، میکائیل ایستاده است. (۲)

همه نیروی های زمینی و آسمانی آماده اند تا ایشان دستور حرکت بدهد.

وقتی لشکر امام حرکت کند، ترس عجیبی در دل دشمنان ایجاد می شود و به همین دلیل است که همیشه پیروزی با این لشکر است. (۳)

آری، کسانی که قصد دشمنی با نور خدا را دارند ترسی عجیب وجودشان را فرا می گیرد؛ اما کسانی که سال های سال در جستجوی نور خدا بوده اند محبت و علاقه زیادی به امام پیدا می کنند. آنها هرگز از این حرکت آسمانی نمی ترسند، بلکه هر لحظه آرزو می کنند که حکومت مهدوی تشکیل شود و عدالت واقعی را به چشم خود ببینند. (۴)

ص: ۵۲

۱- ۱۱۳. الإمام الصادق عليه السلام: «وهم الذين كانوا مع نوح في السفينه، والذين كانوا مع إبراهيم حيث ألقى في النار...»: الغيبة للنعماني ص ۳۲۳

۲- ۱۱۴. الإمام الصادق عليه السلام: «جبرئيل عن يمينه وميكائيل عن يساره»: الغيبة للنعماني ص ۳۲۰

۳- ۱۱۵. أمير المؤمنين عليه السلام: «يسير الرعب بين يديه، لا يلقاه عدو إلا هزمهم...»: الملاحم والفتن ص ۱۳۸، كتاب الفتن للمروزي ص ۲۱۵.

۴- ۱۱۶. «ويقذف الله محبته في قلوب الناس فيسير...»: كتاب الفتن ص ۲۱۷.

آنانی که بار دیگر زنده شده اند

همه منتظرند تا فرمان حرکت صادر شود، لشکر به گروه هایی منظم تقسیم شده است.

در این میان متوجه یک گروه هفت نفری می شوم. جلو می روم و از یکی از آنها می خواهم که درباره خودش سخن بگوید.

او خودش را «تلمیخا» معرفی می کند. (۱)

نمی دانم او را می شناسی یا نه؟

«تلمیخا»، نام یکی از اصحاب کهف است، اصحاب کهف همان هفت نفری هستند که در قرآن قصه آنها آمده است.

آیا سوره کهف را خوانده ای؟

آن هفت نفر خدا پرست از ترس طاغوت زمان خود به غاری پناه بردند و بیش از سیصد سال در آن غار خواب بودند.

شاید بگویی: آقای نویسنده، عجب حرف هایی می زنی؟ حواست کجاست؟

ص: ۵۳

۱-۱۱۷. اسامی أصحاب الكهف: فرط الوس، امیوس، دانیوس، اسرافیون، اسطاطانوس، مکسامیس، تلمیخا: التحصین ص ۶۵۵.

نکند خیالاتی شده ای؟ اصحاب کهف هزاران سال است از دنیا رفته اند، آخر چطور آنها را در لشکر امام زمان، می بینی؟

من در اینجا فقط یک جمله می گویم:

مگر سخن امام صادق(ع) را نشنیده ای که فرمود: «هرگاه قائم ما قیام کند خداوند اصحاب کهف را زنده می کند».(۱)

آری، در لشکر قائم آل محمد(ع) افراد زیادی هستند که بعد از مرگ به امر خدا زنده شده اند تا آن حضرت را یاری کنند.

یکی دیگر از آنها «مقداد» است.

او یکی از بهترین یاران پیامبر و حضرت علی(ع) بود که اکنون به امر خدا به دنیا بازگشته است.(۲)

دیگری «جابر بن عبد الله انصاری» است. او از یاران نزدیک پیامبر بود و تا زمان امام باقر(ع)، زنده ماند.

همان کسی که روز «اربعین» به کربلا آمد و در آب فرات غسل کرد و قبر شهید کربلا را زیارت کرد؛ اکنون، او زنده شده است تا انتقام خون امام حسین(ع) را بگیرد.(۳)

من عده زیادی را می بینم که می گویند ما در عالم برزخ بودیم و چون امام زمان ظهور کرد، فرشته ای نزد ما آمد و به ما خبر داد که روزگار ظهور فرا رسیده است، برخیزید و به یاری آن حضرت بشتابید.(۴)

ص: ۵۴

۱- ۱۱۸. الإمام الصادق عليه السلام: «إذا ظهر القائم بعث الله معه... وأصحاب الكهف»: دلائل الإمامه ص ۴۶۳.

۲- ۱۱۹. الإمام الصادق عليه السلام: «إذا ظهر القائم، بعث الله معه... والمقداد»: نفس المصدر ص ۴۶۳.

۳- ۱۲۰. الإمام الصادق عليه السلام: «إذا ظهر القائم، بعث الله معه... وجابر بن عبد الله الأنصاري»: نفس المصدر ص ۴۶۳.

۴- ۱۲۱. الإمام الصادق عليه السلام: «المؤمن مخير في قبره، فإذا قام القائم فيقال له: قد قام صاحبك فإن أحببت أن تلحق به فالحق...»: نفس المصدر ص ۴۷۹. عن الإمام الصادق عليه السلام «فكأنني أنظر إليهم مقبلين... ينفضون شعورهم من التراب»:

الإرشاد ج ۲ ص ۳۸۱، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۳۷، كشف الغمه ج ۳ ص ۲۶۲.

شعار لشکر امام زمان چیست؟

امام زمان برنامه لشکر خود را معین نموده است، اولین هدف این لشکر، رهایی شهر مدینه از دست طاغوت است.

درست است که سیصد هزار نفر از سپاه سفیانی در بیابان «بَیْدَا» به زمین فرو رفتند؛ اما هنوز گروهی از طرفداران سفیانی در مدینه باقی مانده اند و این شهر را در تصرف خود دارند.

گوش کن! آیا این صدا را می شنوی؟

— هیچ کس همراه خود آب و غذا بر ندارد. (۱)

این دستور امام است که به لشکر ابلاغ می شود.

این تنها لشکر دنیاست که به «واحد تدارکات» نیاز ندارد!

آخر مگر می شود لشکری با بیش از ده هزار سرباز در این گرمای عربستان هیچ آب و غذایی همراه نداشته باشد.

امام برای رفع تشنگی لشکر خود چه برنامه ای دارد؟

ص: ۵۵

۱- ۱۲۲. الإمام الباقر علیه السلام: «إن القائم إذا قام بمكة.. نادی منادیه: ألا، لا یحمل أحد منکم طعاما ولا شراب»: بصائر الدرجات ص ۲۰۸، الکافی ج ۱ ص ۲۳۱، کمال الدین ص ۶۷۰ الغیبه للنعمانی ص ۲۴۴

چه می شد اگر هر کسی مقداری آب و غذا با خود برمی داشت؟

دوست خوب من! آیا موافقی همراه این لشکر برویم؟

تو خود می دانی که ما هم باید این دستور را عمل کنیم و آب و غذا با خود ببردیم.

ظاهراً موافقی که به سفر خود ادامه بدهیم باشد؛ اما به من قول بده اگر تشنه ات شد، از من آب نخواهی!

لشکر بزرگ حق، آماده حرکت است...

هر لشکر و سپاهی برای خود، یک شعاری را انتخاب می کند به نظر شما شعار این لشکر چیست؟

گوش کن! همه لشکر یک صدا فریاد می زنند: یا لثاراتِ الحُسَینِ؛ ای خون خواهان حسین(ع)! (۱)

امام می داند که صدها سال است شیعه برای امام حسین(ع) اشک ریخته است. آری، این نام حسین(ع) است که دل ها را منقلب می کند.

من در این میان به فکر فرو می روم که این لشکر چگونه شعار خود را خون خواهی امام حسین(ع) قرار می دهد در حالی که بیش از هزار سال است که یزید و سپاهیان او مرده اند؟

این یک قانون الهی است که اگر خون مظلومی در شرق دنیا ریخته شود و کسی در غرب زمین به این کار راضی باشد، او هم شریک جرم محسوب می شود. (۲)

اگر چه یزید و یزیدیان مرده اند؛ اما امروز گروه های بسیاری هستند که به کار

ص: ۵۶

۱- ۱۲۳. الإمام الصادق علیه السلام: «شعارهم یا لثارات الحسین»: بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۰۸، مستدرک الوسائل ج ۱۱ ص ۱۱۴.

۲- ۱۲۴. الإمام الرضا علیه السلام: «ذراری قتله الحسین یرضون أفعال آبائهم ویفتخرون بها، ومن رضی شیئا کان کمن أناه، ولو أن رجلا قتل فی المشرق فرضی بقتله رجل فی المغرب، لکان الراضی عند الله شریک القاتل»: علل الشرائع ج ۱ ص ۲۲۹، عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۲۴۷، بحار الأنوار ج ۴۵ ص ۲۹۵، ج ۵۲ ص ۳۱۳.

یزید افتخار می کنند!

سفیانی و سپاهیان او، ادامه دهند راه یزید هستند، اگر یزید، امام حسین(ع) را شهید کرد، امروز سفیانی که در شهر کوفه است، هر کس را که نامش حسین است، شهید می کند. (۱)

ص: ۵۷

۱- ۱۲۵. الإمام الباقر عليه السلام: «يبعث السفیانی جيشا إلى الكوفه وعدتهم سبعون ألفا، فيصیبون من أهل الكوفه قتلا وصلب و سبیه»: الغیبه للنعمانی ص ۲۸۹، الاختصاص للمفید ص ۲۵۶، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۳۸، تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۲۴۵، تفسیر نور الثقلین ج ۱ ص ۴۸۶

گروهی از بانوان، در کمال حیا و عفت، لشکر امام زمان را همراهی می کنند.

سؤال می کنی: این لشکر برای جنگ می رود، پس این بانوان کجا می روند؟

آیا شنیده ای هرگاه پیامبر به جنگ می رفتند، جمعی از بانوان همراه آن حضرت بودند و به پرستاری مجروحان می پرداختند؟ اکنون امام می خواهد به شیوه پیامبر عمل کند و جمعی از بانوان را برای مداوای مجروحان همراه خود می برد.

امام صادق(ع) خبر داده اند که در جمع این بانوان، سمیه هم هست. همان که مادر عمّار یاسر بود و اوّل زن شهید اسلام. (۱)

او شیر زنی بود که در زیر شکنجه های «ابوجهل» به شهادت رسید؛ ولی حاضر نشد از عقیده خود دست بردارد. (۲)

اکنون خداوند می خواهد پاداش ایستادگی او را بدهد، برای همین او را زنده کرده است تا شاهد عزّت اسلام باشد.

ص: ۵۸

۱- ۱۲۶. الإمام الصادق عليه السلام: «مع القائم ثلاث عشرة امرأة، قلت: وما يصنع بهن، قال: يداوين الجرحى، قلت: سمه لى، فقال:.... وسميه أم عمار بن ياسر»: دلائل الإمامه ص ۴۸۴ أول شهيد استشهاد في الإسلام سميه أم عمار»: الاستيعاب ج ۴ ص ۱۸۶۴، الطبقات الكبرى ج ۸ ص ۲۶۴، البدايه والنهائيه ج ۳ ص ۷۶.

۲- ۱۲۷. «أُتاهَا أبو جهل فطعنَهَا بحربه»: أسد الغابه ج ۵ ص ۴۸۱، الكامل في التاريخ ج ۸ ص ۱۹۰، الطبقات الكبرى ج ۸ ص ۲۶۴.

یکی دیگر از آن بانوان «أمّ ایمن» است. آیا او را می شناسی؟

أمّ ایمن در جنگ اُحد و حُنین و خَیبر در لشکر اسلام همراه پیامبر بود و به پرستاری مجروحان می پرداخت. (۱)

اکنون او هم به امر خدا زنده شده است تا این بار در لشکر فرزند پیامبر به مداوای مجروحان پردازد.

ص: ۵۹

۱-۱۲۸. حضرت أمّ ایمن اُحد و حنینا و خیبیر .. تداوی الجرحی... اسمها برکه بنت ثعلبه: الإصابه ج ۸ ص ۳۶۱، الطبقات الکبری ج ۸ ص ۲۲۵، أعیان الشیعه ج ۳ ص ۵۵۵.

آن سنگ بزرگ را بیاورید!

امام یکی از یاران نزدیک خود را به عنوان فرماندار مکه و جانشین خود معین می نماید و دستور حرکت به سوی مدینه را صادر می کند. (۱)

لشکر به سمت مدینه به پیش می رود.

هوا خیلی گرم است و کم کم تشنگی بر همه غلبه می کند.

من که خیلی تشنه هستم و در این فکرم که چگونه در این بیابان خشک، آب پیدا کنم. آیا تو هم تشنه شده ای؟

امام تشنگی و گرسنگی یارانش را می بیند، دستور می دهد تا لشکر در وسط بیابان منزل کند.

اینجا یک بیابان خشک است، نه آبی، نه گیاهی! فقط عطش است و گرمای سوزان صحرای حجاز!

آن طرف چه خبر است؟ چرا همه نگاه ها متوجه آنجا شده است؟

امام دستور داده است سنگ بزرگی را پیش او بیاورند.

ص: ۶۰

این سنگ کجا بوده است؟

گویا از زمانی که از مکه حرکت کرده ایم، این سنگ همراه این لشکر بوده است.

اکنون، امام با عصایش به این سنگ می زند. ناگهان همه فریاد می زنند: آب! آب!

چه آب گوارایی از این سنگ جاری می شود! خدایا این سنگ و این عصا چه حکایتی دارند؟

اصل ماجرا به زمان موسی (ع)، برمی گردد، آن زمانی که قوم موسی در بیابانی بدون آب، گرفتار شده بودند و نزدیک بود از تشنگی هلاک شوند، پس موسی (ع) عصای خود را بر سنگی زد و دوازده چشمه آب از آن سنگ جاری شد.

همه قوم بنی اسرائیل که بیش از ششصد هزار نفر بودند از آن آب سیراب شدند. اکنون همان سنگ در مقابل امام زمان می باشد. (۱)

این سنگ از موسی (ع) به امام به ارث رسیده است، آری به راستی که او وارث همه پیامبران می باشد. (۲)

آبی که از این سنگ می جوشد هم تشنگی را برطرف می کند و هم نیاز انسان را به غذا! (۳)

ص: ۶۱

-
- ۱- ۱۳۰. «تسیل کل عین فی جدول إلی سبط کاناو استمئه ألف»: تفسیر البیضاوی ج ۱ ص ۳۲۹، مجمع البحرین ج ۱ ص ۴۶۲.
- ۲- ۱۳۱. الإمام الباقر علیه السلام: «ویحمل حجر موسی بن عمران وهو وقر بعیر، فلا- ينزل منزلا- إلا انبعث عین منه»: بصائر الدرجات ص ۲۰۸، الکافی ج ۱ ص ۲۳۱، کمال الدین ص ۶۷۰، الغیبه للنعمانی ص ۲۴۴.
- ۳- ۱۳۲. الإمام الباقر علیه السلام: «من کان جائعا شبع، ومن کان ظمان روی»: الغیبه للنعمانی ص ۲۴۴، بحار الأنوار ج ۱۳ ص ۱۸۵، ج ۵۲ ص ۳۲۴.

لشکر به سوی مکه باز می گردد

ما هنوز از شهر مکه فاصله زیادی نگرفته ایم که خبر ناگواری از آن شهر به ما می رسد.

به امام خبر می رسد مردم مکه شورش و انقلاب کرده اند و فرماندار شهر را به قتل رسانده اند. (۱)

اکنون امام دستور می دهد تا لشکر به سوی مکه باز گردد.

خبر به مردم مکه می رسد. آنها می دانند که نمی توانند با این لشکر مقابله کنند، بنابراین با گریه، خدمت امام می رسند و می گویند: «ای مهدی آل محمد، توبه ما را بپذیر». (۲)

شما فکر می کنید آیا امام توبه آنها را می پذیرد؟

آری درست حدس زده اید، او فرزند همان کسی است که وقتی نگاهش به «ابن ملجم» افتاد به پسرش، امام حسن فرم (ع) ود: «پسرم با او مهربان باش و در حق او احسان کن، مبادا او گرسنه بماند». (۳)

ص: ۶۲

۱- ۱۳۳. الإمام الصادق عليه السلام: «فإذا سار منها وثبوا عليه فيقتلونه»: بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۱.

۲- ۱۳۴. الإمام الصادق عليه السلام: «فيا تونه مهطعين مقنعي رؤوسهم، يبكون ويتضرعون ويقولون: يا مهدى آل محمد، التوبه التوبه»: بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۱.

۳- ۱۳۵. «اطعمه يا بنى مما تأكله... ارفق يا ولدى بأسيرك وارحمه، وأحسن إليه وأشفق عليه»: بحار الأنوار ج ۴۲ ص ۲۸۷، مستدرک الوسائل ج ۱۱ ص ۷۹.

علی(ع) در حالی که فرقهش با شمشیر ابن ملجم شکافته شده بود، سفارش قاتل خویش را به فرزندش می کرد!

امام زمان فرزند همان علی(ع) است. او تمام مردم مکه را می بخشد!

به راستی، کدامین حکومت است که چنین عطوفت و مهربانی داشته باشد؟

آیا تا به حال شنیده ای که مردم شهری قیام کنند و فرماندار را که نماینده حکومت است به قتل برسانند؛ اما آن حکومت همه مردم را ببخشد؟

آنانی که مردم را از امام زمان و دوران ظهور می ترسانند، ندانسته آب به آسیاب دشمن می ریزند.

چرا ما ندانسته، چنین عمل می کنیم؟

چرا به جای آنکه شوق و اشتیاق مردم را به ظهور زیاد کنیم، آنان را بیشتر می ترسانیم، این همان چیزی است که دشمنان مکتب تشیع می خواهند.

امام زمان ما، مظهر رحمت و مهربانی خداوند است.

او می آید تا مردم دنیا، مهر و محبت را در وجود او بیابند. (۱)

به هر حال امام، تمام مردم مکه را می بخشد؛ فرمانداری جدید برای شهر مشخص و سپس به سوی مدینه حرکت می کند. (۲)

هنوز چند منزل از مکه دور نشده ایم که خبر جدیدی می رسد: مردم مکه بار دیگر انقلاب کرده و فرماندار جدید را هم کشته اند.

امام این بار تصمیم می گیرد تا شهر مکه را از وجود آن ظالم ها پاک کند. او گروهی از یاران خود را به مکه می فرستد تا در این شهر امنیت و آرامش را برقرار کنند. (۳)

ص: ۶۳

۱- ۱۳۶. الإمام الصادق عليه السلام : «... أخرج منه الداعي إلى سبيلي والخازن لعلمي الحسن ، وأكمل ذلك بانه (م ح م د) رحمه للعالمين»: الكافي ج ۱ ص ۵۲۸، کمال الدین ص ۳۱.

۲- ۱۳۷. الإمام الصادق عليه السلام : «فيَعْظَمُ وَيَنْذِرُهُمْ وَيَسْتَخْلِفُ عَلَيْهِمْ خَلِيفَهُ وَيَسِيرُ»: بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۱.

۳- ۱۳۸. الإمام الصادق عليه السلام : «فيثبون عليه بعده فيقتلونه فيرد إليهم...»: بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۱.

انتقام از دشمنان مهتاب

لشکر امام زمان به مدینه، شهر پیامبر نزدیک می شود.

اگر چه تعداد زیادی از سپاه سفیانی، در سرزمین «بئیدا» هلاک شدند؛ اما هنوز گروهی از آنان شهر مدینه را در تصرف دارند.

آنان در شهر مدینه جنایت های زیادی کرده اند و مسجد و حرم پیامبر را ویران کرده اند.

لشکر امام وارد مدینه می شود و شهر به تصرف امام در می آید.

امام وارد مسجد و حرم پیامبر می شود و دستور تعمیر آنجا را می دهد.

آری، اینجا، مدینه است، شهر حزن و اندوه!

در مدینه بود که گروهی جمع شدند و درب خانه وحی را آتش زدند، هنوز صدای گریه فاطمه (س) در شهر طنین انداز است، قدم به قدم این شهر، شاهد مظلومیت فاطمه (س) است.

امام می خواهد تا از دشمنان مادر مظلومش انتقام بگیرد. اگر دیروز

نامردهایی، در خانه فاطمه را آتش زدند، امروز به امر خدا، آنان زنده می شوند تا محاکمه شوند و در آتشی بس بزرگ سوزانده شوند. (۱)

و اینجاست که دل هر شیعه ای شاد و مسرور می شود.

آری، امروز دشمنانِ فاطمه (س) در آتش می سوزند و به سزایِ عملِ ننگینِ خود می رسند و همه دوستانِ خدا شاد می شوند.

امام بعد از اینکه برنامه های خود را در شهر مدینه انجام داد به سوی شهر کوفه حرکت می کند؛ زیرا خداوند چنین خواسته است که پایتخت حکومت مهدوی، کوفه باشد.

ص: ۶۵

۱ - ۱۳۹. الإمام الباقر عليه السلام: «ثم يدخل المسجد فينقص الحائط حتى يضعه إلى الأرض. وذلك الحطب عندنا نتوارثه»: دلائل الامامه ص ۴۵۵.

آیا تاکنون نام «سیدحَسَنی» را شنیده‌ای؟

او از فرزندان امام حسن(ع) است که در «خراسان» قیام می‌کند و مردم را به یاری امام زمان دعوت می‌کند.

سیدحسَنی شنیده است که کوفه در تصرّف سُفیانی است برای همین با لشکر خود به سمت کوفه حرکت کرده تا سفیان را شکست دهد و کوفه را آزاد کند.

او پرچم‌هایی به رنگ سیاه برای لشکر خود انتخاب می‌کند و با دوازده هزار نفر به سمت کوفه به پیش می‌تازد. (۱)

وقتی این خبر به سفیان می‌رسد از کوفه بیرون می‌رود و این شهر به تصرّف سیدحسَنی در می‌آید. (۲)

فرار سفیان از کوفه، یک تاکتیک نظامی است؛ زیرا هدف اصلی او جنگ با امام زمان است، برای همین او می‌خواهد قوای خود را برای آن جنگ اصلی نگاه دارد.

ص: ۶۶

۱- ۱۴۰. الإمام الباقر عليه السلام: «يخرج شاب من بني هاشم ... يأتي من خراسان...»: الملاحم والفتن ص ۱۲۰. عن الإمام الصادق عليه السلام: «... يخرج الحسنی... يصيح بصوت له فصيح: يا آل أحمد أجيوا الملهوف»: بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۵، مکیال المکارم ج ۱ ص ۷۷. عن رسول الله قال: «حتى يبعث الله رايه من المشرق سوداء.. حتى يأتيوا رجلا اسمه اسمي»: الملاحم والفتن ص ۱۲۱، کتاب الفتن للمروزی ص ۱۸۹. علی علیه السلام: «فيلحقه رجل من أولاد الحسن نيه في اثني عشر ألف فارس»: معجم أحاديث الإمام المهدي ج ۳ ص ۹۷

۲- ۱۴۱. «ولم يزل يقتل الظلمه حتى يرد الكوفه...». بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۵.

هنوز به کوفه نرسیده ایم که خبر فتح کوفه به دست سیدحسینی به ما می رسد.

حالا دیگر لشکر حق به راحتی می تواند وارد این شهر شود.

خیلی دلم می خواهد مسجد کوفه را بینم.

لحظه شماری می کنم تا هر چه زودتر وارد کوفه شویم؛ اما لشکر متوقف می شود.

به راستی چه خبر است؟

امام دستور داده اند که لشکر، همین جا بیرون کوفه متوقف شود.

آن طرف را نگاه کن!

سیدحسینی با یاران خود به سمت ما می آیند. او خدمت امام می رسد و عرض سلام و ادب می کند.

او به مولای خود، اعتقاد محکمی دارد؛ اما برای اینکه یقین یاران او زیادتر شود، خطاب به امام می گوید: «اگر شما مهدی آل محمد هستید، نشانه های امامت را به ما نشان بدهید».(۱)

شاید بگویی نشانه های امامت دیگر چیست؟

منظور سیدحسینی، عصای موسی(ع) و انگشتر و عمامه پیامبر اسلام است.

امام زمان تمام آنچه را سیدحسینی تقاضا کرده است به او نشان می دهد.

سیدحسینی فریاد می زند: الله أكبر، الله أكبر.

همه نگاه می کنند، او پیشانی امام را می بوسد.(۲)

و بعد چنین می گوید: «ای فرزند رسول خدا! من می خواهم با شما بیعت کنم».(۳)

سیدحسینی با امام بیعت کرده و پیمان یاری می بندد. وقتی یاران او این

ص: ۶۷

۱- ۱۴۲. الإمام الصادق عليه السلام: «... فيخرج الحسنی فيقول: إن كنت مهدی آل محمد فأین هراوه جدك رسول الله، وخاتمه وبردته...»: بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۵.

۲- ۱۴۳. الإمام الصادق عليه السلام: «... فيقول: جعلني الله فداك، إعطني رأسك أقبله، فيعطيه رأسه فيقبله بين عينيه...»: تفسير

العياشى ج ٢ ص ٥٩.

٣-١٤٤. الإمام الصادق عليه السلام: «... فيقول الحسنى: الله أكبر، مد يدك يا بن رسول الله حتى نبايعك»: بحار الأنوار ج ٥٣ ص ١٥.

صحنه را می بینند، آنها نیز با امام بیعت می کنند.

دیگر وقت آن رسیده است که امام وارد شهر کوفه شود.

یاران امام در مسجد کوفه مستقر شده و در جای جای این مسجد خیمه به پا می کنند. (۱)

امشب اولین شبی است که لشکریان امام به مسجد کوفه آمده اند، آنها تا صبح مشغول راز و نیاز با خدای مهربان می شوند.

آیا می دانی خواندن نماز مستحبی در این مسجد به اندازه ثواب یک عمره (سفر زیارتی خانه خدا) است. (۲)

چند روز می گذرد...

خبردار می شویم که امام همراه با گروهی از یاران خود به سمت بیابان های اطراف کوفه می روند. پس ما نیز همراه آنان می رویم تا ببینیم چه خبر است.

بعد از مدتی راه پیمایی، امام در وسط بیابان می ایستد و به یاران خود دستور می دهد تا در زمین گودالی بکنند.

بعد از مدتی، همه متوجه چیز عجیبی می شوند. نگاه کن، دوازده هزار سلاح، آن هم در دل خاک!

آری، این ها اسلحه هایی است که خدا برای امام و یاران او آماده کرده است. (۳)

امام به یاران خود دستور می دهد تا این اسلحه ها را به شهر کوفه ببرند و در میان لشکریان تقسیم کنند.

یاران همه اسلحه ها را برداشته و به سوی کوفه باز می گردند.

ص: ۶۸

۱- ۱۴۵. الصادق علیه السلام: «ضرب القائم الفساطيط فی مسجد کوفان...»: الغیبه للنعمانی ص ۳۳۴.

۲- ۱۴۶. الإمام الصادق علیه السلام: «فإن الصلاة المكتوبة فيه حجة مبروره، والنافله عمره مبروره»: الکافی ج ۳ ص ۴۹۱، وسائل الشیعه ج ۵ ص ۲۶۱، الغارات ج ۲ ص ۸۰۲، فضل الکوفه ومساجدها ص ۲۹ عن الإمام الباقر: «فقال لأصحابه: تعبدوا ليلتکم هذه، فبيبتون بين راعع وساجد...»: تفسير العیاشی ج ۲ ص ۵۹.

۳- ۱۴۷. الإمام الصادق علیه السلام: «إذا قام القائم أتى رحبه الکوفه فقال برجله هكذا، وأوماً بيده إلى موضع، ثم قال: احفروا ها هنا، فيحفرون فيستخرجون اثني عشر ألف درع واثني عشر ألف سيف»: الاختصاص ص ۳۳۴، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۷۷.

در این مدتی که امام در کوفه بودند هفتاد هزار نفر به لشکر او پیوسته اند. (۱)

هدف اصلی امام برقراری عدالت و امنیت است و برای همین امام تصمیم می گیرد تا به جنگ سفیانی برود. این خبر به سفیانی می رسد.

سفیانی به فکر فرو می رود. او به یاد سیصد هزار نفری می افتد که در سرزمین «بَیْدَا» به دل زمین فرو رفتند. او می ترسد که خودش هم به چنین سرنوشتی دچار شود.

اکنون، سفیانی تصمیم می گیرد توبه کند و جان خویش را نجات دهد.

به راستی آیا امام توبه او را می پذیرد؟

نگاه کن! این سفیانی است که از لشکر خود جدا شده و تنهایی تنها به سوی امام می آید. چون او تنها آمده و سلاحی همراه خود ندارد، یاران به او اجازه می دهند تا نزدیک شود. (۲)

سفیانی نزد امام می رود و با او گفتگو می کند.

ص: ۶۹

۱- ۱۴۸. الإمام الباقر عليه السلام : «إذا ظهر القائم ودخل الكوفة ، بعث الله تعالى من ظهر الكوفة سبعين ألف صديق ، فيكونون في أصحابه وأنصاره...»: بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۹۰

۲- ۱۴۹. الإمام الباقر عليه السلام : «إذا بلغ السفیانی... يتجرد بخيله حتى يلقي القائم...»: بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۸۸.

من بی صبرانه منتظر می مانم بینم نتیجه چه می شود، آیا امام او را می پذیرد.

هیچ کس فراموش نمی کند که سفیانی جنایت های زیادی کرده است و هزاران نفر از شیعیان را به شهادت رسانده است.

آیا درست می بینم؟ این سفیانی است که با امام بیعت می کند! امام توبه سفیانی را پذیرفته است.

جان به فدای تو ای امامِ مهربانی ها!

تو آن قدر مهربانی که سفیانی را که قاتلِ هزاران نفر است را نیز می بخشی!

پس چرا عده ای به دروغ مرا از شمشیر تو ترسانده اند؟ برای چه من این سخنان دروغ را باور کرده ام؟ چرا؟

اکنون سفیانی که با امام بیعت کرده است به سوی لشکر خود باز می گردد.

وقتی سفیانی به لشکر خود می رسد، سربازانش به او می گویند:

___ جناب فرمانده! سرانجام کار شما چه شد؟

___ من تسلیم شدم و با امام بیعت کردم. (۱)

___ چه کار اشتباهی کردید و ذلت را برای خود خریدید.

___ منظور شما چیست؟

___ شما فرمانده لشکری بزرگ بودید و ما همه گوش به فرمان تو بودیم؛ اما اکنون سربازی بیش نیستی که باید از فرمانده خود اطاعت کنی! (۲)

آری سربازان سفیانی از نقطه ضعف او باخبرند و می دانند که او تشنه قدرت است. آنها این گونه با احساسات او بازی می کنند.

ص: ۷۰

۱- ۱۵۰. الإمام الباقر علیه السلام: «فیجیء السفیانی فیبایعه، ثم ینصرف إلی أصحابه»: بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۸۸.

۲- ۱۵۱. الإمام الباقر علیه السلام: «ثم ینصرف إلی أصحابه فیقولون: ما صنعت؟ فیقول: أسلمت وبایعت، فیقولون له: قبح الله رأیک، بینما أنت خلیفه متبوع فصرت تابعه»: بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۸۸.

سفیانی ساعتی به فکر فرو می رود و متأسفانه، سخنان آنان کار خودش را می کند و سرانجام سفیانی را از تصمیم خود پشیمان می کند.

او اکنون بیعت خود را با امام می شکند و تصمیم می گیرد تا به شهر کوفه یورش ببرد و با امام بجنگد.^(۱)

ص: ۷۱

۱- ۱۵۲. الإمام الصادق علیه السلام: «... جيش السفیانی وأصحابه والناس معه ، وذلك يوم الأربعاء...»: بحار الأنوار ج ۵ ص

۱۳۸۷

جنگ سختی در پیش است

سفیانی بسیار مغرور شده است؛ زیرا تعداد سپاه او دو برابر لشکر امام است.

او خبر دارد که آمار یاران امام به این شرح است:

___ ده هزار سربازی که از مکه با امام به کوفه آمده اند.

___ دوازده هزار سربازی که با سیدحسنى از خراسان، آمده اند.

___ هفتاد هزار سربازی که در کوفه به امام ملحق شده اند.

در سپاه سفیانی، صد و هفتاد هزار سرباز وجود دارد و او با امید پیروزی قطعی به سمت کوفه حرکت می کند. (۱)

او نمی داند که هزاران فرشته، در رکاب مولایمان می باشند و او را یاری می کنند.

اکنون به امام خبر می رسد که سپاه سفیانی به قصد جنگ به سوی کوفه به می آید. (۲)

لشکر امام از شهر کوفه خارج شده و موضع می گیرد.

ص: ۷۲

۱- ۱۵۳. أمير المؤمنين عليه السلام: «.. فيخرج بخيله ورجاله وجيشه في مئتي ألف وستين ألفا»: معجم أحاديث الإمام المهدي

ج ۳ ص ۹۴

۲- ۱۵۴. الإمام الصادق عليه السلام: «... جيش السفیانی وأصحابه والناس معه ، وذلك يوم الأربعاء ، فيدعوهم ویناشدهم

حقه، ويخبرهم أنه مظلوم مقهور، ويقول: من حاجني في الله فأنا أولى الناس بالله...»: نفس المصدر ج ۵ ص ۳۸۷.

اکنون هر دو لشکر روبروی هم قرار گرفته اند.

امام زمان به سپاه سفیانی نزدیک می شود و با آنان سخن می گوید و آنها را نصیحت می کند.

یاران سفیانی به امام می گویند: «از همان راهی که آمده ای باز گرد» (۱).

امام به سخن گفتن با آنها ادامه می دهد و به آنان می گوید: «آیا می دانید که من فرزند پیامبر هستم».

نمی دانم چه می شود که سفیانی فعلاً از جنگ منصرف می شود، شاید می ترسد که اگر امروز جنگ را آغاز کند، سربازانش دیگر آن شجاعت لازم را برای حمله نداشته باشند؛ زیرا آنان سخنان امام را شنیده اند و احتمال دارد قلب آنها به امام علاقه پیدا کرده باشد.

سفیانی می خواهد برای مدتی جنگ را عقب بیاورد تا اثر سخنان امام از بین برود. او دستور عقب نشینی می دهد.

سپاه سفیانی از میدان جنگ عقب نشینی می کند و اوضاع آرام می شود.

خورشید روز جمعه طلوع می کند. به امام خبر می رسد که سفیانی یکی از یاران امام را به شهادت رسانده است.

گویا سفیانی تصمیم دارد به کوفه حمله کند (۲).

امام آماده دفاع می شود و میان دو لشکر، جنگ سختی در می گیرد.

سفیانی آغازگر جنگ می شود و گروهی از یاران امام به شهادت می رسند.

خوشا به حال آنها که به آرزویشان رسیدند!

اکنون دیگر وعده خدا فرا می رسد. سفیانی در وسط میدان ایستاده است و از زیادی سربازانش خیلی خوشحال است.

ص: ۷۳

۱- ۱۵۵. الإمام الصادق علیه السلام : «... فيقولون: ارجع من حيث شئت لا حاجة لنا فيك...»: معجم أحاديث الإمام المهدي م ج ۳ ص ۳۰۶.

۲- ۱۵۶. الإمام الصادق علیه السلام : «فإذا كان يوم الجمعة يعاود، فيجىء سهم فيصيب رجمن المسلمين فيقتله ، فيقال: إن فلان قد تل»: بحار الأنوار ج ۵ ص ۳۸۷

ناگهان او می بیند که سربازان یکی بعد از دیگری بر روی زمین می افتند!

سفیانی نمی داند که فرشتگان زیادی به یاری امام آمده اند. سفیانی هرگز پیش بینی نمی کرد که سپاهیان او این گونه تار و مار شوند.

سفیانی که اوضاع را چنین می بیند می فهمد که دیگر مقاومت هیچ فایده ای ندارد، او با تنی چند از یاران خود فرار می کند. (۱)

آیا تاکنون اسم «صباح» را شنیده ای؟

او یکی از فرماندهان لشکر امام است. او با گروهی از سربازان خود به دنبال سفیانی می روند و سرانجام او را اسیر می کنند.

هوا تاریک شده است و امام نماز عشا می خواند. اکنون سفیانی را به نزد امام می آورند.

سفیانی رو به امام می کند و می گوید: به من مهلت دیگری بده!

امام نگاهی به یاران خود می کند و می فرماید: نظر شما در مورد او چیست؟ من عهد کرده ام که هر کاری انجام دهم با نظر و رضایت شما باشد.

یاران امام با هم مشورت می کنند و سرانجام تصمیم می گیرند که سفیانی مجازات شود؛ زیرا او بسیاری از شیعیان را مظلومانه به قتل رسانده و یکبار هم پیمان شکنی کرده است.

این گونه است که سفیانی به سزای کارهای خود می رسد و دنیا برای همیشه از ظلم و ستم او آسوده می شود. (۲)

ص: ۷۴

۱- ۱۵۷. أمير المؤمنين عليه السلام: «فتكون وقعه يهلك الله فيها جيش السفیانی و يمضی هاربا»: معجم أحاديث الإمام المهدي ع ج ۲ ص ۹۶.

۲- ۱۵۸. أمير المؤمنين عليه السلام: «فأخذه رجل من الموالی اسمه صباح، فأتى به إلى المهدي وهو يصلي العشاء الآخرة، فيخف صلاته... فيقول: شأنكم وإياه، اصنعوا به ما شئتم»: معجم أحاديث المهدي ج ۳ ص ۹۶.

بعد از کشته شدن سفیانی و نابود شدن لشکر او، امام تصمیم می گیرد تا لشکریانی را به سرتاسر جهان بفرستد.

فرماندهی هر لشکر به یکی از سیصد و سیزده نفر واگذار و دستورات لازم به آنان داده می شود.

امام از آنان می خواهد که هر جا مسأله تازه ای برای آنها پیش آمد که راه حل آن را نمی دانستند به کف دست خود نگاه کنند؛ زیرا این گونه می توانند جواب سوال خود را بیابند. (۱)

اکنون موقع خداحافظی است!

این سیصد و سیزده یار باوفا می خواهند از امام جدا شوند.

اینجاست که امام تک تک آنها را به نزد خود فرا می خواند و دست خود را به سینه آنها می کشد. (۲)

آیا می دانی علت این کار امام چیست؟

ص: ۷۵

۱- ۱۵۹. الإمام الصادق علیه السلام: «... فإذا ورد عليك أمر لا تفهمه وتعرف القضاء، فانظر إلى كفك واعمل بما فيها...»:

الغيبه للنعماني ص ۳۳۴، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۶۵

۲- ۱۶۰. الإمام الباقر علیه السلام: «فبيعت الثلاثمئة والبضعة عشر رجلا إلى الآفاق كلها، فيمسح بين أكتافهم و على صدورهم»:

بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۴۵، تفسير العياشي ج ۲ ص ۶۰

این سیصد و سیزده نفر نمایندگان امام زمان در سرتاسر جهان هستند و آنها باید نماینده همه خوبی‌ها باشند.

امام با کشیدن دست به سینه آنان، آمادگی آنها را برای این مأموریت مهم زیادت‌تر می‌کند.

همه یاران همراه با گروهی از نیروهای خود به سوی کشورهای مختلف حرکت می‌کنند تا هر چه زودتر حکومت جهانی مهدوی تشکیل شود. (۱)

یاران امام قدرت عجیبی دارند و حتی می‌توانند از روی آب عبور کنند، برای همین برای پیمودن دریاها، نیازی به کشتی ندارند. (۲)

امام کسی را به فلسطین نمی‌فرستد. تو تعجب می‌کنی و علت را می‌پرسی.

نگاه کن! امام خودش می‌خواهد به فلسطین برود، زیرا آنجا حوادث مهمی روی خواهد داد و باید امام آنجا باشد.

بنابراین امام زمان با گروهی از یاران خود به سوی قدس حرکت می‌کند. مدتی می‌گذرد...

امام به قدس می‌رسد و چند روز در آن شهر اقامت می‌کند تا روز جمعه فرا برسد.

و تو نمی‌دانی که آن روز جمعه چقدر سرنوشت‌ساز است! در آن روز، عدّه زیادی از مسیحیان در این شهر جمع خواهند شد. قرار است اتفاق مهمی روی بدهد.

روز جمعه فرا می‌رسد. چه اجتماع باشکوهی!! همه منتظر هستند.

آنجا را نگاه کن! بالای سرت را می‌گوییم، آسمان را ببین!

آیا آن ابر سفید را می‌بینی؟ آن جوان کیست که بر فراز آن ابر قرار گرفته

ص: ۷۶

۱- ۱۶۱. الإمام الباقر عليه السلام: «كأنى بالقائم يفرق الجنود فى البلاد...»: الإرشاد ج ۲ ص ۳۷۹، روضه الواعظین ص ۲۶۴.

۲- ۱۶۲. الإمام الصادق عليه السلام: «فإذا بلغوا الخليج كتبوا على أقدامهم شيئاً ومشوا على الماء»: الغيبة للنعمانى ص ۳۳۴، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۶۵.

است؟

آیا آن دو فرشته را می بینی که در کنار او ایستاده اند؟^(۱)

آن ابر به سوی زمین می آید. در بیت المقدس غوغایی برپا شده است! شوری در میان مسیحیان برپا می شود.

شاید آن جوان، عیسی (ع) باشد!

آری، درست حدس زدم، او عیسی (ع) است.

آن ابر سفید، کنار قُدس قرار می گیرد و عیسی (ع) از آن پیاده می شود.

مسیحیان که از شادی در پوست خود نمی گنجند به طرف او می روند و می گویند که ما همه یاران و انصار تو هستیم.

شما فکر می کنید که عیسی (ع) چه جوابی به آنها می دهد؟

عیسی (ع) می فرماید: «شما یاران من نیستید».^(۲)

همه مسیحیان تعجب می کنند. عیسی (ع)، بدون توجه به آنان، حرکت می کند.

او به کجا می رود؟ آن طرف را نگاه کن!

امام زمان در محراب «مسجد الأقصى» ایستاده و همه یارانش پشت سر او به صف نشسته اند و منتظرند تا وقت نماز شود.

عیسی (ع) به سوی محراب می رود. او به امام نزدیک می شود و به امام سلام می کند و با او دست می دهد.

امام زمان به او رو کرده و می فرماید: «ای عیسی! جلو بایست و امام جماعت ما باش».^(۳)

عیسی (ع) می گوید: «من به زمین آمده ام تا وزیر تو باشم، نیامده ام تا فرمانده

ص: ۷۷

۱- ۱۶۳. «تحمله غمامه، واضح یده علی منكب ملكين»: كتاب الفتن للمروزی ص ۳۴۷، تاریخ مدینه دمشق ج ۱ ص ۲۲۹.

۲- ۱۶۴. «ثم يأتيه النصاري فيقولون: نحن أصحابك، فيقول: كذبتهم، بل أصحابي المهاجرون بقيه أصحاب الملحمة، فيأتي مجمع المسلمين»: كتاب الفتن للمروزی، ص ۳۴۷.

۳- ۱۶۵. «وينزل عيسى بن مريم... فيقول له أميرهم: يا روح الله تقدم، صل»: مسند أحمد ج ۴ ص ۲۱۷، تفسير ابن كثير ج ۱ ص ۵۹۳، الدر المنثور ج ۲ ص ۲۴۳.

باشم، من نماز خود را پشت سر شما می خوانم» (۱).

نماز بر پا می شود، همه مسیحیان با تعجب نگاه می کنند. عیسی (ع) در صف نماز مسلمانان حاضر شده و با آنها نماز می خواند.

اینجاست که بسیاری از آنها مسلمان شده و به جمع یاران امام زمان می پیوندند.

همسفرم! امام برنامه دیگری هم در اینجا دارد و آن ماجرای «صندوق مقدس» است.

آیا می دانی «صندوق مقدس» چیست؟

حتماً شنیده ای که چون موسی (ع) به دنیا آمد، مادرش، او را در میان صندوقی نهاد و آن را به دریا انداخت.

اکنون آن صندوق نزد امام است و او این صندوق را همراه خود به اینجا آورده است، شاید که این صندوق وسیله هدایت یهودیان بشود!

آیا می دانی که این صندوق، نزد یهودیان، بسیار مقدس است؟

آیا خبر داری که این صندوق، بزرگ ترین نماد مذهبی یهودیان می باشد.

موسی (ع)، قبل از مرگ خود، تورات اصلی را (که بر لوح های گِل نوشته شده بود) در میان همین صندوق قرار داد و به جانشین خود «یوشع» سپرد.

تا زمانی که این صندوق میان یهودیان بود، آنان عزیز بودند؛ اما از آن زمانی که آن صندوق از میان آنها رفت عزت آنها هم رفت.

آری، آنان حرمت آن صندوق را نگاه نداشتند و خداوند آن صندوق را از آنها گرفت. (۲)

خوب است سوال دیگری را مطرح کنم: آیا می دانی وقتی یکی از پیامبران

ص: ۷۸

۱- ۱۶۶. «فیقول: بل صل أنت بأصحابك، فقد رضی الله عنك، فإنما بعثت وزیر ولم أبعث أمير»: كتاب الفتن للمروزی ص ۳۴۷.

۲- ۱۶۷. الإمام الباقر علیه السلام: «هذا التابوت هو الذي أنزله الله على أم موسى فوضعتة فيه فألقته في البحر فلما حضرت موسى الوفاه وضع فيه الألواح...»: بحار الأنوار ج ۸۷ ص ۱۱۰، التبيان ج ۲ ص ۲۹۳، تفسير مجمع البيان ج ۲ ص ۱۴۳.

بنی اسرائیل از دنیا می رفت چه کسی جانشین او می شد؟

هر کس که این صندوق نزد او یافت می شد، پیامبر بعدی بود و یهودیان در مقابل او تسلیم می شدند. (۱)

اکنون برنامه امام این است که آن صندوق را به یهودیان نشان بدهد.

وقتی یهودیان صندوق گمشده خود را نزد امام می بینند خیلی تعجب می کنند. عدّه زیادی از آنها به امام ایمان می آورند؛ زیرا آنان بر این اعتقاد هستند که صندوق مقدّس را نزد هر کس یافتند باید تسلیم او شوند. (۲)

عدّه کمی از آنان با اینکه حق را می بینند از قبول آن خودداری می کنند و امام با آنها وارد جنگ می شود و آنها را شکست می دهد.

اکنون دیگر برنامه امام، در بیت المقدس تمام شده است و امام به سوی کوفه باز می گردد.

ص: ۷۹

۱- ۱۶۸. «وقال لهم نبیهم إن ایه مملکه أن یأتیکم آلائوٹ فی کینه ن م وتقنيه مما ترک الموسی وا هارون: (البقره: ۲۴۸). |
عن الإمام الصادق علیه السلام: «السلّاح فینا بمنزله التابوت فی بنی اسرائیل، یدور الملک حیث دارالسلّاح، کما کان یدور
حیث دار التابوت»: بصائر الدرجات ص ۱۹۷، الخصال ص ۱۱۷.

۲- ۱۶۹. «یظهر تابوت السکینه... فیوضع بین یدیه بیت المقدس، فإذا نظرت إلیه الیهود أسلمت إلا القلیل منهم...»: الملاحم
والفتن للمروزی ص ۲۲۳، الملاحم والفتن للسید ابن طاووس ص ۱۵۰.

خبر می رسد که کشورها یکی پس از دیگری توسط یاران امام زمان فتح شده اند.

و جالب آنکه بسیاری از کشورها بدون هیچ گونه مقاومتی تسلیم شده اند و از جان و دل حکومت عدل مهدوی را پذیرفته اند و یاران امام فقط با سیزده شهر و گروه جنگ کرده اند.^(۱)

آری در سرتاسر جهان، حکومت واحدی تشکیل شده است.^(۲)

و در جای جای دنیا صدای توحید و یکتاپرستی طنین انداز است و همه شهرهای دنیا پر از انسان هایی است که محبت اهل بیت (ع) را در سینه دارند.^(۳)

تنها دین جهان، دین اسلام است و این همان وعده ای بود که خدا به پیامبرش داده بود.^(۴)

از روزی که امام زمان در مکه ظهور کرد تا امروز که حکومت واحد جهانی

ص: ۸۰

۱- ۱۷۰. الإمام الصادق عليه السلام: «ثلاث عشرة مدينة وطائفه يحارب القائم أهلها ويحاربونه...»: الغيبة للنعماني ص ۳۰۹، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۶۳.

۲- ۱۷۱. رسول الله صلى الله عليه و اله: «... آخرهم القائم الذي يفتح الله تعالى ذكره على يديه مشارق الأرض ومغاربها»: الأمامي للصدوق ص ۱۷۳، كمال الدين ص ۲۸۲.

۳- ۱۷۲. الإمام الصادق عليه السلام: «إذا قام القائم، لا يبقى أرض إلا نودي فيها شهادة أن لا إله إلا الله، وأن محمدا رسول الله صلى الله عليه و اله»: ينابيع الموده ص ۲۳۶. عن الإمام الباقر: «إذا قام القائم، عرض الإيمان على كل ناصب، فإن دخل فيه بحقيقه...»: الكافي ج ۸ ص ۲۲۷، شرح الأخبار ج ۳ ص ۳۷۵.

۴- ۱۷۳. الإمام الباقر عليه السلام: «في قول الله: ليظهره على آيين له ولو كره المشركون»، يكون أن لا يبقى أحد إلا أقر بمحمد يابى»: تفسير العياشي ج ۲ ص ۸۷، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۴۶.

تشکیل شده است، فقط هشت ماه گذشته است. (۱)

اکنون دیگر امام، اسلحه خود را بر زمین می گذارد؛ زیرا در سرتاسر زمین امتیت برقرار شده است.

امام کوفه را به عنوان محل سکونت و زندگی خود انتخاب می کند و این شهر پایتخت حکومت جهانی می شود.

مسجد کوفه دیگر گنجایش مردم را ندارد به همین دلیل، امام اقدام به ساختن چند مسجد جدید در شهر کوفه می کند. (۲)

امام، مسجد سهله را به عنوان منزل خود اختیار می کند. این مسجد خانه ادریس (ع) و خانه ابراهیم (ع) بوده است. (۳)

درست است که همه دنیا در اختیار امام زمان است و همه ثروت های جهان در دست اوست؛ اما روش زندگی او بسیار ساده و

بی آرایش است. (۴)

آری، امام به روش جدّ خود حضرت علی (ع) عمل می کند که در زمان حکومت، غذای او همواره نان جو بود.

امام هر کجا که می رود ابری بالای سر او سایه انداخته است، این یک ابر سخنگو است و با صدایی زیبا ندا می دهد: «این

مهدی است». (۵)

هر چه از زمان بگذرد، در جوانی امام، تغییری ایجاد نمی شود و آن حضرت هرگز پیر نمی شود. (۶)

ص: ۸۱

۱- ۱۷۴. الإمام الباقر عليه السلام: «يضع سيفه على عاتقه ثمانية أشهر»: كمال الدين ص ۳۱۸، ۳۲۹، الغارات ص ۱۲، شرح

الأخبار ص ۲۸۸، الغيبة للنعمانی ص ۱۶۸، ۳۲۰، الملاحم والفتن ص ۱۴۰، ۱۳۹، بحار الأنوار ص ۳۶۸.

۲- ۱۷۵. أمير المؤمنين عليه السلام: «لأن مسجد الكوفة ليضيق عليهم... بنى له أربع مساجد، مسجد الكوفة أصغرها، وهذا

ومسجدان في طرفي الكوفة...»: تهذيب الأحكام ج ۳ ص ۲۵۴، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۷۴.

۳- ۱۷۶. الإمام الصادق عليه السلام: «كأنني أرى نزول القائم في مسجد السهلة بأهله وعياله.. كان فيه منزل إدریس و كان منزل

إبراهيم»: فضل الكوفة ومساجدها ص ۴۳، المزار لابن المشهدی ص ۱۳۴، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۱۷.

۴- ۱۷۷. الإمام الصادق عليه السلام: «... فوالله ما لباسه إلا الغليظ، ولا طعامه إلا الجشب...»: الغيبة للنعمانی ص ۲۳۹، الغيبة

للطوسی ص ۴۶، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۵۴.

۵- ۱۷۸. الإمام الصادق عليه السلام: «على رأسه غمامه تظله من الشمس، تدور معه حيثما دار، تنادي بصوت فصيح: هذا

المهدی»: الأمانی للطوسی ۲۹۲، بشاره المصطفی ص ۲۸۴.

۶- ۱۷۹. الإمام الرضا عليه السلام: «علامته أن يكون شيخ السئ شات المنظر... وإن من علامته أن لا يهرم بمرور الأيام والليالي

عليه حتى يأتي أجله»: كمال الدين ص ۶۵۲، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۸۵.

اکنون می خواهیم از چگونگی زندگی در روزگار ظهور سخن بگوییم، آیا موافق هستید؟

شما عالم زیبای ظهور را این گونه می یابید:

همه خوبی ها در این زمان می باشد. (۱)

همه اهل آسمان ها و تمام مردم زمین در شادی و نشاط هستند؛ زیرا حکومت عدل برقرار شده است. (۲)

از ظلم و ستم هیچ خبری نیست.

فقر از میان رفته است به طوری که مردم، فقیری را نمی یابند تا به او صدقه بدهند. (۳)

همه مردم به جای عشق به دنیا، عاشق عبادت هستند و کمال خویش را در عبادت و بندگی خدا جستجو می کنند و هرگز گناه نمی کنند. (۴)

فرشتگان همواره بر انسان ها سلام می کنند؛ با آنها معاشرت دارند و در

ص: ۸۲

۱- ۱۸۰. الإمام الحسين عليه السلام : «الخير كله في ذلك الزمان يقوم قائمنا»: الغيبة ص ۲۱۳.

۲- ۱۸۱. رسول الله صلى الله عليه و اله : «... يفرح به أهل السماء والأرض ، والطير في الهواء، والحيتان في البحر»: الملاحم والفتن ص ۲۸۱. عن رسول الله: «لا تذهب الدنيا حتى يملك رجل من أهل بيتي... اسمه اسمي يملأ الأرض عدلا وقسط»: فتح الباری ج ۱۳ ص ۱۸۵، المعجم الصغير ج ۲ ص ۱۴۸، صحيح ابن حبان ج ۱۵ ص ۲۳۸، المعجم الأوسط ج ۴ ص ۲۵۶، تفسير الرازی ج ۲ ص ۲۸، الجرح والتعديل ج ۲ ص ۴۹۴، تاریخ بغداد ج ۱ ص ۳۸۷، سیر أعلام النبلاء ج ۵ ص ۱۱۶.

۳- ۱۸۲. الإمام الصادق له: «لا يجد الرجل منكم يومئير موضع لصدقته ولا لبه ؛ لشمول الغنى جميع المؤمنين»: الإرشاد ج ۲ ص ۳۸۴، بحار الأنوار ج ۲ ص ۳۸۴. عن الإمام الصادق لا: «يطلب الرجل منكم من يصله... فلا يجد أحدا يقبل منه»: الإرشاد ج ۲ ص ۳۸۱، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۳۷.

۴- ۱۸۳. الإمام الصادق عليه السلام : «... يحسن حال عامه الناس... لا يعصى الله في أرضه»: بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۲۸.

مجالس آنها شرکت می کنند.

آری قلب مردم آن قدر پاک شده است که می توانند فرشتگان را ببینند. (۱)

خداوند دست رحمت خویش را بر سر مردمان می کشد و عقل همه انسان ها کامل می شود. (۲)

علم و دانش رشد زیادی پیدا کرده است به طوری که دانش بشر، بیش از ده برابر شده است. (۳)

خداوند قوای بینایی و شنوایی مردم را زیاد می کند تا آنجا که مردم بدون هیچ گونه وسیله ای، در هر کجای دنیا که باشند می توانند امام را ببینند و کلام او را بشنوند. (۴)

افرادی که دوست دارند خدمت امام برسند به وسیله فرشتگان به کوفه برده می شوند و سپس به وطن خود بازگردانده می شوند. (۵)

مؤمن آنقدر مقام پیدا کرده است که امام، هر مؤمنی را به عنوان نماینده خود در میان صد هزار فرشته قرار می دهد. (۶)

در هیچ جای دنیا، شخص بیماری دیده نمی شود و همه در سلامت کامل زندگی می کنند. (۷)

هیچ اختلافی در سرتاسر دنیا به چشم نمی خورد و مردم از هر قبیله و قومی که باشند در صلح و صفا با هم زندگی می کنند. (۸)

هیچ کس با دیگری دشمنی ندارد و مردم به هم حسادت نمی ورزند و همه با هم صمیمی هستند. (۹)

در این زمان، دیگر دوستی ها راستین است و برای همین به امر امام دوست از دوست خود ارث می برد. (۱۰)

ص: ۸۳

۱- ۱۸۴. الإمام الرضا عليه السلام: «إذا قام القائم، يأمر الله الملائكة بالسلام على المؤمنين والجلوس معهم في مجالسهم»: دلائل الإمامه ص ۴۵۵.

۲- ۱۸۵. الإمام الباقر عليه السلام: «إذا قام قائمنا وضع الله على رؤوس العباد، فجمع بها عقولهم»: الكافي ج ۱ ص ۲۵، كمال الدين ص ۶۷۴، الخرائج والجرائح ج ۱ ص ۲۴.

۳- ۱۸۶. الإمام الصادق عليه السلام: «العلم سبعة وعشرون حرفا، فجميع ما جاءت به الرسل حرفان، فلم يعرف الناس حتى اليوم غير حرفين، فإذا قام القائم أخرج الخمسة والعشرين حرفا فبتها في الناس...»: مختصر بصائر الدرجات ص ۱۱۷، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۳۶.

۴- ۱۸۷. الإمام الصادق عليه السلام: «إن قائمنا إذا قام، مد الله عز وجل لشيعتنا في أسماعهم وأبصارهم، حتى لا يكون بينهم وبين القائم برید، يكلمهم فيسمعون»: الكافي ج ۸ ص ۲۴۱، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۳۶.

- ٥- ١٨٨. الإمام الرضا عليه السلام : «فإذا أراد واحد حازه أرسل القائم من بعض الملائكة أن يحمله..»: دلائل الإمامه ص ٤٥٥.
- ٦- ١٨٩. الإمام الرضا عليه السلام : «و منهم من يصيره القائم قاضيه بين مئه ألف من الملائكة»: دلائل الإمامه ص ٤٥٥.
- ٧- ١٩٠. رسول الله صلى الله عليه و اله : «... ولا- يمرض ، ويقول الرجل لغنمه ولدوابه: اذهبوا وارعوا...»: الملاحم والفتن ص ٢٠٣، كتاب الفتن للمروزي ص ٣٥٤.
- ٨- ١٩١. الإمام الصادق عليه السلام : «ليرفع عن الملل والأديان الاختلاف ، ويكون الدين كله واحد...»: مختصر بصائر الدرجات ص ١٨٠، بحار الأنوار ج ٥٣ ص ٤.
- ٩- ١٩٢. رسول الله صلى الله عليه و اله : «... ولا تشاح ولا تحاسد ولا تباغض...»: الجامع الصغير ج ٢ ص ١٣٥، كنز العمال ج ١٤ ص ٣٣٣.
- ١٠- ١٩٣. الإمام الصادق عليه السلام : «فلو قد قام قائمنا أهل البيت ، ورث الأخ الذي آخى بينهما...»: كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٤ ص ٣٥٢، مستدرك الوسائل ج ١٧ ص ١٨٦.

تمام جهان از امتیّت کامل برخوردار شده است به طوری که حیوانات وحشی هم، دیگر به انسان ها آزار نمی رسانند و حتی گرگ هم به گوسفند حمله نمی کند. (۱)

باران رحمت الهی زیاد می بارد و سرتاسر دنیا، سرسبز و خرم است. (۲)

این همان ظهور زیبایی است که همه انبیاء و اولیای الهی، منتظر آن بودند.

ظهوری که آرزوی دل همه انسان ها بوده است...

ص: ۸۴

۱- ۱۹۴. رسول الله صلی الله علیه و اله : «الحیات والعقارب ظاهره، لا تؤذی أحد ولا یؤذیها أحد، والسبع علی أبواب الدور یستطعم، لا یؤذی أحد...»: الملاحم والفتن ص ۲۰۳، کتاب الفتن للمروزی ص ۳۵۴. عن رسول الله صلی الله علیه و اله : «... وحتى یمر الرجل علی الأسد فلا یضره...»: الجامع الصغیر ج ۲ ص ۱۳۵، کنز العمال ج ۱۴ ص ۳۳۳

۲- ۱۹۵. رسول الله و ا: «فلا- تمنع السماء شیئا من قطرها ، ولا- الأرض شیئا من نباتها»: الجامع الصغیر ج ۲ ص ۴۰۲، مجمع الزوائد ج ۷ ص ۳۱۴، الكامل ج ۳ ص ۹۹، تذکره الحفاظ ج ۳ ص ۱۸۳۸ تاریخ ابن خلدون ج ۱ ص ۸۰۸ عن رسول الله : «یؤن للسماء فی القطر ، ویؤن للأرض فی النبات ، حتی لو بذرت حبک فی الصفا لنبت...»: الجامع الصغیر ج ۲ ص ۱۳۵، فوائد العراقیین ص ۴۴ عن أمير المؤمنین عا: «... لأنزلت السماء قطرها، وأخرجت الأرض نباتها»: تحف العقول ص ۱۱۵، الخصال ص ۶۲۴، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۱۶

سلام بر تو ای جانِ جهان و ای گنجِ نهان!

اکنون دانسته ایم ظهورت چه زیباست و آمدنت چه شکوهی دارد؛ بی صبرانه منتظریم تا بیایی و با دست مهربانی ما را نوازش کنی و جان های تشنه ما را با مهر و عطوفت سیراب نمایی.

ای که شکوه آمدن بهار از توست!

ای که زیبایی گل های بهاری به خاطر توست!

مولای خوب ما، بیا! بیا، که سخت مشتاق آمدنت شده ایم.

سپاس خدای را که برای شنیدن صدایت بقرار شده ایم و چشم به راه آمدنت هستیم.

سوگند یاد می کنیم تا جان در تن داریم با صلابتی هر چه بیشتر، سرود مهر تو را سر می دهیم.

تا رمق در بدن داریم، محبت تو را بر دل های مردمان، پیوند می زنیم.

تا نفس در سینه داریم، عاشقانه از زیبایی آمدنت دم می زنیم و یاران استوارت را یار راه می شویم و سرود جان بخش برپایی
دولتت را فریاد می زنیم.

و با دستانی در هم فشرده و گام هایی همراه شده، در راه تو قدم برمی داریم.

به امید آمدنت ای که فقط تو آقای ما هستی و بس!

پایان

ص: ۸۶

۱. الإمام الباقر عليه السلام: «يخرج القائم عليه السلام يوم عاشورا، اليوم الذي قتل فيه الحسين عليه السلام»: تهذيب الأحكام ج ۴ ص ۳۳۲، شرح أصول الكافي ج ۱۲ ص ۳۰۱.

۲. أمير المؤمنين عليه السلام: «... كبسنا أصحاب السفيناني، فإذا تجلى لهم الصبح يرونهم طائعين...»: معجم أحاديث الإمام المهدي م ج ۳ ص ۹۴.

۳. الإمام الكاظم عليه السلام: «... إن أمر القائم حتم من الله، وأمر السفيناني حتم من الله، ولا يكون قائم إلا بالسفيناني»: قرب الإسناد ص ۳۷۴، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۸۲.

۴. الإمام الباقر عليه السلام: «بيعت السفيناني جيشا إلى الكوفة وعدتهم سبعون ألفا، فيصيون من أهل الكوفة قتلا وصب وسبيه»: الغيبة للنعماني ص ۲۸۹، الاختصاص للمفيد ص ۲۵۶، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۳۸، تفسير العياشي ج ۱ ص ۲۴۵، تفسير نور الثقلين ج ۱ ص ۴۸۶.

۵. الإمام الصادق عليه السلام: «يسوق بين يديه أعزه عجافا حتى يصل بها...»: مختصر بصائر الدرجات ص ۱۸۲، بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۶.

رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: «... يصبر حتى يأذن الله له بالخروج، فيخرج من اليمن من قريه يقال لها أكرعه...»: كفايه الأثر ص ۱۵۰، بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۳۳۵، و ج ۵۲ ص ۳۸۰. رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم قال: «.. فيخرج رجل من أهل المدينة هاربه إلى مكة، فيأتيه ناس من أهل مكة فيخرجونه»: سنن أبي داوود ج ۲ ص ۲۷۵، كنز العمال ج ۱۱ ص ۱۳۵.

۷. أمير المؤمنين عليه السلام: «... شعره على منكبيه ونور وجهه يعلو سواد لحيته ورأسه...»: روضه الواعظين ص ۲۲۶، الإرشاد للمفيد ص ۳۸۲، الغيبة للطوسي ص ۴۷۰، الخرائج والجرائح ج ۲ ص ۱۱۵۲، إعلام الوری ص ۲۹۴، كشف الغمه ص ۲۶۳، بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۳۶.

٠٨ رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم : «.... على خده الأيمن خال كأنه كوكب دري»: كشف الغمه ص ٢٦٩، العقد النضيد ص ٢٩، بحار الأنوار ص ٨٠، غايه المرام ص ١١٤، كشف الخفاء ص ٢٨٨، مجمع الزوائد ج ٧ ص ٣١٩، المعجم الكبير ج ٨ ص ١٠٢، مسند الشاميين ج ٢ ص ٤١٠، كنز العمال ج ١٤ ص ٢٦٨، الإصابه ج ٦ ص ٧١، ينابيع الموده ج ٣ ص ٢٠٠

٠٩ رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: «المهدى من عترتى من ولد فاطمه»: سنن أبى داوود ج ٢ ص ٣١٠، تحفه الأحوذى ج ٦ ص ٤٠٣، عون المعبود ج ١١ ص ٢٥١، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد ج ١ ص ٢٨١، فيض القدير ج ٦ ص ٣٦٠.

١٠. الإمام الباقر عليه السلام : «يكون لصاحب هذا الأمر غيبه فى بعض هذه الشعاب . ثم أوماً بيده إلى ناحيه ذى طوى»: الغيبه للنعمانى ص ١٨٧، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٤١، تفسير العياشى ج ٢ ص ٥٦، غايه المرام ج ٤ ص ٢١٠.

١١. الإمام الباقر : «أشيروا إلى ذوى أسنانكم وأخياركم عشره.. فينطلق بهم حتى

يأتون صاحبهم ويعدهم إلى الليله التى تليها»: بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٤٠، تفسير العياشى ج ٢ ص ٥٦.

١٢. الإمام الصادق عليه السلام: «كانى بالقائم على ذى طوى قائمه على رجليه حافيا يرتقب بسنه موسى...»: بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٧٥.

١٣. الإمام الصادق عليه السلام: «فكأنى أنظر إليه وقد دخل مكة وعليه برده رسول الله وعلى رأسه عمامه صفراء»: مختصر بصائر الدرجات ص ١٨٢، بحار الأنوار ج ٥٣ ص ٦.

١٤. الإمام الباقر عليه السلام : «إنه يقول القائم لأصحابه: يا قوم، إن أهل مكة لا يريدونى...»: بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٠٧.

١٥. الإمام الباقر عليه السلام : «... فيدعو رجلا- من أصحابه فيقول له: امض إلى أهل مكة فقل: يا أهل مكة ، أنا رسول فلان إليكم، وهو يقول لكم: إنا أهل بيت الرحمه و معدن الرساله والخلافه، ونحن ذريه محمد و سلاله النبيين ، وأنا قد ظلمنا واضطهدنا وقهرنا وابتز ما حقنا منذ قبض نبينا إلى يومنا هذا، فنحن نستنصركم فانصرونا»: بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٠٧.

١٦. الإمام الباقر عليه السلام : «فإذا تكلم هذا الفتى بهذا الكلام أتوا إليه فذبحوه بين الركن والمقام»: بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٠٧.

۱۷. الإمام الصادق عليه السلام: «قبل قيام القائم خمس علامات محتومات، اليماني والسفياني وقتل النفس الزكية والخسف بالبيداء»: كمال الدين ص ۶۵، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۰۴.

۱۸. الإمام الصادق عليه السلام: «.. لأنها بحذاء بيت المعمور، وهو مربع»: علل الشرائع ج ۲ ص ۳۹۸، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۱۹۱، بحار الأنوار ج ۵۵ ص ۵. الإمام السجاد عليه السلام: «... وجعل لهم البيت المعمور الذي في السماء الرابعة»: علل الشرائع ج ۲ ص ۴۰۷.

۱۹. الإمام الصادق عليه السلام: «... نصب لمحمد وعلى والحسن والحسين ع منابر من نور عند البيت المعمور...»: الغيبة للنعماني ص ۲۸۴، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۹۷.

۲۰. الإمام الصادق عليه السلام: «... فيصعدون عليها ويجمع لهم الملائكة والنبين والمؤمنين ، ويفتح أبواب السماء..»: بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۹۷.

۲۱. الإمام الصادق عليه السلام: «... يا رب ، ميعادك الذي وعدت في كتابك...»: الغيبة للنعماني ص ۲۸۴.

۲۲. الإمام الصادق عليه السلام: «... ثم يخ محمد وعلى والحسن والحسن سجد، ثم يقولون: يا رب اغضب ، فإنه هتك حريمك...»: بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۹۷.

۲۳. الإمام الصادق عليه السلام: «إذا كان ليله الجمعة أهبط الرب تبارك وتعالى ملكه إلى السماء الدنيا...»:

الغيبة للنعماني ص ۲۸۴.

۲۴. الإمام الباقر الإ: «بينا شباب الشيعة على ظهور سطوحهم نيام، إذا توافوا إلى صباحهم ليله واحده...»: الغيبة للنعماني ص ۳۳۰، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۷۰.

۲۵. الإمام الصادق عليه السلام: «فهؤلاء ثلاثمئة وثلاثة عشر رجلا بعدد أهل البدر، يجمعهم الله بمكة في ليله واحده وهي ليله الجمعة...»: الملاحم والفتن ص ۳۷۹.

۲۶. أمير المؤمنين: «إن أصحاب القائم شباب لا كهول فيهم، إلا كالكلح في العين»: الغيبة للنعماني ص ۳۳۰.

۲۷. أمير المؤمنين عليه السلام: «كأنى أنظر إليهم والزي واحد والقدر واحد والجمال واحد واللباس واحد...»:

الملاحم والفتن ص ۲۹۴.

۲۸. الإمام الصادق عليه السلام: «أما لو كملت العده الموصوفه ثلاثمئة وبضعه عشر، كان الذي تريدون»: الغيبة للنعماني ص

٢١١، بحار الأنوار ج ٦٥ ص ١٦٥.

ص: ١٩

٢٩. الإمام الصادق عليه السلام : «إذا أذن دعا الله باسمه العبراني فاتيحت له صحابته الثلاثمئة والثلاثة عشر...»: الغيبة للنعماني ص ٣٢٦، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٦٨.

٣٠. الإمام الصادق عليه السلام : «... إذ يقبل رجل من بني مخزوم يتخطى رقاب الناس حتى تأتي رئيسهم فيقول: لقد رأيت في ليلتي هذه رؤيا عجيبة»: الملاحم والفتن ص ٣٧٩.

٣١. الإمام الصادق عليه السلام : «... رأيت كوره نار انقضت من عنان السماء ، فلم تزل تهوى حتى انحطت إلى الكعبة ، فدارت فيها فأطافت بالكعبة ما شاء الله ، ثم تطايرت شرقا وغربا..»: نفس المصدر ص ٣٧٩.

٣٢. الإمام الصادق عليه السلام : «... لقد رأيت عجبا وقد طرقكم في ليلتكم جند من جنود الله لا قوه لكم بهم»: نفس المصدر ص ٣٧٩.

٣٣. الإمام الصادق عليه السلام : «لا تعجلوا على القوم إنهم لم يأتوكم بعد بمنكر ولاظهروا خلافا ولعل الرجل منهم يكون في القبيله من قبائلكم ، فإن بدا لكم منهم شر فأنتم وهم، وأما القوم...سيماهم حسنه»: نفس المصدر ص ٣٧٩.

٣٤. الإمام الصادق عليه السلام : «يضرب الله آذانهم وعيونهم بالنوم ، فلا يجمعوا بعد غداتهم إلى أن يقوم القائم ب»: نفس المصدر ص ٣٧٩.

٣٥. الإمام الباقر عليه السلام : «يخرج القائم به يوم عاشورا اليوم الذي قتل فيه الحسين بي»: تهذيب الأحكام ج ٤ ص ٣٣٢، شرح أصول الكافي ج ١٢ ص ٣٠١.

٣٦. الإمام الباقر عليه السلام : « وأن يجيب المضطر إذا دعاه ويكشف الشوء»، نزلت في القائم»: الغيبة للنعماني ص ٣٢٨، بحار الأنوار ج ٥١ ص ٤٨، تفسير نور الثقلين ج ٤ ص ٩٤ عن الإمام الجواد عليه السلام : «إن الله ليصلح له أمره في ليله»: كمال الدين ص ٣٣٧، كفايه الأثر ص ٢٨١، إعلام الوری ج ٢ ص ٢٤٢. رسول الله وايبى: «المهدى ما أهل البيت، يصلحه الله في ليله»: سنن ابن ماجه ج ٢ ص ١٣٦٧، مسند أبي يعلى ج ١ ص ٣٥٩.

٣٧. النمل: ٦٢.

٣٨. الإمام الباقر عليه السلام : «... حتى يسند ظهره إلى الحجر الأسود ويهز الرايه الغالبه»: الغيبة للنعماني

ص ٣٢٩، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٧٠.

۳۹. رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم : «له علم إذا حان وقت خروجه انتشر ذلك العلم من نفسه...»: عيون أخبار

الرضاع ج ۲ ص ۶۵، كمال الدين ص ۱۵۵، أعيان الشيعة ج ۲ ص ۶۰، قصص الأنبياء للراوندى ص ۳۶۱.

۴۰. الإمام الصادق عليه السلام : «فى رايه المهدي مكتوب عليها: البيعه لله»: كمال الدين ص ۶۵۴، الملاحم

والفتن ص ۱۴۳، ينابيع الموده ج ۳ ص ۲۶۷.

۴۱. الإمام الصادق عليه السلام : «... له سيف مغمدة، فإذا حان وقت خروجه اقتلع ذلك السيف من غمده و أنطقه الله عز وجل ،

فناداه السيف: اخرج يا ولى الله...»: كمال الدين ص ۱۵۵، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۱۱.

۴۲. الإمام الصادق عليه السلام: «إذا قام القائم نزلت ملائكة بدر...»: الغيبة للنعماني ص ۲۵۲.

۴۳. الإمام الصادق عليه السلام: «فيقول له جبرئيل: يا سيدى، قولك مقبول، وأمرك جائز...»: مختصر بصائر الدرجات ص ۱۸۲.

۴۴. الإمام الصادق المائلا: «... فيمسح يده على وجهه ويقول: الحمد لله الذى صدقنا وعده وأورثنا الأرض»: بحار الأنوار ج ۵۳

ص ۶.

۴۵. الإمام الباقر: «فيقوم القائم بين الركن والمقام فيصلى...»: تفسير العياشى ج ۱ ص ۶۵، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۲۳.

۴۶. الإمام الباقر عليه السلام : «فإذا خرج أسند ظهره إلى الكعبة واجتمع إليه ثلاثمئة وثلاثة عشر... فأول ما ينطق به هذه الآية:

«بقية الله خير لكم إن كنتم مؤمنين ()»: كمال الدين ص ۳۳۱، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۹۲.

۴۷. الإمام الصادق عليه السلام : «فيأمر الله عز وجل النور فيصير عمودا من الأرض...»: مختصر بصائر الدرجات ص ۱۸۲، بحار

الأنوار ج ۵۳ ص ۶

۴۸. الإمام الصادق عليه السلام «ألا أريك قميص القائم الذى يقوم فيه؟ فقلت بلى، قال: فدعا بمطر ففتحه وأخرج منه قميص

كرايس، فنشره فإذا فى كفه الأيسر دم، فقال: هذا قميص رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم : وفيه يقوم القائم...»: الغيبة

للنعماني ص ۲۵۰، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۵۵.

۴۹. الإمام الصادق عليه السلام: «ويمد يده فترى بيضاء من غير سوء ، ويقول: هذه يد الله...»: مختصر بصائر الدرجات ص ۱۸۳،

الهدايه الكبرى ص ۳۹۷.

٥٠. الإمام الباقر عليه السلام: «ومعه عهد من رسول الله قد توارثه الأبناء عن الآباء»: الاختصاص ص ٢٥٧.

٥١. الفتح: ١٠.

٥٢. الإمام الصادق عليه السلام: «هذه يد الله وعن الله وبأمر الله ... فيكون أول من يقبل يده جبرئيل

ثم يبایعه...»: بحار الأنوار ج ٥٣ ص ٨

٥٣. أمير المؤمنين عليه السلام: «يقول المهدي... أبایعکم علی أن لا تولون دابر ، ولا تسرقون ، ولا تزنون ، ولا تفعلون محرمة»: معجم أحاديث الإمام المهدي ع ج ٢ ص ١٠٦.

٥٤. الإمام الصادق عليه السلام: «..يبایع الناس علی کتاب جدید..»: الغيبة للنعماني ص ٢٠٠، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٢٧٢

٥٥. الإمام الصادق عليه السلام: «إذا قام القائم نزلت سيوف القتال ، علی كل سيف اسم الرجل واسم أبيه»: الغيبة للنعماني ص ٢٥١، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٥٦.

٥٦. الإمام الصادق عليه السلام: «مكتوب علی كل سيف اسم الرجل واسم أبيه وجليته ونسبه...»: الغيبة للنعماني ص ٣٢٧، جامع أحاديث الشيعة ج ٢٥ ص ٤٩.

٥٧. الإمام الصادق عليه السلام: «... لهم سيوف من حديد غير هذا الحديد ، لو ضرب أحدهم بسيفه جب؟ لقدمه حتى يفصله»: بصائر الدرجات ص ٥١٢، مختصر البصائر ج ٦ ص ٢٧، بحار الأنوار ج ٢٧ ص ٤٣.

٥٨. الإمام الباقر عليه السلام: «فينادي المنادي بمكة باسمه.. حتى يسمعه أهل الأرض كلهم»: بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٢٢٢، تفسير العياشي ج ١ ص ٦٥.

٥٩. الإمام الصادق عليه السلام: «فإذا طلعت الشمس وأضاءت صاح صائح بالخلائق: يا معشر الخلائق ، هذا مهدي آل محمد... فأول من يقبل يده الملائكة ثم الجن ثم النقباء ، ويقولون: سمعنا وأطعنا...»: مختصر بصائر الدرجات ص ١٨٣، بحار الأنوار ج ٥٣ ص ٨

٦٠. قلت لأبي عبد الله: «النداء حق؟ قال: أي والله حتى يسمعه كل قوم بلسانهم»: الغيبة للنعماني ص ٢٨٣، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٢٤٤

٦١. الإمام الصادق عليه السلام: «ينادي منا باسم القائم لا .. يسمع كل قوم بلسانهم»: كمال الدين ص ٦٥٠، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٢٠٥.

٦٢. أمير المؤمنين عليه السلام : «فَعِنْدَ ذَلِكَ يَظْهَرُ الْمَهْدَى عَلَى أَفْوَاهِ النَّاسِ ، وَيَشْرَبُونَ حَبَّهُ ، فَلَا يَكُونُ لَهُمْ

ص: ٩٢

ذکر غیره»: الملاحم والفتن ص ۱۲۸، کنز العمال ج ۱۴ ص ۵۸۷.

۶۳. الإمام الباقر عليه السلام: «فینادی: أيها الناس إنا نستنصر الله ، فمن أجابنا من الناس ؟»: الغيبة للنعماني

ص ۲۹، الاختصاص ص ۲۵۶، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۳۸. |

۶۴. الإمام الصادق عليه السلام: «من أعظم البليه أن يخرج إليهم صاحبهم شاب وهم يحسبونه شيخ كبير»

الغيبة للنعماني ص ۱۹۴، بحار الأنوار ج ۲ ص ۲۸۷

۶۵. أمير المؤمنين عليه السلام: «بعث وهو ما بين الثلاثين وإلى الأربعين»: الملاحم والفتن ص ۱۵۴.

۶۶. الإمام السجاد عليه السلام: «فيقومون إليه ليقتلوه، فيقوم ثلاثمئة وينيف على الثلاثمئة فيمنعونه منه»:

بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۹۹.

۶۷. الإمام الصادق عليه السلام: «فلا- يبقى في الأرض يومئذ أحد إلا خضع و ذلت رقبته لها»: الغيبة للنعماني ص ۲۶۸، بحار

الأنوار ج ۵۲ ص ۲۹۲.

۶۸. الإمام الصادق عليه السلام: «صعد إبليس في الهوا حتى يتوارى عن أهل الأرض ، ثم ينادى...»: الغيبة

للنعماني ص ۲۶۸، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۶۸ عن الإمام الصادق عليه السلام: «ثم ينادى إبليس لعنه الله في آخر النهار: الا أن

الحق في السفينى وشيعته...»: كمال الدين ص ۶۵۲، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۰۶. وعن الإمام الصادق عليه السلام: «إن الشيطان

لا يدعهم حتى ينادى كما نادى برسول الله يوم العقبة»: الغيبة للنعماني ص ۲۷۳

۶۹. الإمام الصادق لا: «فعد ذلك يتبرون ما ويتناولونا...»: بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۹۳

۷۰. الإمام الصادق عليه السلام: « ينادى منابر من السماء أول النهار يسمعه كل قوم... فيثبت الله الذين آمنوا بالقول الثابت على

الحق ، وهو النداء الأول»: الغيبة للنعماني ص ۲۶۸.

۷۱. ابن عباس: «إذا أتوا البيداء، فنزلوها في ليله مقمره»: كتاب الفتن للمروزي ص ۲۰۲.

۷۲. الإمام الصادق عليه السلام: «فيقول الرجل: ... نريد إخراج البيت وقتل أهله»: بحار الأنوار ج ۳ ص ۱۰.

۷۳. «البيداء: اسم لأرض ملساء بين مكة والمدينه، بطرف الميقات المدنى الذى يقال له ذوالحليفه»: معجم البلدان ج ۱ ص ۵۲۳،

تاج العروس ج ۴ ص ۳۶۸. عن الإمام الصادق ل: «فيقول الرجل: عددنا ثلاثمئة ألف رجل نريد إخراج البيت وقتل

أهله»: بحار الأنوار ج ٥٣ ص ١٠.

٧٤. «يا سيدى، أنا بشير، أمرنى ملك من الملائكة أن ألحق بك...»: مختصر بصائر الدرجات ص ١٨٢، بحار الأنوار ج ٥٣ ص ٦

٧٥. الإمام الباقر عليه السلام: «فينادى منابى من السماء: يا بيداء أبيدى القوم، فيخسف بهم البيداء...»:

الاختصاص ص ٢٥٦، تفسير العياشى ج ١ ص ٢٤٥

٧٦. الإمام الصادق عليه السلام: «يقول الرجل: فلما صرنا فى البيداء عرسنا فيها، فصاح بنا صائح: يا بيداء أبيدى القوم الظالمين، فانفجرت الأرض وابتلعت كل الجيش، فإذا نحن بملك قد ضرب و جوهنا فصارت إلى وراءنا كما ترى، فقال لأخى: ويلك يانذير، امض إلى الملعون السفينانى... وقال لى: يا بشير الحق بالمهدى بمكه وبشره بهلاك الظالمين...»: مختصر بصائر الدرجات ص ١٨٢، بحار الأنوار ج ٥٣ ص ٦.

٧٧. رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: «بعث الله سبحانه جبرئيل فيقول: يا جبرئيل اذهب فأبدهم...»: تفسير الثعلبى ج ٨ ص ٩٥، تفسير القرطبى ج ١٤ ص ٣١٥.

٧٨. رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: «ليؤمن هذا البيت جيش يغزونه، حتى إذا كانوا ببيداء من الأرض يخسف بأوسطهم...»: صحيح مسلم ج ٨، ١٦٧، سنن ابن ماجه ج ٢ ص ١٣٥٠، سنن النسائى ج ٥ ص ٢٠٧، المستدرک للحاكم ج ٤ ص ٤٢٩، السنن الكبرى ج ٢ ص ٣٨٥، المعجم الكبير ج ٢٤ ص ٧٥، الجامع الصغير ج ٢ ص ٤٤٥، التاريخ الكبير ج ٥ ص ١١٩.

٧٩. الإمام الصادق عليه السلام: «يصبح أحدكم وتحت رأسه صحيفة عليها مكتوب: طاعه معروفه»: كمال

الدين ص ٦٥٤، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٠٥ | عن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: «إذا كان عن خروج القائم بينادى منابى من السماء... فالحقوا بمكه»: الاختصاص ص ٢٠٨، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٠٤.

٨٠. رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: «تؤوب إليه أمتى كما تؤوب الطير إلى أوكارها»: دلائل الإمامه ص ٤٤٥، الدر النظيم ص ٧٩٩.

٨١. الإمام الصادق عليه السلام: «وما يخرج إلا- فى أولى قوه، وما يكون أولو قوه إلا عشره آلاف..»: كمال الدين ص ٦٥٤، التفسير الصافى ج ٤ ص ٦٥، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٢٣.

٨٢. «ويتسارع الناس إليه من كل وجه، ويملاً الأرض عدلاً»: الملاحم والفتن ص ١٤٠، كتاب

الفتن للمروزی ص ۲۱۷.

۸۳. «يقذف الله محبته في قلوب الناس فيسير...»: كتاب الفتن للمروزی ص ۲۱۷.

۸۴. الإمام الصادق عليه السلام: «يا سدير ، الزم بيتك وكن جلسا من أحلاسه ، واسكن ما سكن الليل والنهار ، فإذا بلغك أن السفيناني قد خرج فارحل إلينا ولو على رجلك»: الكافي ج ۸ ص ۲۶۵ ، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۷۱.

۸۵. الإمام الصادق عليه السلام: «هم النجباء والفقهاء ، وهم الحكام ، وهم القضاء»: دلائل الإمامه ص ۵۶۲ ،

الملاحم والفتن ص ۳۸۰.

۸۶. «وإن أصحاب القائم يلقي بعضهم بعضا كأنهم بنو أب وأم»: دلائل الإمامه ص ۵۶۲ ، الملاحم والفتن ص ۳۸۰.

۸۷. الإمام الصادق عليه السلام: «هم أطوع له من الأمة لسيدها...»: بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۰۷.

۸۸. الإمام الصادق عليه السلام: «رجال كأن قلوبهم زبر الحديد لا يشوبها شك في ذات الله ، أشد من الحجر...»: بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۰۸.

۸۹. الإمام الصادق عليه السلام: «... رهبان بالليل ليوث بالنهار... يدعون بالشهادة ويتمنون أن يقتلوا في سبيل الله...»: بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۰۸ ، مستدرک الوسائل ج ۱۱ ص ۱۱۴.

۹۰. الإمام الصادق عليه السلام: «... ويحقون به ، يقونه بأنفسهم في الحرب»: بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۰۸.

۹۱. رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: «كذادون مجدون في طاعته...»: عيون أخبار الرضا ج ۲ ص ۶۴.

۹۲. الإمام الباقر عليه السلام: «و جعل قوه الرجل منهم قوه أربعين رجلا...»: الكافي ج ۸ ص ۲۹۴ ، الخصال

ص ۵۴۱ ، شرح الأخبار ج ۳ ص ۵۶۹ ، مشكاة الأنوار ص ۱۵۱.

۹۳. الإمام الباقر عليه السلام: «حتى تفخر الأرض على الأرض وتقول: مر بي اليوم رجل من أصحاب القائم...»: الإمامه والتبصره ص ۱۳۱ ، كمال الدين ص ۶۷۳.

۹۴. الإمام الباقر عليه السلام: «ليس من شيء إلا وهو مطيع لهم ، حتى سباع الأرض و سباع الطير...»: بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۶۷۳.

۹۵. «إن القائم إذا خرج يكون عليه قميص يوسف...»: كمال الدين ص ۱۴۳ ، تفسير نور الثقلين ج ۲ ص ۴۶۴.

٩٦. الإمام الصادق عليه السلام : «إن إبراهيم لما أوقدت النار، أتاه جبرئيل بثوب من ثياب الجنة فألبسه إياه ، فلم يضره معه حر ولا برد»: بصائر الدرجات ص ٢٠٩، الكافي ج ١ ص ٢٣٢.

٩٧. الإمام الصادق عليه السلام : «وكل نبي ورث علم أو غيره ، فقد انتهى إلى محمد و آله»: علل الشرائع ج ١ ص ٥٣، كمال الدين ص ١٤٢.

٩٨. «وإن القائم إذا خرج يكون عليه قميص يوسف ومعه عصا موسى»: كمال الدين ص ١٤٣، الغيبة للطوسي ص ٢٦٦، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٢.

٩٩. الإمام الباقر عليه السلام : «وهي خضراء كه هيئتها حين انتزعت من شجرتها...»: بصائر الدرجات ص ٢٠٣، الإمامه والتبصره ص ١١٦.

١٠٠. الإمام الباقر عليه السلام : «و تصنع ما تؤمر»: الاختصاص ص ٢٧٠، بحار الأنوار ج ٢٦ ص ٢١٩.

١٠١. الإمام الباقر عليه السلام : «وإنها لتنطق إذا استنطقت...»: الكافي ج ١ ص ٢٣١، الاختصاص ص ٢٧٠، بحار الأنوار ج ٢٦ ص ٢١٩.

١٠٢. «وأوحينا إلى موسى أن ألقى عصاك فإذا هي تلقف ما أفيكون : (الأعراف، ١١٧).

١٠٣. الإمام الباقر عليه السلام : «... يفتح له شعبتان، أحدهما في الأرض والأخرى في السقف ... تلقف ما يأفكون بلسانها ...»: بصائر الدرجات ص ٢٠٣، الإمامه والتبصره ص ١١٦، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣١٨.

١٠٤. الإمام الباقر عليه السلام : «... أعدت لقائنا، يصنع بها ما كان يصنع موسى...»: بصائر الدرجات ص ٢٠٣، الإمامه والتبصره ص ١١٦، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣١٨.

١٠٥. «ثم يخرج المهدي على لوائه شعيب بن صالح»: الغيبة للطوسي ص ٤٦٣، الملاحم والفتن ص ١٢.

١٠٦. الإمام الصادق عليه السلام : «وهي رايه رسول الله نزل بها جبرئيل يوم بدر»: الغيبة للنعماني ص ٣٢٠، بحار الأنوار ج ١٩ ص ٣٢.

١٠٧. الإمام الصادق عليه السلام : «لما التقى أمير المؤمنين له وأهل البصره ، نشر الرايه رايه رسول الله كا ،

فزلزلت أقدامهم.. فلما كان يوم صفين سألوه نشر الرايه فأبى عليهم ، فتحملوا عليه بالحسن والحسين وعمار بن ياسر، فقال للحسن: يا بني، إن للقوم مداه يبلغونها ، وإن هذه الرايه لا ينشرها بعدى إلا القائم»: الغيبة للنعماني ص ٣٢٠، بحار الأنوار ج ٣٢

ص ٢١.

ص: ٩٦

١٠٨. الإمام الباقر عليه السلام: «ما هي والله قطن ولا- كان ولا- خير ولا حرير، قلت: من أي شيء؟ قال: من ورق الجنة»: الغيبة للنعماني ص ٣٢٠ بحار الأنوار ج ١٩ ص ٣٢.

١٠٩. الإمام الصادق عليه السلام: «إذا نشرها أضاء لها ما بين المشرق والمغرب...»: دلائل الإمامه ص ٤٥٧، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٩١.

١١٠. الإمام الباقر عليه السلام: «يسير الرعب قدامها شهره ووراءها شهره وعن يمينها شهره وعن يسارها شهر»: بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٦٠.

١١١. الإمام الصادق عليه السلام: «فإذا هيرها لم يبق مؤمن إلا صار قلبه أشد من زبر الحديد»: الغيبة للنعماني ص ٣٢٢.

١١٢. الإمام الباقر عليه السلام: «... عمودها من عمد عرش الله ورحمته.. لا يهوى إلى شيء إلا أهلكه»: الغيبة للنعماني ص ٣١٩، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٢٦.

١١٣. الإمام الصادق عليه السلام: «وهم الذين كانوا مع نوح في السفينه، والذين كانوا مع إبراهيم حيث ألقى في النار...»: الغيبة للنعماني ص ٣٢٣.

١١٤. الإمام الصادق عليه السلام: «جبرئيل عن يمينه وميكائيل عن يساره»: الغيبة للنعماني ص ٣٢٠.

١١٥. أمير المؤمنين عليه السلام: «يسير الرعب بين يديه ، لا- يلقاه عدو إلا هزمهم...»: الملاحم والفتن ص ١٣٨، كتاب الفتن للمروزي ص ٢١٥.

١١٦. «ويقذف الله محبته في قلوب الناس فيسير...»: كتاب الفتن ص ٢١٧.

١١٧. اسامي أصحاب الكهف: فرط الوس، اميوس، دانيوس، اسرافيون، اسطاطانوس، مكساميس، تلميخا: التحصين ص ٦٥٥.

١١٨. الإمام الصادق عليه السلام: «إذا ظهر القائم بعث الله معه... وأصحاب الكهف»: دلائل الإمامه ص ٤٦٣.

١١٩. الإمام الصادق عليه السلام: «إذا ظهر القائم، بعث الله معه... والمقداد»: نفس المصدر ص ٤٦٣. ١٢٠.

. الإمام الصادق عليه السلام: «إذا ظهر القائم، بعث الله معه ... وجابر بن عبد الله الأنصاري»: نفس المصدر

١٢١. الإمام الصادق عليه السلام : «المؤمن مخير في قبره ، فإذا قام القائم فيقال له: قد قام صاحبك فإن أحببت أن تلحق به فالحق...»: نفس المصدر ص ٤٧٩. | عن الإمام الصادق لائلا: «فكأنى أنظر إليهم مقبلين... ينفضون شعورهم من التراب»:

الإرشاد

ص: ٩٧

ج ٢ ص ٣٨١، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٣٧، كشف الغمه ج ٣ ص ٢٦٢.

١٢٢. الإمام الباقر عليه السلام: «إن القائم إذا قام بمكة.. نادى مناديه: أيا، لا يحمل أحد منكم طعاما ولا شراب»: بصائر الدرجات ص ٢٠٨، الكافي ج ١ ص ٢٣١، كمال الدين ص ٦٧٠ الغيبة للنعماني ص ٢٤٤

١٢٣. الإمام الصادق عليه السلام: «شعارهم يا لثارات الحسين»: بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٠٨، مستدرک

الوسائل ج ١١ ص ١١٤.

١٢٤. الإمام الرضا عليه السلام: «ذرارى قتله الحسين يرضون أفعال آبائهم ويفتخرون بها، ومن رضى شيئا

كان كمن أتاه، ولو أن رجلا قتل فى المشرق فرضى بقتله رجل فى المغرب، لكان الرضى عند الله شريك القتال»: علل الشرائع ج ١ ص ٢٢٩، عيون اخبار الرضا ج ٢ ص ٢٤٧، بحار الأنوار ج ٤٥ ص ٢٩٥، ج ٥٢ ص ٣١٣.

١٢٥. الإمام الباقر عليه السلام: «يبعث السفينانى جيشا إلى الكوفة وعدتهم سبعون ألفا، فيصيون من

أهل الكوفة قتلا- وصلب وسميه»: الغيبة للنعماني ص ٢٨٩، الاختصاص للمفيد ص ٢٥٦، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٢٣٨، تفسير العياشى ج ١ ص ٢٤٥، تفسير نور الثقلين ج ١ ص ٤٨٦

١٢٦. الإمام الصادق عليه السلام: «مع القائم ثلاث عشره امرأه، قلت: وما يصنع بهن، قال: يداوين الجرحى،

قلت: سمه لى، فقال:... وسميه أم عمار بن ياسر»: دلائل الإمامه ص ٤٨٤ أول شهيد استشهد فى الإسلام سميته أم عمار»: الاستيعاب ج ٤ ص ١٨٦٤، الطبقات الكبرى ج ٨ ص ٢٦٤، البدايه والنهايه ج ٣ ص ٧٦.

١٢٧. «أتاها أبو جهل فطعنها بحربه»: أسد الغابه ج ٥ ص ٤٨١، الكامل فى التاريخ ج ٨ ص ١٩٠،

الطبقات الكبرى ج ٨ ص ٢٦٤.

١٢٨. حضرت أم أيمن أحد وحنينا وخبير.. تداوى الجرحى... اسمها بركه بنت ثعلبه: الإصابه ج ٨ ص ٣٦١، الطبقات الكبرى ج ٨ ص ٢٢٥، أعيان الشيعة ج ٣ ص ٥٥٥.

١٢٩. الإمام الصادق عليه السلام: «يستخلف منها رجلا من أهله»: بحار الأنوار ج ٥٣ ص ١١.

١٣٠. «تسيل كل عين فى جدول إلى سبط كانوا ستمه ألف»: تفسير البيضاوى ج ١ ص ٣٢٩، مجمع البحرين ج ١ ص ٤٦٢.

١٣١. الإمام الباقر عليه السلام: «ويحمل حجر موسى بن عمران وهو وقر بعير، فلا ينزل منزلا إلا انبعث عين

منه»: بصائر الدرجات ص ۲۰۸، الکافی ج ۱ ص ۲۳۱، کمال الدین ص ۶۷۰، الغیبه للنعمانی ص ۲۴۴.

۱۳۲. الإمام الباقر عليه السلام: «من كان جائعا شبع، ومن كان ظمان روى»: الغیبه للنعمانی ص ۲۴۴، بحار الأنوار ج ۱۳ ص ۱۸۵، ج ۵۲ ص ۳۲۴.

۱۳۳. الإمام الصادق عليه السلام: «فإذا سار منها وثبوا عليه فيقتلونه»: بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۱.

۱۳۴. الإمام الصادق عليه السلام: «فأتونه مهطعين مقنعي رؤوسهم، ويكون ويتضرعون ويقولون: يا مهدى آل محمد، التوبه التوبه»: بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۱.

۱۳۵. «اطعمه يا بنى مما تأكله... ارفق يا ولدى بأسيرك وارحمه، وأحسن إليه وأشفق عليه»: بحار الأنوار ج ۴۲ ص ۲۸۷، مستدرک الوسائل ج ۱۱ ص ۷۹.

۱۳۶. الإمام الصادق عليه السلام: «... أخرج منه الداعى إلى سبيلى والخازن لعلمى الحسن، وأكمل ذلك بابنه

(م ح م د) رحمه للعالمين»: الکافی ج ۱ ص ۵۲۸، کمال الدین ص ۳۱.

۱۳۷. الإمام الصادق عليه السلام: «فيعظهم وينذرهم ويستخلف عليهم خليفه ويسير»: بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۱.

۱۳۸. الإمام الصادق عليه السلام: «فيثبون عليه بعده فيقتلونه فيرد إليهم...»: بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۱.

۱۳۹. الإمام الباقر عليه السلام: «ثم يدخل المسجد فينقص الحائط حتى يضعه إلى الأرض. وذلك الحطب عندنا نتوارثه»: دلائل الامامه ص ۴۵۵.

۱۴۰. الإمام الباقر عليه السلام: «يخرج شاب من بنى هاشم ... يأتي من خراسان...»: الملاحم والفتن

ص ۱۲۰. عن الإمام الصادق عليه السلام: «.. يخرج الحسنى... يصيح بصوت له فصيح: يا آل أحمد أجيئوا الملهوف»: بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۵، مكيال المكارم ج ۱ ص ۷۷. عن رسول الله قال: «حتى يبعث الله رايه من المشرق سواداء.. حتى يأتوا رجلا اسمه اسمى»: الملاحم والفتن ص ۱۲۱، كتاب الفتن للمروزي ص ۱۸۹. | على عليه السلام: «فيلحقه رجل من أولاد الحسن نيه فى اثنى عشر ألف فارس»: معجم أحاديث الإمام المهدي ج ۳ ص ۹۷

۱۴۱. «ولم يزل يقتل الظلمه حتى يرد الكوفه...»: بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۵.

۱۴۲. الإمام الصادق عليه السلام: «... فيخرج الحسنى فيقول: إن كنت مهدى آل محمد فأين هراوه

جدك رسول الله ، وخاتمه وبردته...»: بحار الأنوار ج ٥٣ ص ١٥.

١٤٣. الإمام الصادق عليه السلام : «... فيقول: جعلني الله فداك، إعطني رأسك أقبه، فيعطيه رأسه فيقبله بين عينيه...»: تفسير العياشي ج ٢ ص ٥٩.

١٤٤. الإمام الصادق عليه السلام : «... فيقول الحسنی: الله أكبر، مد يدك يابن رسول الله حتى نبايعك»: بحار الأنوار ج ٥٣ ص ١٥.

١٤٥. الإمام الصادق عليه السلام : «ضرب القائم الفساطيط في مسجد كوفان...»: الغيبة للنعماني ص ٣٣٤.

١٤٦. الإمام الصادق عليه السلام : «فإن الصلاة المكتوبة فيه حجه مبروره ، والنافله عمره مبروره»: الكافي ج ٣ ص ٤٩١، وسائل الشيعة ج ٥ ص ٢٦١، الغارات ج ٢ ص ٨٠٢، فضل الكوفه ومساجدها ص ٢٩ عن الإمام الباقر : «فقال لأصحابه: تعبدوا ليلتكم هذه ، فيبيتون بين راعع وساجد...»: تفسير العياشي ج ٢ ص ٥٩.

١٤٧. الإمام الصادق عليه السلام : «إذا قام القائم أتى رحبه الكوفه فقال برجله هكذا، وأوماً بيده إلى موضع ، ثم قال: احفروا ها هنا ، فيحفرون فيستخرجون اثني عشر ألف درع واثني عشر ألف سيف»: الاختصاص ص ٣٣٤، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٧٧.

١٤٨. الإمام الباقر عليه السلام : «إذا ظهر القائم ودخل الكوفه ، بعث الله تعالى من ظهر الكوفه سبعين

ألف صديق ، فيكونون في أصحابه وأنصاره...»: بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٩٠.

١٤٩. الإمام الباقر عليه السلام : «إذا بلغ السفيناني... يتجرد بخيله حتى يلقي القائم...»: بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٨٨.

١٥٠. الإمام الباقر عليه السلام : «فيجيء السفيناني فيبايعه ، ثم ينصرف إلى أصحابه»: بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٨٨.

١٥١. الإمام الباقر عليه السلام : «ثم ينصرف إلى أصحابه فيقولون: ما صنعت؟ فيقول: أسلمت وبايعت ، فيقولون له: قبح الله رأيك، بينما أنت خليفه متبوع فصرت تابعه»: بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٨٨.

١٥٢. الإمام الصادق عليه السلام : «... جيش السفيناني وأصحابه والناس معه ، وذلك يوم الأربعاء...»: بحار الأنوار ج ٥ ص ١٣٨٧

۱۵۳. أمير المؤمنين عليه السلام : «... فيخرج بخيله ورجاله وجيشه في مئتي ألف وستين ألفا»: معجم أحاديث الإمام المهدي ج ۳ ص ۹۴

۱۵۴. الإمام الصادق عليه السلام : «... جيش السفيناني وأصحابه والناس معه ، وذلك يوم الأربعاء ، فيدعوهم ويناشدهم حقه، ويخبرهم أنه مظلوم مقهور، ويقول: من حاجني في الله فأنا أولى الناس بالله...»: نفس المصدر ج ۵ ص ۳۸۷.

۱۵۵. الإمام الصادق عليه السلام : «... فيقولون: ارجع من حيث شئت لا حاجة لنا فيك...»: معجم أحاديث الإمام المهدي م ج ۳ ص ۳۰۶.

۱۵۶. الإمام الصادق عليه السلام : «إذا كان يوم الجمعة يعاود، فيجىء سهم فيصيب رجمن المسلمين فيقتله ، يقال: إن فلان قد تل»: بحار الأنوار ج ۵ ص ۳۸۷

۱۵۷. أمير المؤمنين عليه السلام : «فتكون وقعه يهلك الله فيها جيش السفيناني ويمضى هاربا»: معجم أحاديث الإمام المهدي ع ج ۲ ص ۹۶.

۱۵۸. أمير المؤمنين عليه السلام : «فيأخذه رجل من الموالى اسمه صباح ، فيأتي به إلى المهدي وهو يصلي العشاء الآخرة، فيخف صلاته... فيقول: شأنكم وإياه ، اصنعوا به ما شئتم»: معجم أحاديث المهدي ج ۳ ص ۹۶.

۱۵۹. الإمام الصادق عليه السلام : «... فإذا ورد عليك أمر لا تفهمه وتعرف القضاء ، فانظر إلى كقك واعمل بما فيها...»: الغيبة للنعمانى ص ۳۳۴، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۶۵

۱۶۰. الإمام الباقر عليه السلام : «فبيعت الثلاثمئة والبضعة عشر رجلا إلى الآفاق كلها، فيمسح بين أكتافهم و على صدورهم»: بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۴۵، تفسير العياشي ج ۲ ص ۶۰

۱۶۱. الإمام الباقر عليه السلام : «كأني بالقائم يفرق الجنود في البلاد...»: الإرشاد ج ۲ ص ۳۷۹، روضه الواعظين ص ۲۶۴.

۱۶۲. الإمام الصادق عليه السلام : «إذا بلغوا الخليج كتبوا على أقدامهم شيئا ومشوا على الماء»: الغيبة للنعمانى ص ۳۳۴، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۶۵.

۱۶۳. «تحمله غمامه ، واضع يده على منكب ملكين»: كتاب الفتن للمروزي ص ۳۴۷، تاريخ مدينة دمشق ج ۱ ص ۲۲۹.

۱۶۴. «ثم يأتيه النصارى فيقولون: نحن أصحابك، فيقول: كذبتهم، بل أصحابي المهاجرون

بقية أصحاب الملحمة ، فيأتي مجمع المسلمين»: كتاب الفتن للمروزي، ص ٣٤٧.

١٦٥. «وينزل عيسى بن مريم ... فيقول له أميرهم: يا روح الله تقدم، صل»: مسند أحمد ج ٤ ص ٢١٧، تفسير ابن كثير ج ١ ص ٥٩٣، الدر المنثور ج ٢ ص ٢٤٣.

١٦٦. «فيقول: بل صل أنت بأصحابك، فقد رضى الله عنك، فإنما بعثت وزير ولم أبعث أمير»: كتاب الفتن للمروزي ص ٣٤٧.

١٦٧. الإمام الباقر عليه السلام: «هذا التابوت هو الذى أنزله الله على أم موسى فوضعت فيه فألقته فى

البحر فلما حضرت موسى الوفاه وضع فيه الألواح...»: بحار الأنوار ج ٨٧ ص ١١٠، التبيان ج ٢ ص ٢٩٣، تفسير مجمع البيان ج ٢ ص ١٤٣.

١٦٨. «وقال لهم نبيهم إن ايه مملكه أن يأتىكم آلا-ثوث فى كينه ن م وتقنيه مما ترك موسى وا هارون: (البقره: ٢٤٨). | عن الإمام الصادق عليه السلام: «السلاح فينا بمنزله التابوت فى بنى إسرائيل، يدور الملك حيث دارالسلاح، كما كان يدور حيث دار التابوت»: بصائر الدرجات ص ١٩٧، الخصال ص ١١٧.

١٦٩. «يظهر تابوت السكينه... فىوضع بين يديه بيت المقدس ، فإذا نظرت إليه اليهود أسلمت إلا القليل منهم...»: الملاحم والفتن للمروزي ص ٢٢٣، الملاحم والفتن للسيد ابن طاووس ص ١٥٠.

١٧٠. الإمام الصادق عليه السلام: «ثلاث عشره مدينه وطائفه يحارب القائم أهلها ويحاربونه...»: الغيبة للنعماني ص ٣٠٩، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٦٣.

١٧١. رسول الله صلى الله عليه و اله : «... آخرهم القائم الذى يفتح الله تعالى ذكره على يديه مشارق الأرض ومغاربها»: الأمالى للصدوق ص ١٧٣، كمال الدين ص ٢٨٢.

١٧٢. الإمام الصادق عليه السلام: «إذا قام القائم، لا يبقى أرض إلا نودى فيها شهاده أن لا إله إلا الله ،

وأن محمدا رسول الله صلى الله عليه و اله : «: ينابيع الموده ص ٢٣٦. عن الإمام الباقر: «إذا قام القائم ، عرض الإيمان على كل ناصب، فإن دخل فيه بحقيقه...»: الكافي ج ٨ ص ٢٢٧، شرح الأخبار ج ٣ ص ٣٧٥.

١٧٣. الإمام الباقر عليه السلام: «فى قول الله : ليظهره على آلبين له ولو كره المشرون»، يكون أن لا- يبقى أحد إلا- أقر بمحمد بابي»: تفسير العياشى ج ٢ ص ٨٧، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٤٦.

۱۷۴. الإمام الباقر عليه السلام: «يضع سيفه على عاتقه ثمانية أشهر»: كمال الدين ص ۳۱۸، ۳۲۹، الغارات

ص ۱۲، شرح الأخبار ص ۲۸۸، الغيبة للنعماني ص ۱۶۸، ۳۲۰، الملاحم والفتن ص ۱۴۰، ۱۳۹، بحار الأنوار ص ۳۶۸.

۱۷۵. أمير المؤمنين عليه السلام: «الآن مسجد الكوفة ليضيق عليهم... بنى له أربع مساجد، مسجد الكوفة أصغرها، وهذا ومسجدان في طرفي الكوفة...»: تهذيب الأحكام ج ۳ ص ۲۵۴، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۷۴.

۱۷۶. الإمام الصادق عليه السلام: «كأنى أرى نزول القائم في مسجد السهلة بأهله وعياله.. كان فيه منزل إدریس وكان منزل إبراهيم»: فضل الكوفة ومساجدها ص ۴۳، المزار لابن المشهدى ص ۱۳۴، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۱۷.

۱۷۷. الإمام الصادق عليه السلام: «... فوالله ما لباسه إلا الغليظ، ولا طعامه إلا الجشب...»: الغيبة للنعماني

ص ۲۳۹، الغيبة للطوسي ص ۴۶، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۵۴.

۱۷۸. الإمام الصادق عليه السلام: «على رأسه غمامه تظله من الشمس، تدور معه حيثما دار، تنادى

بصوت فصيح: هذا المهدي»: الأمالي للطوسي ۲۹۲، بشاره المصطفى ۱ ص ۲۸۴.

۱۷۹. الإمام الرضا عليه السلام: «علامته أن يكون شيخ السئ شات المنظر... وإن من علامته أن لا يهرم بمرور

الأيام والليالي عليه حتى يأتي أجله»: كمال الدين ص ۶۵۲، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۸۵.

۱۸۰. الإمام الحسين عليه السلام: «الخير كله في ذلك الزمان يقوم قائمنا»: الغيبة ص ۲۱۳.

۱۸۱. رسول الله صلى الله عليه و اله: «... يفرح به أهل السماء والأرض، والطير في الهواء، والحيتان في البحر»:

الملاحم والفتن ص ۲۸۱. عن رسول الله: «لا- تذهب الدنيا حتى يملك رجل من أهل بيتي... اسمه اسمي يملأ الأرض عدلا وقسط»: فتح الباري ج ۱۳ ص ۱۸۵، المعجم الصغير ج ۲ ص ۱۴۸، صحيح ابن حبان ج ۱۵ ص ۲۳۸، المعجم الأوسط ج ۴ ص ۲۵۶، تفسير الرازي ج ۲ ص ۲۸، الجرح والتعديل ج ۲ ص ۴۹۴، تاريخ بغداد ج ۱ ص ۳۸۷، سير أعلام النبلاء ج ۵ ص ۱۱۶.

۱۸۲. الإمام الصادق له: «لا يجد الرجل منكم يومئذ موضع لصدقته ولا له؛ لشمول الغنى جميع

المؤمنين»: الإرشاد ج ۲ ص ۳۸۴، بحار الأنوار ج ۲ ص ۳۸۴. عن الإمام الصادق لا: «يطلب الرجل منكم من يصله... فلا يجد

أحدا يقبل منه»: الإرشاد ج ۲

ص ٣٨١، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٣٧.

١٨٣. الإمام الصادق عليه السلام : «... يحسن حال عامه الناس... لا يعصى الله في أرضه»: بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٢٨.

١٨٤. الإمام الرضا عليه السلام : «إذا قام القائم ، يأمر الله الملائكة بالسلام على المؤمنين والجلوس معهم في مجالسهم»: دلائل الإمامه ص ٤٥٥.

١٨٥. الإمام الباقر عليه السلام : «إذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد ، فجمع بها عقولهم.»: الكافي

ج ١ ص ٢٥، كمال الدين ص ٦٧٤، الخرائج والجرائح ج ١ ص ٢٤.

١٨٦. الإمام الصادق عليه السلام : «العلم سبعة وعشرون حرفا ، فجميع ما جاءت به الرسل حرفان ، فلم يعرف

الناس حتى اليوم غير حرفين ، فإذا قام القائم أخرج الخمسة والعشرين حرفا فبتها في الناس...»: مختصر بصائر الدرجات ص ١١٧، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٣٦.

١٨٧. الإمام الصادق عليه السلام : «إن قائمنا إذا قام، مد الله عز وجل لشيعتنا في أسماعهم وأبصارهم ،

حتى لا يكون بينهم وبين القائم بريد، يكلمهم فيسمعون.»: الكافي ج ٨ ص ٢٤١، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٣٦.

١٨٨. الإمام الرضا عليه السلام : «فإذا أراد واحد حاجه أرسل القائم من بعض الملائكة أن يحمله...»: دلائل

الإمامه ص ٤٥٥.

١٨٩. الإمام الرضا عليه السلام : «و منهم من يصيره القائم قاضيه بين مئة ألف من الملائكة»: دلائل الإمامه ص ٤٥٥. ١٩٠. رسول

الله صلى الله عليه و اله : «... ولا يمرض ، ويقول الرجل لغنمه ولدوابه: اذهبوا وارعوا...»: الملاحم

والفتن ص ٢٠٣، كتاب الفتن للمروزي ص ٣٥٤.

١٩١. الإمام الصادق عليه السلام : «ليرفع عن الملل والأديان الاختلاف ، ويكون الدين كله واحدا...»: مختصر بصائر الدرجات

ص ١٨٠، بحار الأنوار ج ٥٣ ص ٤.

١٩٢. رسول الله صلى الله عليه و اله : «... ولا تشاح ولا تحاسد ولا تباغض...»: الجامع الصغير ج ٢ ص ١٣٥، كنز

العمال ج ١٤ ص ٣٣٣.

١٩٣. الإمام الصادق عليه السلام : «فلو قد قام قائمنا أهل البيت ، ورث الأخ الذي آخى بينهما...»: كتاب من لا يحضره الفقيه ج

٤ ص ٣٥٢، مستدرک الوسائل ج ١٧ ص ١٨٦.

١٩٤. رسول الله صلى الله عليه و اله : «الحيات والعقارب ظاهره، لا تؤذى أحد ولا يؤذيها أحد، والسبع على أبواب

الدور يستطيع، لا يؤذى أحد...»: الملاحم والفتن ص ٢٠٣، كتاب الفتن للمروزي ص ٣٥٤. عن رسول الله صلى الله عليه و اله :
«... وحتى يمر الرجل على الأسد فلا يضره...»: الجامع الصغير ج ٢ ص ١٣٥، كنز العمال ج ١٤ ص ٣٣٣

١٩٥. رسول الله وا : «فلا تمنع السماء شيئا من قطرها ، ولا الأرض شيئا من نباتها»: الجامع الصغير

ج ٢ ص ٤٠٢، مجمع الزوائد ج ٧ ص ٣١٤، الكامل ج ٣ ص ٩٩، تذكره الحفاظ ج ٣ ص ١٨٣٨ تاريخ ابن خلدون ج ١ ص
٨٠٨ عن رسول الله : «يؤن للسماء فى القطر ، ويؤن للأرض فى النبات ، حتى لو بذرت حبك فى الصفا لنبت...»: الجامع الصغير
ج ٢ ص ١٣٥، فوائد العراقيين ص ٤٤ عن أمير المؤمنين عا: «... لأنزلت السماء قطرها، وأخرجت الأرض نباتها»: تحف العقول
ص ١١٥، الخصال ص ٦٢٤، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣١٦

ص: ١٠٥

- ١ . الاختصاص، الشيخ المفيد، (٤١٣ ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، الطبعة الثانية، ١٤١٤ ق، دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان.
- ٢ . الإرشاد، الشيخ المفيد، (٤١٣ ق)، تحقيق مؤسس آل البيت لتحقيق التراث، الطبعة الثانية، دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع.
- ٣ . الاستيعاب، ابن عبد البر، (٤٦٣ ق)، تحقيق: علي محمد البجاوي، الطبعة الأولى، ١٤١٢ ق، دار الجيل، بيروت.
- ٤ . أسد الغابه، ابن الأثير، (٦٣٠ ق)، دار الكتاب العربي، بيروت.
- ٥ . الإصابه، ابن حجر، (٨٥٢ ق)، تحقيق الشيخ عادل أحمد عبد الموجود والشيخ علي محمد معوض، الطبعة الأولى، ١٤١٥ ق، دار الكتب العلميه، بيروت.
- ٦ . إعلام الوري بأعلام الهدى، الشيخ الطبرسي، (٥٤٨ ق)، مؤسس آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، الطبعة الأولى، ١٤١٧، قم.
- ٧ . أعيان الشيعة، السيد محمد الأمين، (١٣٧١ ق)، دار التعاريف للمطبوعات، بيروت.
- ٨ . الأمالي، الشيخ الصدوق ٣٨١، الطبعة الأولى، ١٤١٧ ق، مؤسس البعثه، قم.
- ٩ . الأمالي، الشيخ المفيد (٤١٣ ق)، الطبعة الثانية ١٤١٤، دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت.

- ١٠ . الإمامه والتبصره، الشيخ الصدوق، (٣٢٩ق)، مدرسه الإمام المهدي، الطبعة الأولى، ١٤٠٤ ق، قم.
- ١١ . بحار الأنوار، العلامة المجلسي، (١١١١ق)، الطبعة الأولى، ١٤٠٣ ق، دار إحياء التراث العربي، بيروت.
- ١٢ . البدايه والنهائيه، ابن كثير، (٧٧٤ق)، تحقيق: علي شيري، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ ق، دار إحياء التراث العربي، بيروت.
- ١٣ . بشاره المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم، محمد بن علي الطبري، (٥٢٥ق)، تحقيق: جواد القيومي، الطبعة الأولى، ١٤٢٠ ق، مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجامعه المدرسين، قم.
- ١٤ . بصائر الدرجات، محمد بن الحسن الصفار، (٢٩٠ق)، الطبعة الأولى، ١٤٠٤، منشورات الأعلمي، تهران.
- ١٥ . تاج العروس، الزبيدي، (١٢٠٥ق)، تحقيق علي شيري، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت.
- ١٦ . تاريخ ابن خلدون، ابن خلدون، (٨٠٨ق)، الطبعة الرابعه، دار إحياء التراث العربي، بيروت.
- ١٧ . التاريخ الكبير، البخارى (٢٥٦ق)، المكتبه الإسلاميه، ديار بكر، تركيا.
- ١٨ . تاريخ بغداد، الخطيب البغدادي، (٤٦٣ق)، تحقيق مصطفى عبد القادر عطاء، الطبعة الأولى، دار الكتب العلميه، بيروت.
- ١٩ . تاريخ مدينه دمشق، ابن عساكر، (٥٧١ق)، تحقيق: علي شيري، ١٤١٥، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت.
- ٢٠ . التبيان، الشيخ الطوسي، (٤٦٠ق)، تحقيق: أحمد حبيب قصير العاملى، الطبعة الأولى،

١٤٠٩ ق، دار إحياء التراث العربى، بيروت.

٢١. التحصين، السيد ابن طاووس، (٦٦٤ ق)، الطبعة الأولى، مؤسسه دار الكتاب للطباعة النشر، قم.

٢٢. تحف العقول، ابن شعبه الحرانى، (القرن الرابع) تحقيق: على أكبر الغفارى، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ ق، مآسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرسين، قم.

٢٣. تحفه الأحوذى، المبار كفورى (١٢٨٢ ق)، الطبعة الأولى، ١٤١٠ ق، دار الكتب العلميه، بيروت لبنان.

٢٤. تذكره الحفظا، الذهبى، (٧٤٨)، دار إحياء التراث العربى، بيروت.

٢٥. تفسير ابن كثير، ابن كثير، (٧٧٤ ق)، تحقيق: يوسف عبد الرحمن المرعشلى، دار المعرفه للطباعه والنشر والتوزيع، بيروت،

٢٦. تفسير البيضاوى، (٦٨٢ ق)، بيروت، دار الفكر.

٢٧. تفسير الثعلبى، الثعلبى، (٤٢٧ ق)، تحقيق أبى محمّد بن عاشور، الطبعة الأولى، ١٤٢٢ ق، دار إحياء التراث العربى، بيروت

٢٨. تفسير الرازى، الفخر الرازى، (٦٠٦ ق)، الطبعة الثانية.

٢٩. التفسير الصافى، الفيض الكاشانى، (١٠٩١ ق)، الطبعة الثانية، ١٤١٦ ق، مؤسسه الهادى، قم.

٣٠. تفسير العياشى، محمّد بن مسعود العياشى، (٣٢٠ ق)، تحقيق: الحاج السيد هاشم الرسولى المحلّاتى، مكتبه العلميه الإسلاميه، طهران.

٣١. تفسير القرطبى، محمّد بن أحمد القرطبى، (٦٧١ ق)، تصحيح أحمد عبد العليم البردونى، دار التراث العربى، بيروت.

٣٢ . تفسير مجمع البيان، الشيخ الطبرسي (٥٤٨) الطبعة الأولى، ١٤١٥ ق، مؤسسه الأعلمی، بیروت لبنان.

٣٣ . تفسير نور الثقلين، الشيخ الحویزی، (١١١٢ ق)، تصحيح وتعليق: السيد هاشم الرسولي المحلاتی، الطبعة الرابعة، ١٣٧٠ ش، مؤسسه إسماعيلیان للطباعه والنشر والتوزيع، قم.

٣٤ . تهذيب الأحكام، الشيخ الطوسی، (٤٦٠ ق)، تحقيق وتعليق: السيد حسن الموسوی، الطبعة الثالثة، ١٣٦٤ ش، دار الكتب الإسلامیه، طهران.

٣٥ . تهذيب الكمال، أبي الحجاج يوسف المزّی، (٧٢٤ ق٩)، تحقيق: بشار عواد معروف، الطبعة الرابعة، ١٤٠٦ ق، مؤسسه الرساله، بیروت.

٣٦ . ثواب الأعمال، الشيخ الصدوق، (٣٨١ ق)، الطبعة الثانيه، ١٣٦٨ ش، منشورات الشريف الرضي، قم.

٣٧ . جامع أحاديث الشيعة، السيد البروجردی، (١٣٨٣ ق)، المطبعة العلمیه، قم.

٣٨ . الجامع الصغير، جلال الدين السيوطی، (٩١١ ق)، الطبعة الأولى، ١٤٠١ ق، دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع، بیروت.

٣٩ . الجرح والتعديل، عبد الرحمن بن أبي حاتم الرازی، (٣٢٧ ق)، الطبعة الأولى، دار إحياء التراث العربی، بیروت.

٤٠ . الخرائج والجرائح، قطب الدين الراوندي، (٥٧٣ ق) بإشراف السيد محمد باقر الموحّد الأبطحي، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ ق، مؤسسه الإمام المهدي، قم.

٤١ . الخصال، الشيخ الصدوق، (٣٨١ ق)، تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري، منشورات جماعه المدرّسين في الحوزه العلمیه، قم.

- ٤٢ . الدرّ المنثور، جلال الدين السيوطي، (٩١١ق)، دار المعرفه للطباعه والنشر، بيروت.
- ٤٣ . الدرّ النظيم، ابن حاتم العاملي، (٦٦٤ق)، مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجامعه المدرّسين، قم.
- ٤٤ . الدعوات، قطب الدين الراوندى، (٥٧٣ق)، الطبعه الأولى، ١٤٠٧ق، مدرسه الإمام المهدي، قم.
- ٤٥ . دلائل الإمامه، محمّد بن جرير الطبرى، (القرن الرابع)، الطبعه الأولى، ١٤١٢ق، مركز الطباعه والنشر فى مؤسسه البعثه، قم.
- ٤٦ . روضه الواعظين، الفتال النيشابورى، (٥٠٨ق)، تحقيق: محمّد مهدي الخرسان، منشورات الشريف الرضى، قم.
- ٤٧ . سنن ابن ماجه، محمّد بن يزيد القزوينى (٢٧٣ق) تحقيق محمّد فؤاد عبد الباقي، دار الفكر، بيروت.
- ٤٨ . سنن أبى داود، ابن الأشعث السجستانى، (٢٧٥ق)، تحقيق وتعليق: سعيد محمّد اللّحّام، الطبعه الأولى، ١٤١٠ق، دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع، بيروت.
- ٤٩ . سنن أبى يعلى، أبو يعلى الموصلى، (٣٠٧ق)، تحقيق حسين سليم أسد، دار المأمون.
- ٥٠ . السنن الكبرى، البيهقى، (٤٥٨ق)، دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع، بيروت.
- ٥١ . سنن النسائى، النسائى، (٣٠٣ق)، الطبعه الأولى، ١٣٤٨ق، دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع، بيروت.
- ٥٢ . سير أعلام النبلاء، الذهبي، (٧٤٨ق)، الطبعه التاسعه، ١٤١٢ق، مؤسسه الرساله، بيروت.
- ٥٣ . شرح أصول الكافى، مولى محمّد صالح المازندراني، (١٠٨١ق)، تصحيح: السيّد على

عاشور، الطبعة الأولى، ١٤٢١ ق، دار إحياء التراث للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان.

٥٤ . شرح الأخبار، القاضي النعمان المغربي، (٣٦٣ ق)، تحقيق: محمّد الجلالى، الطبعة الثانية، ١٤١٤ ق، مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجامعه المدرّسين، قم.

٥٥ . شرح نهج البلاغه، ابن أبى الحديد، (٦٥٦ ق)، تحقيق: محمّد أبو الفضل إبراهيم، ملّوسه مطبوعاتى إسماعيليان، قم بالأوفسيت عن طبعه دار إحياء الكتب العربيه.

٥٦ . صحيح ابن حبان، ابن حبان، (٣٥٤ ق)، الطبعة الثانية، ١٤١٤ ق، مؤسسه الرساله، بيروت.

٥٧ . صحيح مسلم، مسلم النيسابورى، (٢٦١ ق)، دار الفكر، بيروت، لبنان، طبعه مصحّحه ومقابله على عدّه مخطوطات ونسخ معتمده.

٥٨ . الطبقات الكبرى، محمّد بن سعد، (٢٣٠ ق)، دار صادر، بيروت.

٥٩ . علل الشرائع، الشيخ الصدوق، (٣٨١ ق)، تقديم: السيّد محمّد صادق بحر العلوم، ١٣٨٥ ق، منشورات المكتبه الحيدريه، النجف الأشرف.

٦٠ . عمدہ القارى، العينى، (٨٥٥ ق)، بيروت، دار إحياء التراث العربى.

٦١ . عون المعبود، العظيم الآبى (١٣٢٩ ق) الطبعة الأولى ١٤١٥ ق، دار الكتب العلميه، بيروت.

٦٢ . عيون أخبار الرضا عليه السلام، الشيخ الصدوق، (٣٨١ ق)، تصحيح وتعليق وتقديم: الشيخ حسين الأعلمى، ١٤٠٤ ق، ملّوسه الأعلمى للمطبوعات، بيروت.

٦٣ . الغارات، إبراهيم بن محمّد الثقفى، (٢٨٣ ق)، تحقيق: سيّد جلال الحسينى، مطبعه بهمن بالأوفسيت.

- ٦٤ . غايه المرام، السيد هاشم البحراني، (١١٠٧ ق)، تحقيق، السيد علي عاشور
- ٦٥ . الغيبه، الشيخ الطوسي، (٤٦٠)، الطبعة الأولى، ١٤١١ ق، مؤسسه المعارف الإسلاميه، قم.
- ٦٦ . الغيبه، محمّد بن إبراهيم النعماني، (٣٨٠ ق)، تحقيق: فارس حسون كريم، الطبعة الأولى، ١٤٢٢ ق، أنوار الهدى.
- ٦٧ . فتح الباري، ابن حجر العسقلاني، (٨٢٥ ق)، الطبعة الثانيه، دار المعرفه للطباعه والنشر، بيروت.
- ٦٨ . فضل الكوفه ومساجدها، محمّد بن جعفر المشهدي، (القرن السادس)، تحقيق محمّد سعيد الطريحي، دار المرتضى، بيروت.
- ٦٩ . فوائد العراقيين، ابن عمرو النقاش، (٤١٤ ق)، تحقيق مجي؟؟؟ السيد إبراهيم، مكتبه القرآن، القاهره.
- ٧٠ . فيض القدير شرح الجامع الصغير، محمّد عبد الرؤوف المناوي، تحقيق: أحمد عبد السلام، الطبعة الأولى، ١٤١٥ ق، دار الكتب العلميه، بيروت.
- ٧١ . قرب الإسناد، الحميري القمي، (٣٠٠ ق)، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم.
- ٧٢ . قصص الأنبياء، قطب الدين الراوندي، (٥٣٧ ق)، تحقيق غلامرضا عرفانيان، الطبعة الأولى، ١٤١٨ ق، مؤسسه الهادي.
- ٧٣ . الكامل، عبد الله بن عدي، (٣٦٥ ق)، تحقيق: يحيى مختار غزاوي، الطبعة ثالثه، ١٤٠٩ ق، دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع، بيروت.
- ٧٤ . الكامل في التاريخ، ابن الأثير، (٦٣٠ ق)، الطبعة الأولى، ١٣٨٦ ق، دار صادر، بيروت.
- ٧٥ . كتاب الفتن، نعيم بن حماد المروزي، (٢٢٩ ق)، تحقيق: الدكتور سهيل زكار، ١٤١٤ ق،

٧٦. كشف الخفاء، إسماعيل بن محمّد العجلوني، (١١٦٢ق)، الطبعة الثانية، ١٤٠٨ ق، دار الكتب العلميّه، بيروت.
٧٧. كشف الغمّه، ابن أبي الفتح الأربلي، (٦٩٣ق)، الطبعة الثانية، ١٤٠٥ ق، دار الأضواء، بيروت.
٧٨. كفايه الأثر، الخزّاز القمّي، تحقيق عبد اللطيف الكوهكمري، ١٤٠١ ق، انتشارات بيدار.
٧٩. كمال الدين وتمام النعمه، الشيخ الصدوق، (٣٨١ق)، تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري، ١٤٠٥ ق، ملّسه النشر الإسلامي التابعه لجماعه المدرّسين، قم.
٨٠. كنز العمّال، المتّقى الهندي، (٩٧٥ق)، ضبط وتفسير: الشيخ بكرى حيّاني، تصحيح وفهرسه: الشيخ صفوه السقا، ١٤٠٩ ق، ملّسه الرساله، بيروت.
٨١. مجمع البحرين، الشيخ الطريحي، (١٠٨٥ق)، تحقيق: السيّد أحمد الحسيني، الطبعة الثانية، ١٤٠٨ ق، مكتب النشر الثقافه الإسلاميّه.
٨٢. مجمع الزوائد، الهيثمي، (٨٠٧ق)، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ ق، دار الكتب العلميّه، بيروت.
٨٣. مختصر البصائر، الحسن بن سليمان الحلّي، (٨٣٠ق)، تحقيق مشتاق المظفر.
٨٤. مختصر بصائر الدرجات، الحسن بن سليمان الحلّي، (القرن التاسع)، انتشارات الرسول المصطفى، قم بالأوفست عن طبعه منشورات المطبعه الحيدريه في النجف الأشرف.
٨٥. المزار، محمّد بن المشهدى، (٦١٠)، تحقيق: جواد القيومي، الطبعة الأولى، ١٤١٩ ق، نشر القيوم، قم.
٨٦. المستدرک، الحاكم النيسابوري، (٤٠٥ق)، إشراف: يوسف عبد الرحمن المرعشلي، طبعه مزیده بفهرس الأحاديث الشريفه.

٨٧. مستدرک الوسائل، الميرزا النورى، (١٣٢٠ق)، الطبعه الأولى، ١٤٠٨ ق، مؤسسه آل البيت، قم.

٨٨. مسند أحمد، أحمد بن حنبل، (٢٤١ق)، دار صادر، بيروت، لبنان.

٨٩. مسند الشاميين، سليمان بن أحمد الطبراني، (٣٦٠ق)، تحقيق حمدي عبد الحميد السلفي، الطبعه الثانيه، ١٤١٧ ق، مؤسسه الرساله بيروت.

٩٠. مشكاه الأنوار فى غرر الأخبار، أبو الفضل على الطبرسى (القرن السابع)، تحقيق مهدي هوشمند، الطبعه الأولى، ١٤١٨ ق، دار الحديث، قم.

٩١. معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام، على الكوراني، الطبعه الأولى، ١٤١١ ق، مؤسسه المعارف الإسلاميه، قم.

٩٢. المعجم الأوسط، سليمان بن أحمد الطبراني، (٣٦٠ق)، الطبعه الأولى، ١٤١٥ ق، دار الحرمين للطباعه والنشر والتوزيع.

٩٣. معجم البلدان، ياقوت بن عبد الله الحموى، (٦٢٦ق)، الطبعه الأولى، ١٣٩٩، دار إحياء التراث العربى، بيروت.

٩٤. المعجم الصغير، سليمان بن أحمد الطبراني، (٣٦٠ق)، دار الكتب العلميه، بيروت.

٩٥. المعجم الكبير، الطبراني، (٣٦٠ق) تحقيق حمدي السلفي، دار إحياء التراث العربى، بيروت لبنان

٩٦. الملاحم والفتن، السيد ابن طاووس، (٦٦٤ق)، الطبعه الأولى، ١٤١٦ ق، مؤسسه صاحب الأمر.

٩٧. كتاب من لا يحضره الفقيه، الشيخ الصدوق، (٣٨١ق)، تصحيح وتعليق: على أكبر الغفارى، الطبعه الثانيه، مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرسين، قم.

٩٨ . الهدايه الكبرى، الحسين بن حمدان الخصبى، (٣٤٤ ق)، الطبعه الرابعه، مؤسسّه البلاغ للطباعه والنشر والتوزيع، بيروت.

٩٩ . ينابيع المودّه لذوى القربى، سليمان بن إبراهيم القندوزى، (١٢٩٤ ق)، تحقيق: على جمال أشرف، الطبعه الأولى، دار الأسوه للطباعه والنشر.

ص: ١١٤

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

